

مجموعه مقالات همایش

(عاشقانه)  
امام حسین

(امام حسین علیه السلام در آینه شعر و ادب)



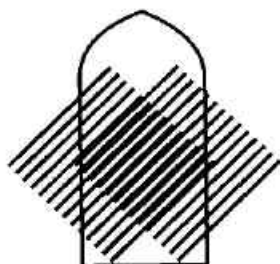
تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱









مجموعه مقالاتها

جلد دوازدهم:

امام حسین علیه السلام در آینه شعر و ادب

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ ه. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۱ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۱-۳۲-۷۷۵۶-۹۶۴ ISBN: 964-7756-32-1

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

## فهرست

- امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب ..... ۹
- امام حسین علیه السلام در آموزه شعر ..... ۲۵
- امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب ..... ۴۹
- امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب ..... ۶۷
- امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب ..... ۹۳
- درآمدی بر مبانی اشعار عاشورایی در سبک‌های خراسانی، عراقی و هندی  
در ادب فارسی ..... ۱۲۷
- نگاهی ادبی به عاشورا ..... ۱۴۱
- حسین، نوش داروی زمانه ..... ۱۴۹
- سیمای امام حسین علیه السلام از منظر مولوی و اقبال لاهوری ..... ۱۶۹
- کربلا در آئینه شعر ..... ۱۸۱
- نگاهی به مرثیه‌های بانو والیه قاجار ..... ۱۸۳
- «بوی کربلا» ..... ۱۹۱
- عاشورا سرایان زبان فارسی تا عصر صفویه ..... ۱۹۳





بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و پوچی، و راه را از بی راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه های هادیان و راهنمایان، و به ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می آراید، و پوچی خود را پشت این پوشش ها می پوشاند، و در تمام ساعت های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه ها و خبرگزاری ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه ی نابودی خود می کشاند، و هزاران بی راهه و گمراهه شیطنی در پیش پای مردم می گستراند: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ». (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه های انسانی، و به ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق علیه السلام و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود. و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - در

سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

- ۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛
- ۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛
- ۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛
- ۱۲) امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه این اجلاس ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

## امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب

محمد اسماعیل زاده

امام حسین علیه السلام شخصیت‌های بزرگی است. که در هر عصر و زمانی به هر لحن و زبانی او را ستوده‌اند و اشعار زیادی در وصف او سروده‌اند.

واقعه عاشورای حسینی، مهم‌ترین اثری بود که در دگرگونی ادب و شعر فارسی و عربی نقش داشت؛ به طوری که می‌توان آن را مبدأ رستاخیز درخشان ایران و ایرانی دانست. شرح جزئیات این ایستادگی در راه حقیقت، که انسان را بالاتر از فرشتگان و نزدیک‌تر به روح و حدائیت الهی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

یکی از علل اصلی بی‌شمار بودن سروده‌های شاعران در مدح و رثای امام حسین، ترغیب و تشویق اهل بیت پیامبر بوده است، که به برخی از کلمات اهل بیت علیهم السلام در بیان ارزش و مقام شعر و شاعران اشاره می‌شود.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام - می‌فرماید: هر کس شعری برای حسین بن علی علیه السلام بگوید و پنجاه نفر را بگریاند بهشت بر اوست.<sup>۳</sup>

۱. زندگانی امام حسین علیه السلام، زین العابدین ره‌نما، بیش گفتار.

۲. کامل زیارت، باب ۳۲ و ۳۳؛ امالی صدوق؛ قرب الاستاذ؛ ثواب الأعمال؛ بحارالانوار، ج ۴۴ و ۴۵؛ عیون اخبار الرضا.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۴۸۹، روایت ۲۹، باب ۳۴، روایت: ابن‌الموکل...

هر کس شعری برای امام حسین علیه السلام انشاد کند و بگیرد و بگریاند و یا خود را غمگین نشان دهد. بهشت بر اوست.<sup>۱</sup>

امام صادق فرموده‌اند: در شان و فضیلت ما بیت شعری گفته نمی‌شود، مگر آن که مؤید به تأیید (الهی) و روح القدس باشد.<sup>۲</sup>

مرثیه‌های مذهبی در مدح امام حسین علیه السلام بدان دلیل که بدون هیچ چشم‌داشتی سروده شده، از احساس و صداقت فراوانی برخوردار است.

شاید بتوان قدیمی‌ترین مرثیه مذهبی را از «دعبل خزاعی» دانست که در شهادت امام موسی کاظم علیه السلام سروده است. شاعر این مرثیه را در حضور امام رضا علیه السلام انشاد کرده است. قصیده مزبور با مطلع:

تجاوبن بالذنان و الزفرات نوائح عجم الفضا و النطقات

مشمول بر یکصد بیت است که تمامی آن در «مجالس المؤمنین» قاضی نور الله شوشتری آمده است.<sup>۳</sup>

اما در ادبیات فارسی، مرثی و مدیحه سرایی را باید بی‌تردید محور مرثیه سرایی مذهبی دانست. این مطلب به مقدار قابل توجهی در ادبیات عرب نیز صادق است، زیرا شاعران نام آور بسیاری در رثای مظلومان واقعه کربلا در مضامین گران قدر سروده‌اند:

«دیک الجن» از جمله شاعران مشهور عرب است، که مرثیه ای در شهادت امام حسین دارد. قاضی نور الله چند بیت از این مرثیه را در کتاب خود آورده است:

جاوا برأسک یا ابن بنت محمد	مترملا بدمانه ترمیلا
و کانما یک یا ابن بنت محمد	فتلوا جمادأعامدین
قتلوک عطشاناًو لم یترقبوا	فی قتلک التنزیل و التلاویلا <sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۴۴، روایت ۱۵، باب ۲۴.

۲. همان، ج ۷۶، ص ۳۹۱، روایت ۱۰، باب ۱۰۸.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۱۷ و ج ۲۴، ص ۵۲۰.

۴. همان، ص ۵۹۶.

عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب النقض از شاعران عرب زبان اهل سنت نیز عده بسیاری را معرفی می‌کند که اشعاری در رثای حضرت امام حسین سروده‌اند و تعداد این گونه شاعران در میان پیروان شافعی و ابوحنیفه کم نیستند. نویسنده مذکور می‌نویسد: شافعی در حق امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا مرثیاتی بسیار گفته است، از جمله قصیده‌ای است با مطلع:

ارثی الحسین و ارثی منه جحجاناً      من اهل بیت رسول الله مصباحاً  
و نیز قصیده‌ای است با مطلع:

تاوب عمی فالقواد کیب      و ارق نومی فالرقاد عجیب.

به نوشته النقض، شافعی این مرثیاتی را سروده است که دیگران، قادر به خلق امثال آن معانی نیستند.<sup>۱</sup> همین نویسنده، تعداد سرایندهگان مرثیاتی شهیدان کربلا در ادبیات عرب را بی عدد و نهایت می‌داند و فقط عده‌ای از آنها را نام می‌برد. هم چنین در مجالس المؤمنین از شاعرانی، چون ابوقب بن وهیب بن زیفه الحجمی القرشی<sup>۲</sup> و سلیمان بن قبه الخزاعی نام برده شده است که اشعاری در رثای شهیدان کربلا دارند.<sup>۳</sup>

### مرثیاتی مذهبی در سوگ سالار شهیدان

امام حسین علیه السلام تولدش، زندگی‌اش و شهادتش باعث دگرگونی‌های عظیم در تاریخ بشر بوده است. واقعه سترگ و هولناک روز عاشورا و نبرد میان حق و باطل، موضوع اصلی تمام مرثیاتی مذهبی است. کلمات مرثیه و نوحه آن چنان با واقعه جان سوز و شهادت امام حسین علیه السلام عجین گشته که هر گاه مرثیه و نوحه مطلق آورده می‌شود همه اذهان متوجه مصیبت‌های آن حضرت می‌شود.

دکتر سید حسن سادات در مقدمه خود بر ترکیب بند مولانا محتشم کاشانی در

۱. النقض، ص ۴۰۲.

۲. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۴.

۳. همان، ص ۵۵۵.

تعریف رثاء و مرثیه چنین گفته‌اند: اظهار تألم و اندوه به زبان و شعر در ماتم عزیزان و سروران و ذکر مصایب پاکان راستین، به ویژه حضرت مولی‌الکونین ابی عبدالله‌الحسین ابن علی (ع) سیدالشهدا و یاد ذکر مناقب و فضایل و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا، بزرگداشت واقعه و تعظیم و دعوت ماتم زدگان را به گریه و شیون و گاه به اقتضای مقام، به صبر و سکون و معانی دیگری از این دست‌ها را رثاء، مرثیه و سوگ نامه گویند.

### عصر شاعران

شاعران دل سوخته‌ای که در رثای امام حسین شعر سروده‌اند، در چند دوره قابل تقسیم هستند:

#### قرن چهارم هجری

اولین دوره قابل بررسی قرن اول تا چهارم هجری است، در طول سه قرن و اندی از زمان شهادت امام حسین (ع) تا زمان حیات اولین شاعر حسینی، کسایی مروزی، هیچ شاعر دل سوخته‌ای این مصیبت عظمی را درک نکرده و اهمیت فاجعه عاشورا را نادیده گرفته. علت اساسی چیست؟

علت آن است که در آن روزگاران سیاه و وحشت بار، دشمنان شیعه و خط آل پیامبر، رهبری امامان معصوم (ع) را مزاحم تداوم سلطه گری خود می‌دیدند و همواره برای نابودی تشیع و آثار تشیع تلاش می‌کوشیدند؛ امامان معصوم را به شهادت می‌رساندند، آثار ارزنده شیعیان را نابود می‌کردند و با فرمان و بخشنامه، همه را، مخصوصاً کارگزاران حکومتی را بسیج می‌کردند، آن‌گاه با زندان و چوبه دار، شمشیر و زنجیر، بدن‌ها را به خاک و خون می‌کشیدند و با تهمت و شایعه و جعل و تحریف، به فرهنگ اهل بیت و تشیع و آثار علوی هجوم می‌آوردند. از یک طرف، کتابخانه‌های دانشمندان شیعه را به آتش می‌کشیدند و از طرفی، با یخس و نشر و کتاب‌ها و مقاله‌های سراسر جعل و تحریف به افکار و عقاید مردم حمله ور می‌شدند و انحراف‌ها و فرقه‌گرایی و گروه‌تراشی را دامن می‌زدند. شاعران پارسی زبان شیعی اگر بوده‌اند، از این محیط و جامعه جدا نبوده‌اند و از این رو مشکلات فراوانی بر سر راه آنان قرار داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### برخی از مشکلات شاعران شیعی از آغاز تا قرن چهارم

- ۱- شیعیان کتاب‌ها و اشعار علوی را از ترس پنهان می‌کردند؛
- ۲- برخی از آثار در دل خروارها خاک دفن و به تدریج از بین رفت؛
- ۳- برفرض سرودن اشعار پارسی، جرئت اظهار سرودها و رواج آن را نداشته‌اند؛
- ۴- بسیاری از مداحان و شاعران اهل بیت، حب اهل بیت را انکار می‌کردند؛
- ۵- شاعران شیعی به پنهان کاری و مخفی شدن و تقیه روی می‌آوردند؛
- ۶- مهاجرت‌های غم بار شاعران شیعی در ترویج آثار علوی؛
- ۷- عدم وجود مرکزیت برای شاعران شیعی، پراکندگی، عدم امکانات اقتصادی، روزگار هجرت و سرگردانی، انزوا، فقر و تهی دستی؛
- ۸- اختناق حاکم.

ترغیب و تشویق بر شاعران اهل بیت، به ویژه حسینی در کار نبود. در مقابل تهدیدها و تکفیرهای دشمنان، آنان را مأیوس می‌ساخته؛ همان شاعرانی که در همه جا بر سر مبارک آنان جایزه تعیین می‌گشت و چوبه<sup>۱</sup> دارشان همه جا بر افراشته بود. دانشمندان و شاعران و ادیبان شیعه را به شهادت رساندند؛ آرام نگرفته، حتی به قبر حضرت امام حسین علیه السلام نیز هجوم آوردند. متوکل دستور داد قبر امام حسین و منازل و بناهای اطراف را خراب کنند و پس از شخم زدن، گندم بکارند. تا آثار ظاهری قبرها در کربلا از بین برود و بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر این که زیارت ممنوع است.

#### از قرن چهارم تا هفتم (هشتم) هجری

شاعران اهل بیت علیهم السلام اشعاری در مدح شیعه می‌سرودند و شاعران دوستدار اهل بیت با احساس این نیاز به مرثیه سرایی می‌پرداختند. سرودن مرثیه‌ای مذهبی در قرن ششم گام‌های تازه‌ای بود که می‌توانست نیاز منقبت‌خوانان و مرثیه‌گویان را تأمین کند و به گونه‌ای باشد که به کار تبلیغ و جلب قلوب و احساس توده‌ها آید. به تعبیر زیبایی نصرالله امامی<sup>۱</sup> در تاریخ مرثیه سرایی فارسی، قرن‌های ششم تا هشتم هجری را باید قرون

۱- امامی نصرالله - مرثیه سرایی در ادبیات، ص ۷۶ پایان نامه دکترا.

تجربه تازه در مرثی شناخت. چنان که در دوره بعد به شاعرانی خواهیم رسید که مرثی مذهبی را به اوج بلاغت و فصاحت رسانده و محور اصلی موضوع حسین بن علی علیه السلام و ماجرای نینوا و عاشورا می باشد. از مشاهیر شعرای حسینی علیه السلام در قرون ششم قوامی رازی است. اگر چه سنایی غزنوی نیز (نیمه اول قرن پنجم (۴۲۷ - ۵۲۵ هـ. تا اواسط نیمه اول قرن ششم) با قوامی هم دوره و معاصر بوده است.

مقایسه ای که بین شعرای این عصر صورت می گیرد، بیانگر صعود و اوج و رواج مرثیه سرایی از آغاز تاکنون بوده است. شعرای حسینی این عهد عبارتند از: سنایی غزنوی (۴۲۷ - ۵۲۵)، قوامی رازی (م نیمه اول قرن ۶ هـ)، انوری ابیوردی (م ۵۸۳)، جمال الدین عبدالرزاق (م ۵۸۸) و ظهیر فاریابی (م ۵۹۸).

مذهب تشیع در قرن هفتم و هشتم هجری، به سرعت راه قدرت می پیمود و از مقدماتی که در قرن ششم و اوایل هفتم برای نیرومندی آن فراهم آمده بود، تا به تدریج به صورت مذهب غالب در ایران درآمد.

تظاهرات عادی اهل تشیع در ایام سوگواری برای ساختن و خواندن اشعاری در مرثیه امامان و شهیدان هم در این دوره بر اوج خود قرار بود و از نمونه خوب این اشعار، قصیده ای از سیف فرغانی عارف و شاعر بزرگ است که برای کشته کربلا سرود، قصیده ای بسیار روان و حزین با این مطلع:

ای قوم درین عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید

اشک از پی چیست تا بریزد چشم از پی چیست تا بگریید

در قرن هفتم و هشتم بیشتر سروده های شاعران مسلمان، ذکر با مرثی اهل بیت علیهم السلام می باشد. از شعرای حسینی این دوره، سیف فرغانی، اوحدی مراغه ای، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی و ابن تمیین می باشند و شعری، همچون عطار و مولوی و کمال اسماعیل اصفهانی، اشاراتی به وقایع کربلا دارند.<sup>۱</sup>

۱. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۳۲۶، ج ۲، ص ۱۹۳.



### قرن نهم هجری

ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار در اشعار این عهد هم امری رایج است. نه تنها در قصاید غزالی از شاعران این زمان، مانند ابن حسام کاتبی، لطف الله نیشابوری، امیر شاهی، حاج حسینی جنایدی، کمال الدین غیاث شیرازی، نظام استر آبادی، فغانی شیرازی و لسانی جز آذانی، مدایحی و ذکر مناقب حضرت علی بن ابی طالب و اولاد او داریم، بلکه از سنیان متعصبی، مانند جامی هم اظهار احترام وافر در اشعار و خاصه در مثنویات نسبت به اهل بیت می‌شود...<sup>۱</sup> این‌ها همه علائم و نشان‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و پیروان آن پیدا می‌کردند.

شیعه که در حلول قرن نهم هجری بر قوت خود می‌افزودند؛ گویا همین مایه نفوذ و پیشرفت را کافی نمی‌دانستند و بر آن بودند با رسمیت مذهب خود را مسجل سازند و می‌بینیم که وقایع قرن نهم هجری مقدمه سودمندی شد برای قیام نهایی و غلبه قطعی آنان در آغاز قرن دهم هجری است.

در ادبیات فارسی، مراثی مذهبی، تازه‌ترین مرثیه سرایی است، که در قرن نهم شکل خاصی به خود می‌گیرد.

این سخن بدان معنا نیست که شاعران شیعه در مدح و رثای سیدالشهدا وجود نداشته‌اند و یا مراثی مذهبی نسروده‌اند، بلکه کیفیت زمان و سخت‌گیری‌ها نسبت به اهل تشیع به صورتی بوده است که این‌گونه اشعار ظاهر نشده یا حتی پاره‌ای از آنها ضایع گردیده است. اگر شیعیان می‌توانستند به آزادی، سروده‌های خود را در این زمینه آشکار کنند و ضبط نمایند. شاید اکنون مجموعه‌ای عظیم از مراثی به جای مانده بود.

به گواهی تاریخ، شیعیان در ابتدا از آزادی نسبی و مختصری برخوردار بودند. از دوره سلطان محمود غزنوی به بعد، سیاست ضد تشیع بسیار شدید و شیعیان به گونه‌های مختلف مورد تجاوز و آزار قرار گرفتند. این سیاست ضد تشیع، اگر چه نتوانست مدت زیادی دوام آورد، به هر صورت مانعی بر سرودن شاعران شیعه بود، در اواخر سلطنت ملک

شاه سلجوقی، با سقوط نظام الملک، شیعیان به تدریج در امور سیاسی و مملکتی نفوذ یافتند. این نفوذ در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به آن جاکشید که سلطان محمد خوارزمشاه و یکی از علویان به نام علاء الملک را از ترفد برای خلافت نامزد کرد و ائمه مملکت را واداشت تا بر بی‌استحقاقی آل عباس به خلافت فتوا دهند و به مستحق بودن سادات حسینی اعتراف کنند.<sup>۱</sup>

در اواخر دوره سلجوقی که شیعیان به آزادی عمل نسبی دست یافتند و حتی آماده تبلیغ در بلاد مختلف شدند. منقبت خوانان؛ یعنی کسانی که مدایح ائمه را به آواز در کوی و برزن می‌خواندند، تربیت و به کار گماشته شدند.<sup>۲</sup>

پس از حمله مغول، با از بین رفتن تعصبات، بسیاری از شاعران اهل سنت نیز مانند شیعیان متعصب، در مدح اهل بیت و ائمه هدی به سرودن شعر می‌پرداختند<sup>۳</sup>، که از جمله این افراد، کافی ظفر همدانی که سنی مذهب بود، اشعاری در مدح علی و آل علی داشت.<sup>۴</sup>

گرچه علمای شیعه سابقه سرودن مناقب و مرثی را از قرون نخستین می‌دانند<sup>۵</sup>، تلاش آشکار در این زمینه از قرن ششم هجری آغاز شد. از آن پس، شیعیان - حتی پیش از عهد آل بویه - در روز عاشورا رسم تعزیت را اقامه می‌کردند و مصیبت شهدای کربلا را تازه می‌نمودند. در این روز بر منبرها ذکر مصایب اهل بیت گفته می‌شد و علما، سر برهنه می‌ساختند و عوام، جامه چاک می‌زدند و زنان مویه کنان روی می‌خراشیدند<sup>۶</sup>. هر چند عبدالجلیل قزوینی در النقص، فردوسی را قدیمی‌ترین شاعر فارسی‌گوی شیعه می‌دانسته است<sup>۷</sup> و پیش از همه شاعران به او اشاره دارد. اما تصور می‌شود که

۱. تاریخ جهان گشا، ج ۲، جوبنی، طبع لیدن ۱۹۷۰، ذیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲.

۲. تاریخ ادبیات، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. دیوان خواجوی کرمانی، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، ص ۴۲.

۴. النقص، ص ۲۵۲.

۵. تاریخ ادبیات، ج ۲، ص ۶۹۵.

۶. همان، ص ۱۹۵.

۷. النقص، ص ۲۵۲.

کهن ترین مراثی مذهبی موجود، باید متعلق به قوامی رازی شاعر قرن نیمه اول قرن ششم باشد.

دکتر ذبیح الله صفا درباره او می نویسد: قوامی رازی مردی شیعی مذهب و در میان شاعران معروف بوده است. نه تنها نام او در کتاب النقص، در شمار شاعران شیعی ذکر شده، بلکه در آثار او اشعار کثیری در منقبت خاندان رسالت و مرثیت آنان نیز دیده می شود.<sup>۱</sup>

دو مرثیه از قوامی رازی وجود دارد که نخستین آن قطعه‌ای در شش بیت است، با عنوان در مرثیت امامزاده گفته و با این بیت آغاز می شود:

میرو امامزاده چون او نیافرید      تا از عدم خدای عمر بنده آورد<sup>۲</sup>

محقق و دانشمند فقید، محدث ارموی، منظور از امامزاده را حسین بن علی علیه السلام می داند و بهترین دلیل برای سخن خود را آخرین بیت از همین مرثیه ذکر می کند. آن جا که می گوید:

آرد به زعفران جا هر سال گریه‌ها      آن زعفران که خاصیتش خنده آورد

توضیح آن که - زعفران جا - مکانی در قم بوده است که شیعیان هر سال در ایام محرم و موسم عاشورا در آن جا برای سیدالشهداء علیه السلام اقامه عزای می کرده‌اند.<sup>۳</sup>

دومین مرثیه در دیوان قوامی رازی قصیده‌ای است با عنوان در مرثیت سیدالشهداء علیه السلام و ذکر مصایب آن حضرت و اهل بیت: این قصیده ۵۹ بیت و مطلع آن چنین است:

روز دهم ز ماه محرم به کربلا      ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی<sup>۴</sup>

قصیده مذکور، مرثیه‌ای است که در کمال عذوبت و سادگی، بیان آن روایی و تصویرهای عادی و عبارتی، از صور خیال عاری است؛ گویی شاعر قصد آن داشته است

۱. تحقیقات اخیر در زمینه تاریخ ادب، روشن کرده است که شاعرانی چون کسایی مروزی، ناصر خسرو سنایی غزنوی بر قوامی رازی تقدم داشته‌اند.

۲. دیوان قوامی رازی، ص ۱۲۵.

۳. النقص، ص ۴۰۶؛ دیوان قوامی رازی، ص ۶۶.

۴. همان، ص ۱۲۵.

تا واقعه عاشورا را با حفظ جزئیات روایت کند. نفس ماجرا به این مرثیه جنبه عاطفی می‌بخشد و گرنه قوامی در این امر تأثیر چندانی ندارد. در هر حال، مرواثی مذهبی قوامی رازی به جهت فضل، تقدم آن اهمیت دارد.

عبدالجلیل قزوینی از شاعران شیعه دیگری نیز نام می‌برد که در منقبت و مرثیت ائمه هدی (ع) اشعاری به زبان فارسی داشته‌اند، که البته بسیاری از اینان از درج این گونه اشعار در دیوان‌های خویش خودداری کرده‌اند تا به رفض متهم نشوند. اشعار گروه کثیری از این عده نیز به دست معاندان از میان رفته است، قاضی نور الله شوشتری می‌نویسد: حتی بسیاری از اشعار قوامی رازی در رهگذر همین تعصبات خام نابود شده است.

قاضی نورالله، خواجهی کرمانی را نیز از جمله شاعران شیعه می‌داند که در موضوع شهادت حسین (ع) دارای مرثیه‌اند. وی قطعه‌ای از خواجه را در این باره ذکر می‌کند که با این بیت آغاز می‌شود.

در حق باب شما آمد علی بابها

هر کجا فضلی در این باب است در باب شماست

این ابیات برگرفته از قصیده بلندی است از سلمان ساوجی<sup>۱</sup>، که قاضی نورالله ابیات دیگر آن را نقل نکرده است. علاوه بر آنچه در مجالس المؤمنین آمده است، در دیوان خواجه به ترکیب بندی برمی‌خوریم با عنوان فی التوحید و النعت و مناقب الخلفاء الراشدين - رضوان الله علیهم اجمعین. ترکیب بند چنین آغاز می‌شود.

الهی از تو پرگهر کف دریای پرخروش هندوی درگهت شب شامی فروش

سه بند از این ترکیب به مرثیه‌هایی در حق امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و حضرت حمزه سیدالشهدا اختصاص دارد. گرچه شکل تازه و بدیعی است که هر بندی با موضوع خاص از مدح و وصف و مرثیه و غیر آن اختصاص یابد، اما موضوع چندان بی سابقه‌ای هم نیست، حتی گویا چنین بوده است که گاهی تنها بخشی از یک قصیده در موضوع مرثیه باشد و بقیه قسمت‌ها درباره موضوع‌های دیگری سروده شود؛ مثلاً در

۱. قاضی نورالله در انتساب شعر به خواجه خطا رفته است.

النقض پیرامون قصیده شافعی در رثای امام حسین علیه السلام با این مطلع

تاوب عمی فالقواد کیب و ارق نو می فالرقاد عجیب  
که پیش از این از آن سخن رفت، آمده است: تا آخر تمام مرثیه است. و یاد در یکی  
از نسخه بدلهای، این عبارت ذکر شده است تا آخر قصیده، همه مرثیه است» و این  
می‌رساند که قصایدی رسم بوده که همه آن در مرثیه نبوده و فقط بخشی از آن به مرثیه  
اختصاص داشته است.

اینک به ترکیب بند خواجوی بر می‌گردیم: سه بند مورد نظر از مرثیه خواجو، به  
ویژه رثای حضرت حمزه - رضوان الله علیه - در مرثی مذهب فارسی در این دوره تازگی  
دارد. بسیار پر احساس و عالی است. درباره مرثی خواجو - به یاری خدا - در جای خود به  
گونه‌ای مستقل و مفصل سخن خواهیم گفت.

گذشته از خواجو، سلمان ساوجی نیز از جمله شاعرانی است که در این دوره مورد  
بحث، مرثی متعددی در رثای حضرت حسین علیه السلام و یارانش داشته و با وجودی که  
بسیاری از آنها در منابع دیگر آمده است. متأسفانه در متن چاپی دیوان وی موجود  
نیست.<sup>۱</sup> آنچه از مرثی مذهب سلمان در دیوان چاپ تهران مندرج است، قصیده‌ای  
است با مطلع:

خساک خون اغشته لب تشنگان کربلاست

آخر ای چشم بلابین جوی خون پایت کجاست<sup>۲</sup>

سلمان ساوجی در این قصیده که در کمال فخامت و استواری سروده شده است،  
ضمن اعتراف به تشیع، خود از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ابا عبدالله علیه السلام طلب  
شفاعت می‌کند.

از مقایسه مرثی قوامی رازی با آنچه شاعران پس از او از جمله سلمان، و خواجو  
سروده‌اند بی‌می‌بریم مرثی مذهب فارسی در قرن ششم، گام تازه‌ای بود که نیاز منقبت خوانان

۱. منظور دیوان سلمان ساوجی به اهتمام منصور مسقی.

۲. دیوان سلمان ساوجی، چاپ مشقی، ص ۴۲۳.

و مرثیه گویان را تأمین می‌کرد و در کار تبلیغ و جلب قلوب و برانگیختن احساسات توده‌ها مؤثر بود.

در تاریخ مرثیه سرایی فارسی، باید قرن ششم تا هشتم هجری را قرن‌های تجربه‌های تازه در مرثیه‌شناسی و شناخت و ضمن این‌که در دوره بعد به شاعرانی بر می‌خوریم که مرثیه‌های را به اوج رساندند و پر سوزترین اشکال مرثیه در ادبیات فارسی به وجود آورد.

### مرثیه مذهبی در دیوان خواجه

آنچه در رثای حضرت امام حسین (ع) سروده، گرایش به مدح دارد و تنها گریزی به میدان کربلا و تشنه شهید شدن آن حضرت دارد:

آن گوشوار عرش که گردون جوهری	با دامنی پر از گهرش بود مشتری
در صورتش معین و در سیرتش تبیین	انوار ایزدی و صفات پیغمبری
در بحر شرع لؤلؤ شهبوار و همچون بحر	در خویش غرقه گشته ز پاکیزه گوهری
اقرار کرده حر یزیدش به بندگی	و آنکه طفیل خاک درش خشکی و تری
از کربلا بدو همه کرب و بلا رسید	آری همین نتیجه دهد ملک پروری <sup>۱</sup>

### سلمان ساوجی و مرثیه مذهبی

از جمله مرثیه‌های سلمان ساوجی، قصیده‌ای است که در منقبت و رثای شاه شهیدان و سرور آزادگان حضرت حسین (ع) سروده مشتمل است بر ۲۴ بیت با این مطلع:

خاک خون آغشته لب تشنگان کربلاست

آخر ای چشم جهان بین اشک خونینت کجاست

اگرچه سلمان، در منقبت حضرت علی (ع) و به مناسبت زیارت نجف می‌گوید:

می‌کنم اقرار و دارم اعتراف آن که نیست

در ره دین رهبری همچون تو بعد از مصطفی

۱. دیوان خواجه کرمانی، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

و یا در جای دیگر می‌گوید:

کوری چشم مخالف حسینی مذهبیم

راه حق این است نتوانم نهفتن راه راست

اما رسوخ اعتقاد وی به دلایلی مورد تردید است و برای آگاهی بیشتر از این امر به

مقدمه کلیات دیوان رجوع شود.<sup>۱</sup>

قصیده سلمان در نسخه‌های چاپی دیوان شاعر، آشکارا به عنوان سوگواری معرفی شده. اما مفهوم و رثا در آن بسیار ضعیف است و بیش از آنچه مرثیه باشد، مدیحه سرایی است. این قصیده باید ظاهراً زمانی سروده شده باشد که سلمان به زیارت مرقد مطهر امام حسین مشرف شده و آن را به عنوان تحفه‌ای تقدیم آستان آن حضرت کرده است. همان‌گونه که گفته شد، بخش اندکی از قصیده التقات پیدا می‌کند و آن نیز در جایی است که شاعر اشاره‌ای گذرا به تشنه لب شهید شدن سرور آزادگان دارد. ضمن آن که شاعر در پایان قصیده از حضرتش تقاضای عنایت می‌کند. گرچه تشیع سلمان اندکی تردیدآمیز است. اما در این قصیده بوی صداقت و اخلاص همراه با نوعی جوهر احساسی به خوبی دیده می‌شود. قصیده‌ای در سوگواری امام حسین دارد که قسمتی از آن را می‌آوریم.

آخر ای چشم جهان بین اشک خونینت گجاست  
نسرگس چشم گل رخسار آل مصطفاست  
کاندترین جامنزل آرام جان مرتضاست  
و بین حریم بارگاه کعبه عز و علاست  
خویشتن را بسته بر جاروب این جنت سرا  
شاخ طوبی را به جنت نشو و نماست  
هر صباح از پرتو قنذیل زربینش ضیاست  
منزل آیات رحمت، مشهد آل عیاست

خاک و خون آغشته لب تشنگان کربلاست  
جز به چشم و چهره مسبر خاک در این در، کان همه  
از دل بر جسم من آرام گیر این جادمی  
این سواد خوابگاه قرة العین علی است  
روضه پاک حسین است آن که مشکین زلف حور  
ز آب چشم زائران روضه‌اش طوبی لهم  
شمع عالمتاب عیسی مظهر اسرار اطف  
مهبط انوار عزت، مظهر اسرار لطف

۱. کلیات سلمان ساوجی، مهرداد اوستا، ص ۴۰ و ۴۱.

ای که زوار مالیک را جنایت مقصد است  
تایی از نور جنبیت شمع تابان صباح  
ناسازی کاشش قهر تو در وی شعله زد  
یا امام المتقین ما مفسلان طاعتیم  
یا شفیع المنین در خشکسال مختیم  
یا امیر المؤمنین عام است خوان رحمتت  
یا امام المسلمین از ما عنایت وامگیر  
نسبت من با شما اکنون بدین ابیات نیست  
روضهات را من هوا دارم به جان قنبدیل وار  
خدمتی لایق نمی آید ز ما بهر تثار  
هر کسی را دست بر چیز و ما بر دعاست  
یا ابا عبدالله از لطف تو حاجات همه  
قرن دهم هجری

در قرن دهم هجری ما بوضوح می بینیم که در عهد صفوی کمتر شاعری را می توان یافت که قصیده و ترجیع بند در ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام شیعه نسروده باشد. ابن حسام بیشترین اشعارش در ذکر و مناقب و کرامات پیشروان تشیع و فضائل و خصائص امام علی است. به حدی که از مجموع نعت و مناقب و مراثی پیشوایان دین دیوانی خاص به وجود آورده است. ابن حسام یک دیوان کامل از قصاید و ترکیبیت و تریبغات و تخمیسات و تدیسات و تمینات در توحید و ستایش رسول و اهل بیت علیهم السلام و یا در مراثی بعضی از آنان دارد.

چنین به نظر می آید که شاعران، این کار را ذکات طبع و قریحه خود بشمار می آورند و از گذراندن آن به عنوان یک وظیفه محترم دینی، غفلت نداشتند.

در همین عهد محتشم کاشانی سمبل مرثیه سرایی می شود و در رثای امام حسین دوازده بند معروف خود را به اقتضای هفت بند حسن کاشی می سراید چنان که از



این میان مرثیه شهیدان کربلاء دیگر شرف و قبولیتی بالاتر یافت، اگر چه چند تن از شاعران بعد از او کوشیدند، نظیر آن را بیاورند لیکن هنوز ترکیب بند محتشم بهترین و موثرترین شناخته می‌شود.

ساختن مرثیه درباره سیدالشهدا پس از این نیز در ادب فارسی دامنه پیدا کرد و به ویژه در دهه و عهد قاجاریه توسعه یافت.

که در پایان مقاله گزارشی از شعرای حسین ارائه دهیم باید بگوییم:

مجدالدین کسائی مروزی، ناصر خسرو قبادیانی، ابوالمجد سنائی غزنوی، بدرالدین رازی، انوری ابیوردی، عبدالرزاق ظهیر فاریابی، عطار نیشابوری، کمال اسماعیل اصفهانی، مولانا جلال الدین مولوی، سیف فرغانی، سلمان ساوجی، اوحدی مراغه‌ای، خواجوی کرمانی، فریر مدی ابن یمین، درویش ناصر بخارایی، ابن حسام خوسفی، نورالدین جامی خراسانی، سید نظام داعی شیرازی، بابا فغان شیرازی، محمد اعلی شیرازی، محمد وحشی بافقی، محتشم کاشانی، محمد علی مؤذن خراسانی، نظیری نیشابوری، زلالی خراسانی، محمد رفیع واعظ قزوینی، محمد عابد تبریزی، دعوتی داعی همدانی، متین اصفهانی، محمد عاشق اصفهانی، سلیمان صباحی بیدگلی، فتحعلی خان صبای کاشانی، محمد نامی کرمانشاهی، نشاط اصفهانی، مفید شیرازی، سروش اصفهانی، خاموش یزدی، حسن ارموی...



## امام حسین در آموزه شعر

اقدس کاظمی

همه اشعاری که در این مقال خواهید خواند اثر  
طبع این جانب (اقدس کاظمی) است که وقایع و  
حوادث عاشورا و آموزه‌های این نهضت سترگ را به  
نظم در آورده‌ام.

### زنانی که در واقعه کربلا حضور داشتند

در فراخوان سخن ز کرب و بلاست	که در آن نکته دقیق این جاست
بانوانی که در کنار حسین	همه بودند غمگسار حسین
یا جوانان و کودکان در راه	بوده با کاروانیان، همراه
می‌برم نام هر یک از آنها	چون ضروریست نامشان این جا
هست این بخش، ویژه نسوان	که نمودند خدمتی شایان
همه آنان که کربلا بودند	برچنان درد مبتلا بودند

نیز زن‌ها و کودکان آن‌جا  
 یک زینب چو هست یار حسین  
 حال شایسته است کز نسوان  
 تا نمایم سر سخن را باز  
 دختر مسلم، آن (حمیده) بود  
 بود در خیمه روز عاشورا  
 در همان وقت دشمن نادان  
 آتش از کینه‌ها به پا کردند  
 چون که آتش به خیمه‌گاه رسید  
 کودکان دگر همه محزون  
 برخی آنان به گرد عمه خویش  
 برخی آنان ز ترس کرده فرار  
 همه سرگرم آه و وایلا  
 دائماً هست در کنار حسین  
 سخنی چند آورم به میان  
 از شهیدان سخن کنم آغاز  
 هفت‌ساله چو نور دیده بود  
 همراه خانواده‌اش آن‌جا  
 حمل بنمود جانب آنان  
 خیمه‌ها را به آتش افکندند  
 در دل خیمه شد حمیده، شهید  
 جمله از خیمه‌گه شدند برون  
 همه محزون و داغدار و پریش  
 رو به صحرا نهاده در شب تار

\* \* \* \* \*

### مادران شهدا که در کربلا بودند

آن جوان که روز عاشورا  
 مادر هر یکی در آن‌جا بود  
 ۱- مادر طفل<sup>۱</sup> شیرخواره (رباب)  
 ۲- مادر<sup>۲</sup> (عون)، (زینب کبری) است  
 ۳- مادر (قاسم) جوان، (رمله)

به شهادت رسیده‌اند، آن‌جا  
 شاهد کار جمله آنها بود  
 که دلش زین جنایت است کباب  
 که خودش قرمان کرب و بلاست  
 بهر داماد آورد حجله

۱. عبدالله بن الحسین.

۲. عون بن عبدالله بن جعفر.

- ۴- (بُنْتُ بَجَلَى) ست یک زن آگاه  
 ۵- نَبِيزَ اَنْجَا (رَقِيه) آگاه  
 ۶- مادر<sup>۳</sup> دیگری که در آن جاست  
 ۷- (عَمْرُؤُنِ جَنَادَه) را مادر  
 ۸- مادر دیگری که در این راه  
 ۹- مادر دیگری که در آن جاست  
 ۱۰- نَبِيزَ (جَسْتِيَه) مادر (منحج)



### اسیران از زنان بنی هاشم

- ۱- (زینب) آن جاست کاروان سالار  
 ۲- خواهر رنجد یدهای آن جاست  
 ۳- (فاطمه) دختر امام علی  
 او بُود دختر امام حسین  
 ۴- هم (ریاب، دخت امرء القیس) است  
 ۵- دختر چهار ساله‌ای ز امام  
 ۶- هم (رقیه) ست همسر مسلم  
 ۷- نیز (خوصاء) به نام (أم ثغر)  
 ۸- (ام کلثوم)<sup>۵</sup> مگر چه او (صغری) ست  
 ۹- مادر قاسم است چون (رمله)
- که زکف داده است صبر و قرار  
 (ام کلثوم، زینب صغری) ست  
 ۴- فاطمه دیگری که هست، ولی:  
 ۵- هم (سکینه) در التزام حسین  
 با حسین رشته مودت بست  
 چون (رقیه) که شهره گشت به نام  
 ۹- نیز آن جاست دختر مسلم  
 از عقیل است و مادر جعفر  
 دختر خوب زینب کبری ست  
 که دلش خون شده ست زین فتنه

۱. عبدالله بن الحسن.

۲. عبدالله بن مسلم.

۳. مادر محمد بن ابی سعید بن عقیل.

۴. عبدالله کلی.

۵. دختر عبدالله بن جعفر و زینب کبری که به همراه شوهرش قاسم بن محمد بن جعفر به کربلا آمد و شهید شد.

(شهربانو) است آن که طفلش را  
 شهربانو دیگری هم هست  
 که ندارد حضور در این جا  
 ۱۴- (دخت مسعود خالد) است این جا  
 نام فرزند اوست (عبداللّه)<sup>۴</sup>  
 ۱۵- (فاطمه، دختر امام حسن)  
 همسر باوقای سجاد است  
 همه جا بود در کنار امام  
 داد از کف به سرزمین بلا  
 مادر باوقای سجاد است  
 در میان زنان به کرب و بلا  
 نام نیکوی او بُود (لیلا)  
 داده فرزند در ره اللّه  
 مادر باقرالعلوم زَمَن  
 شاهد آن جفا و بیداد است  
 با اسیران، سفر نمود به شام

\*\*\* \*\*

### اسیران از زنان غیر بنی هاشم

۱- چون که (حسینه)<sup>۳</sup> است خدمتکار  
 ۲- همسر<sup>۴</sup> مهربان (عبداللّه)  
 ۳- مادر (قارب بن عبداللّه)  
 که گنیز رباب می باشد  
 ۴- نسیز (بخریه)<sup>۶</sup> دختر مسعود  
 در سفر هست یاور بیمار  
 با اسیران کربلا، همراه  
 چون (فکیهه)<sup>۵</sup> است بانوی آگاه  
 دلش از غم کباب می باشد  
 که به همراه همسر خود بود

۱. شهربانو مادر طفلی است که از خیمه‌ها بیرون آمد و هانی بن نبیت او را شهید کرد این بانو غیر از شهزبانو مادر حضرت سجاد است.

۲. عبدالله اصغر که در کربلا شهید شد و این بانو از همسران امیرالمؤمنین است.

۳. حسینه مادر متحج است

۴. قمر همسر عبداللّه عمیر کنایی است. وقتی که عبداللّه تصمیم خود مبنی بر پیوستن به امام را با همسرش (قمر) در میان گذاشت، همسرش گفت: چه فکر خوبی کردی. خدا تو را هدایت کند، مرا هم با خود ببر. در روز عاشورا عبداللّه به دفاع از سپاه پرداخت، سرانجام دو نفر از لشکر دشمن به او حمله کرد و دست راست و یکی از پاهایش را قطع کردند. همسر عبداللّه که صحنه را از دور تماشا می‌کرد، عمود خیمه را از جای کند و ضمن گفتن این جملات، به لشکر حمله کرد: «بدر و مادرم به فدایت» در راه خاندان یاک بیمبریه نبرد ادامه بده» بالاخره شمر به غلامش دستور داد سر آن تن را با عمود بگویند. که این زن مجاهد در کنار همسرش شهید شد.

۵. فکیهه خادمه رباب، همسر امام حسن که فرزندش در حمله اول شهید شد.

۶. بخریه دختر مسعود خزرجی که همراه شوهرش جناده بن کعب و فرزندش هر دو شهید شدند.

(مسلم عوسجه) که داشت کنیز  
از غم عوسجه به درد افتاد  
او ملقب بود به (ام خلف)  
دید چون مرگ همسر خود را  
در چنین راه جان نثاری کرد  
گفت فرزند خوب من، برخیز  
که خلف رفت، جانب میدان  
که حسین علی چو روی نمود  
بهر مادر یگانه فرزند  
دانم این را که کشته می‌گردد  
که خلف گفت: از برای نبرد  
چون خلف پا نهاد در میدان  
سر او را ز تن جدا کردند  
مادر آن را ز جان و دل بوسید  
گفت ای روشنی دیده من  
خوشدل از این شدم که در این راه  
عمر (فضله خادمه) بود در راه  
همه زن ها دگر به حالت زار  
به اسارت چو راه می‌پویند  
رأس یاران چراغ راه بود  
که چه بگذشت بر همه زن‌ها  
می‌رود کاروان ز کرب و بلا  
نیز از کوفه می‌روند به شام  
چون مدینه‌ست آخرین منزل

بود وقت شهادت او، نیز  
و نمود از شهادتش فریاد  
گام در ره نهاد او به هدف  
سوخت با درد خویشتن، اما:  
بعد، فرزندان خویش را آورد  
حال با دشمن حسین، ستیز  
اذن خود خواست از سوی ایشان  
به خلف نیز این چنین فرمود  
پسر خوب و پاک و دلیندی  
بهتر آن است حال، برگردی  
مادر، آماده جهادم کرد  
نیز بعد از شهادت ایشان  
جانب مادرش رها کردند  
بعد از آن همچو گل او را بویید  
ای گرانمایه نور دیده من  
با حسین علی شدی همراه  
با اسیران کربلا، همراه  
بر شترهای بی چهار، سوار  
کربلا را وداع می‌گویند  
زین مصیبت خدا گواه بود  
بعد از آن داستان عاشورا  
جانب کوفه با مصیبت‌ها  
در کنار یزید خون آشام  
هست دیدار دوستان، مشکل

## خطبه‌های زینب کبری

خطاب اول:

زینب دست‌های خود را در زیر آن پیکر مقدس برد و به طرف آسمان بالا آورد و گفت:

«إلهي تَقَبَّلْ مِنِّي هَذَا الْقَرِيبَانَ» «خداوندا، این قربانی را از ما قبول کن»

حالا در وادی مصیبت ها برده زینب دو دست را بالا  
رو نموده به جانب معبود گفت با او هر آنچه در دل بود  
گفت او با خدای جل علاه کاین شهید مرا قبول نما

خطاب دوم:

زینب فرمود:

يا مُحَمَّداهِ صَلِّى عَلَیْكَ مَلَائِكَةُ السَّماءِ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ، مُقَطَّعُ  
الْأَعْضَاءِ وَتَبَائِكَ سَبَايَا وَذُرِّيَّتِكَ قَتْلَى، تُسَبِّحُ عَلِيمِ الصَّبَا فَاَبْكُتُ كُلَّ صَدِيقٍ عَدُوٍّ :

«ای رسول خدا، ای آن که ملائکه زمین و آسمان بر تو درود می‌فرستند، این حسین  
توست که اعضای او را پاره پاره کردند، سر او را از قفا بریدند.»

این حسین توست که جسد او در صحرا افتاده، در حالی که بادها بر او میوزند و خاک  
بر او می‌نشانند. پس هر دشمن و دوستی را گریاند.

زینب آن بانوی ستم‌دیده که چنین داغ را کنون دیده  
رو به سوی مدینه چون بنمود با غم و درد خود دو لب بگشود  
گفت با جد خود رسول خدا نظری کن به سوی کرب و بلا  
یا محمد، حسین تو این جاست پیکرش بی سرش دگر تنهاست  
سر او از قفا جدا گردند تو ندانی به ما چه‌ها کردند  
جسم او پاره پاره گردیده همه را دیدگان ما دیده  
جسدش در محیط سوزان است چشم عالم ز درد گریان است



خطبه سوم:

بعد از آن زینب خطاب به مادر خود گفت:

«ای مادر، ای دختر خیرالبشر، نظری به صحرای کربلا افکن و فرزند خود را ببین که سرش بر نیزه مخالفان و تنش در خاک و خون غلطان است! این جگر گوشه توست که در این صحرا روی خاک افتاده و دختران خود را ببین که سربرده آنها را سوزاندند و ایشان را بر شتران برهنه سوار کردند و به اسیری می‌برند. ما فرزندان توایم که در غربت گرفتار شدیم.

حالی‌ا رو به مادر خود کرد	این چنین او سخن به لب آورد
گفت ای دخت پاک پی‌مبیر	نظری سوی کربلا آور
بنگر این جا زمین کرب و بلاست	که حسین تو سرچندا این جاست
مظهر مهر و پاکی و ایمان	جسم پاکش بود به خون، غلطان
جسم او روی خاک افتاده	دخترانت اسیر و درمانده
بر شترهای بی جهاز سوار	داده از کف همه توان و قرار
همه دختران گرفتارند	درد غربت به سینه‌ها دارند

خطبه چهارم:

سپس با چشمی خون فشان روی به جسد سرور شهیدان کرد و گفت:

بَابِي مِنْ أَصْحَابِي، عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبَا، بَابِي مِنْ فِئْتَاظُهُ مُقَطَّعِ الْعُرَى.  
 بَابِي مِنْ لَا غَائِبٍ فَيَرْتَجِنُ وَلَا جَرِيحٍ فَيُدَاوِي. بَابِي مِنْ نَفْسِي لَدَى الْفِدَاءِ.  
 بَابِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى. بَابِي الْعَطْشَانَ حَتَّى مَا مَضَى. بَابِي مِنْ شَيْبَتِهِ تَقَطَّرُ بِالْأَدْمَاءِ.  
 بَابِي مِنْ جَدِّهِ رَسُولٍ إِلَيْهِ السَّمَاءُ. بَابِي مَنْ هُوَ سَبَطُ نَبِيِّ الْهُدَى.  
 بَابِي مُحَمَّدِ الْمَصْطَفَى. بَابِي خَدِيجَةَ الْكَبْرَى. بَابِي عَلِيَّ الْمَرْتَضَى. بَابِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ  
 النِّسَاءِ. بَابِي مَنْ رُدَّتْ لَدَى الْقَمَسِ وَ صَلَّى!

به فدای آن کس که سپاهش روز دوشنبه غارت شد. به فدای آنکس که ریسمان

خیامش را قطع کردند. بفدای آن کس که نه غایب است تا امید بازگشتنش باشد و نه مجروح است که امید بهبودیش باشد. به فدای آن کس که جان من فدای او باد. به فدای آن کس که با دلی اندوهناک و با لبی تشنه او را شهید کردند. به فدای آن کس که از محاسن اش خون می چکید. به فدای آنکس که جد او رسول خداست و او فرزند پیامبر محمد مصطفی و خدیجه کبری و علی مرتضی و فاطمه زهرا سیده زنان است. به فدای آن کس که خورشید برای او بازگشت تا نماز گزارد.

زینب اکنون به دشت کرب و بلا	هست با چشم خون فشان، آن جا
با دلی غمگنازه و پر درد	روی بر سرور شهیدان کرد
گفت: جانم فدای جان حسین	جسم گلگون و ناتوان حسین
که سپاهش چنان که غارت شد	به حریمش بسی جسارت شد
قطع کردند ریسمان خیام	تا که یاران او کشند به دام
آن که غایب ز چشم یاران نیست	از نظرها تمام، پنهان نیست
حال صد چاک، جسم پاک وی است	نستوان در ره امید، نشست
به فدایش که با لبی عطشان	جان خود داد در ره ایمان
به فدایش که از محاسن او	گشته گلگون تمام، چهره و مو
آن که جدش رسول پاک خداست	جده اش هم خدیجه کبری است
آن شهیدی که مادرش زهراست	پدرش هم علی، ولی خداست
آنکه خورشید بهر او برگشت	تا که وقت نماز جانان گشت

#### خطبه پنجم:

زینب آن گاه اصحاب پیامبر را مخاطب قرار داد و گفت:

یا حُرَناه! یا کُرَیاه! اَلْیَوْمَ مَاتَ جَدِّی رَسولُ اللهِ، یا اصحابَ مُحَمَّدَاة! هُوَ لَای ذُرِّیة المصطقی یُساقرنَ سُوْقَ السَّبایا: «امروز جدم رسول خدا از دنیا رفته، ای اصحاب پیامبر اینان ذریه رسول خدا هستند که آنان را همانند اسیران می برند.»

از گفتار زینب، تمامی سپاهیان دشمن به گریه افتادند و وحوش صحرا و ماهیان دریا بی قراری کردند.

زینب اکنون به حال غصه و درد  
گفت جدم، رسول پاک خداست  
حال، ذریه رسول الله  
همه آگه ز ماجرا هستید  
که تمام سپاهی دشمن  
زن والای دهر چون زینب  
تا بر اصحاب جد خود رو کرد  
گر که رفته‌ست از میان شما  
به اسیری کشانده‌اید به راه  
پس چرا لب ز گفتگو بستید  
گریه کردند از خطابه زن  
که بر آورد آن سخن بر لب

\*\*\*

### خطبه آتشین زینب در کوفه

حال در کوفه، زینب کبری  
که زنان آه و ناله می‌کردند  
نیز مردان کوفیان، گریان  
ناگهان زینب غمین آمد  
زینب آمد در آن زمان به خروش  
با چنان نغمه‌ای که او سر داد  
بعد از آن رو سوی خدا بنمود  
سپس او رو به سوی مردم کرد  
گفت ای کوفیان پر نیرنگ  
همه از غیرت و حمیت، دور  
همگی چایپوس و مکارید  
جز دروغ و خصومت و کینه  
توشه‌ای بد در آخرت دارید  
هست ناظر به حالت آنها  
غرق در ماتم و غم و دردند  
از چنین حادثه، همه نالان  
یک نهیب شدید، آن جا زد  
گفت: ای کوفیان، همه خاموش  
زنگ‌ها نیز از صدا افتاد  
سینه با یاد ایزدش بگشود  
با دلی پاک و سینه‌ای پر درد  
همه بی بهرگان از فرهنگ  
پیش چشمان ما همه متفور  
مردمی خائن و فسونکارید  
نیست در بین مردم کوفه  
چون همه مردمی تب‌کارید

همه پیمان خویش، بشکستید  
تا فروریخت روی سر، دیوار  
حال، گریان شدید بهر حسین!  
دلستان جملگی چنان سنگ است  
گر، گریبان خویش، چاک کنید  
خواهم از درگه خدای جهان  
پای دیوار کهنه بنشستید  
می شود بسته نیز راه فرار  
بعد مرگش کنید شیون و سینه  
این جنایت چو لکه ننگ است  
لکه را کی توان، که پاک کنید  
دیده هاتان همی شود گریان



### خطبه زینب کبری در مسجد شام

زینب آن خواهر غمین و پریش  
زین مصیبت چقدر نالان است  
در میانه بدون یاور و یار  
به سکه در بزم آن یزید پلید  
وقت را تا که او مناسب دید  
او که با درد و غم شده دمساز  
می نمایم خدای خویش، سپاس  
چون خدای بزرگ من فرمود  
یا که آیات من کند تکذیب  
و درود خدا به پیغمبر  
بعد، رو بر یزید دون بنمود  
ای یزیدی که خائن و پستی  
از ره مکر، با ریا و فریب  
فکر کردی که در حضور خدا  
ای که هستی ز آدمیت دور  
از ره عجب و کبر و خودبینی  
که کنون مانده است با دل ریش  
تکیه گاه همه اسیران است  
شده او نیز، کاروان سالار  
از یزید ذنی جسارت دید  
ذوالفقار زبان خویش، کشید  
بنمود این چنین سخن، آغاز  
این ستایش بود ز روی قیاس  
هر کسی را که کار زشت نمود  
شود اندر حضور من تأدیب  
بر همه خاندان آن شرور  
با کلام رسا چنین فرمود  
راهها را به روی ما بستی  
همه آیات را کنی تکذیب  
ما ذلیل رهیم و تو والا  
می خرامی کنون به کبر و غرور  
بر چنین بارگاه، بنشیننی

اَنْقَدِر زینِ پدیدِه سِرمستی  
 تو فراموش کردی امرِ خدا  
 همه آنان که در خطا رفتند  
 همگی در عذاب وجدانند  
 غافل از آن که زینت دنیا  
 ای یزید پلید و بی بنیاد  
 حالیا تو امیر دورانی  
 ما که از عترت پیامبریم  
 پردهٔ آبِ رویمان پداری  
 در حقیقت تو یک ستمکاری  
 به خدا، ای یزید بر کردار  
 بار سنگین به دوش خود داری  
 در قیامت، حضور پیغمبر  
 بر سر ما ببین چه آوردی!  
 ما زنان را ز شهر خود راندی  
 تو بدان ای یزید اگر بر ما  
 که دمی با تو من سخن گویم  
 سرزنش‌های تو بُود نیکو  
 چه کنم، دیده‌ها چو گریان است  
 می‌دانم که از چه حزب خدا  
 آری آری، چه حزب شیطانید  
 هر کدامین چو گله ننگید  
 وحی و قرآن بُود زیغمبر  
 ما همه پیرو ره اویمیم

بآبِ فکرت به خوشتن بستی  
 چشم داری به لذت دنیا  
 در ره ناحق شما رفتند  
 دور از مهر و لطف یزدانند  
 سهلت امتحان بُود بر ما  
 پدرت شد به دست ما آزاد  
 شاهد حال ما اسیرانی  
 باید از بین دشمنان گذریم  
 به اسیری به هر کجا ببری  
 چون که فرزند آن جگرخواری  
 تو ندانی چه هست آخر کار  
 که به هر کیفری سزاواری  
 با چه رویی کنی یزید، نظر  
 چه خیانت به ما زنان کردی  
 پیش چشم عموم، بنشادی  
 روزگار این چنین نمود، جفا  
 سخنی با تو اهرمن گویم  
 چون نباشیم تا ابد، هم‌خو  
 همه دل‌ها ز داغ سوزان است  
 شد شهید خدا به دست شما  
 در حقیقت ز نسل شفیانید  
 صاحب قلب‌های چون سنگید  
 او که خود هست شافع محشر  
 مدح پیغمبر خدا گویم  
 اقدس کاظمی (مزگان)

## فراخوان مقاله به صورت منظوم تقدیم می‌گردد

## مقدمه

مجمع اهل بیت در دنیا  
 داده در سال سیدالشهداء  
 تا تمام فدائیان حسین  
 قلم از عشق خویش برگیرند  
 بنویسند ز اقتدار حسین  
 چند مورد در این فراخوان است  
 شاخه سوم از فراخوان را  
 کرده مطرح چه مطلبی زیبا  
 یک فراخوان به نام عاشورا  
 از محبان و عاشقان حسین  
 درس عاشورا را ز سر گیرند  
 عزت و نام و افتخار حسین  
 هر کدامین به چند عنوان است  
 با توکل نمایمش اجرا

## ج حماسه حسینی

ابتدا از حماسه می‌گویم  
 این حماسه اگر حسینی هست  
 لیک انگیزه است خم غدیر  
 بعد از آن کینه‌های سفیانی‌ست  
 پایه‌های اختلاف در این جاست  
 چون در این راه، عشق می‌جویم  
 چون که عشق خدای در آن است  
 که علی گشت هم وصی و امیر  
 کینه و حقد و نفس شیطانی‌ست  
 که نتیجه قیام عاشورا است

## ۱- عوامل و زمینه‌های نهضت عاشورا

سبب این قیام دانی چیست؟  
 عاملش بوده است کفر یزید  
 هدف اما حمایت از دین بود  
 ظلم را چون نکرد وی تأیید  
 پایه کینه لیک ایمان بود  
 چون محمد جلال و شوکت یافت  
 او که بسا وحی جبرئیل امین  
 عامل این قیام دانی کیست؟  
 کفر این خاندان پست و پلید  
 که حسین علی دفاع نمود  
 دست بیعت نبرد سوی یزید  
 که محمد رسول یزدان بود  
 عزت و افتخار و قدرت یافت  
 گشت مجری حکم دین مبین

نیز با لطف و بیژنه یزدان  
 یثرب و مکه زیر فرمانش  
 دین ستیزان ولی چه کردند  
 بهر دفع خنجر پیمبر راد  
 تا که پیمبر از ره ایمان  
 آشکارا نمود او به غدیر  
 کرد دعوت وی از سران عرب  
 تا به خم غدیر رو آرند  
 همگان نیز از کبیر و صغیر  
 که پیمبر حضور پیدا کرد  
 گر چه بودند مردم بسیار  
 ناگهان او گرفت دست علی  
 فاش گویم علی برای شما  
 بر شما هست پادگارم را  
 این عمل تا که اتفاق افتاد  
 که علی رو نمود بر غربت

شد بر آوازه نام او به جهان  
 رمز توفیق اوست ایمانش  
 چه به روز پیمبر آوردند  
 فکر اصلاح جامعه افتاد  
 آنچه در سینه کرده بود، نهان  
 چون به اصلاح بود، امر خطیر  
 خاصه سرکردگان وقت طلب  
 دل به گفتار دوست سپارند  
 روی کردند سوی خم غدیر  
 گرفته خویش را به لب آورد  
 گرد او از مهاجر و انصار  
 گفت مردم که این علی است، ولی  
 بعد من هست سرور و مولا  
 نگذارید بعد من، تنها  
 پس از آن هم چه فتنه‌ها رخ داد  
 با دل خویش رفت در خلوت

## ۲- جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

این عمل بود سرکار حسین  
 با صراحت نمود او اعلام  
 هر کسی مدعی اسلام است  
 پیرو مکتب رسول خداست  
 معتقد بود آن که در این راه  
 نیست از این فریضه‌ای برتر

در جهان عز و افتخار حسین  
 که چه راهی نکوست در اسلام  
 کارهایش بدون ابهام است  
 بیگمان گوشه دلش این جاست  
 بهر یک مشت امت گمراه  
 امر به معروف و نهی از منکر

لیکن از خوبستن نمود آغاز  
 سر نیفکند او به یای یزید  
 راه گرفتار بر یزید نداد  
 از برای دو روزه دنیا  
 بود همواره پیرو یزدان  
 بهر دنیا که او نکرد قیام  
 یک رسالت به شانه خود داشت  
 با عمل کرد این سخن را ساز  
 گام نهاد در سرای یزید  
 دست بیعت بدان یلید نداد  
 مستوسل نشد به ریب و ریا  
 پیرو دین و تابع قرآن  
 تا رود از برای کسب مقام  
 که به فرمان ایزدی برداشت

### ۳- امام حسین (ع) الگوی مبارزه با ظلم و استکبار

آری این جاست اقتدار حسین  
 بعد مرگ معاویه که یزید  
 که یزید از ولید این را خواست  
 تا که در امر اقتدار یزید  
 نامه را دید و تا که خواند، ولید  
 گشت از متن نامه چون تگران  
 به سکه گردیده بود با غم جفت  
 تا که مروان نمود رو به ولید  
 گفت موضوع کار هست خطیر  
 کسی فرستاد در سرای حسین  
 که شبانه به نزد ما آید  
 که حسین آگه است از دعوت  
 خواست از یاوران دین پیما  
 تا حسین، جانب عدو گردد  
 یاوران جملگی به پا خیزند  
 این بود رمز اعتبار حسین  
 نامه ای داد از برای ولید  
 که حسین علی کند درخواست  
 دست بیعت دهد به کار یزید  
 نقشه خویش را شبانه کشید  
 کسی فرستاد جانب مروان  
 راز گرفتار را به مروان گفت  
 نقشه اش را ز روی حیل کشید  
 راه این کار را به شب برگیر  
 داد پیغام از برای حسین  
 مشکلی هست، روی بنمایید  
 پسایه دعوتش بود بیعت  
 تا به شمشیر رو کنند آن جا  
 گر که با حیل رو به رو گردد  
 خون آن خصم را فرو ریزند



نقشه، بیعت بُبود برای یزید  
 داد پاسخ وی از سر نفرت  
 در چنین وقت شب، چرا به خفا؟!  
 ساز کن جمعی از خواص و عوام  
 دست بیعت برم به سوی شما  
 از حسین یادگار پاک رسول  
 نظر انداخت او به سوی ولید  
 باید این راه را همین جا بست  
 یا بکش یا بگیر از او بیعت  
 سوی آنان چو شیر غضبان شد  
 که بریزند خون من این جا  
 واگذارید این عمل در روز  
 هستی هر دوره عامل بیداد  
 روی بنمود بر همه یاران  
 مشت هم بر دهان آنها زد  
 عزت و نام و افتخار حسین  
 در نبرد به ظلم و استکبار

شد حسین علی به سوی ولید  
 گشت مطرح چو موضوع بیعت  
 گفت بیعت به شام تار، این جا؟!  
 صبر کن تا که بگذرد این شام  
 بعد، از من بخواه در آن جا  
 که ولید این سخن نمود، قبول  
 لیک مروان چو این سخن بشنید  
 گفت امشب ز او مدار تو دست  
 هست شایسته تا به هر زحمت  
 که حسین علی خروشان شد  
 گفت گویی تو، زاده زرقا  
 چرخ بازوی من نیسته هنوز  
 ای ولید شرور ننگت باد  
 گفت و خارج شد از چنان ایوان  
 پشت پا بر مقام دنیا زد  
 آری ایستجاست اقتدار حسین  
 هست الگو حسین در هر کار

#### ۴- رمز جاودانگی حماسه عاشورا

افتخارش ز نام عاشورا است  
 چون در آن عشق و نور و امید است  
 عشق و ایثار و پاکی و تقواست  
 عزتتش را نگاه داشت، حسین  
 پس چرا راه او نمی پوییم

صحبت این جا قیام کرب و بلاست  
 این حماسه اگر که جاوید است  
 رمز این جاودانگی این جاست  
 روح ازادگی که داشت حسین  
 گر که امروز بیرو اویم

### ۵- جلوه‌های اخلاقی و تربیتی

مکتب او چو بحر، پر بار است  
 که در آن گوهران زیباست  
 اولین درس آن بُود وحدت  
 درس دوم که باب او تقواست  
 چون در این ره فنا شده‌ست حسین  
 مظهری گشته او ز نور و ضیا  
 جمله جلوه‌های اخلاقی  
 اثرش هست از قیام حسین

در دلش گوهران بسیار است  
 علم و ایثار و زهد و تقوا هست  
 که از آن باز شد در رحمت  
 لحظه لحظه تمام، نام خداست  
 عشق و مهر و صفا شده‌ست حسین  
 سر سپرده بُود به راه خدا  
 هست در مکتبش همی باقی  
 بوده این عشق، ابتکار حسین

### ۶- عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا

باب گفتار را چو بگشودم  
 پایه اقتدار بود حسین  
 لیک این اقتدار در هر جا  
 اُسرا هم به شیوه قدرت  
 بود درسی ز اقتدار حسین  
 تا که ماکربلا شناس شویم

صحبت از اقتدار بینم‌ودم  
 عزت و افتخار بسود حسین  
 پسایه‌اش را گذاشت، عاشورا  
 گر نمودند هر کجا صحبت  
 عزت و نام و افتخار حسین  
 عاشق او بر این اساس شویم

### ۷- عاشورا و فرهنگ شهادت

صحبت این جا بود ز کرب و بلا  
 که حسین علی در آن هنگام  
 علم ظلم را به دور افکند  
 چون که خود عاشق شهادت بود  
 مکتب اوست مکتب احرار  
 تابع ظلم و جور چون که نبود

هستم ز فرهنگ روز عاشورا  
 با شهادت نمود یک اقدام  
 روح خسود را رها نمود از بند  
 مکتب‌اش مرکز رشادت بود  
 که خودش بود لایق این کار  
 سوی یزدان خویش، روی نمود

ترس از قدرت و مقام نداشت  
 راه یزدان همیشه پیش گرفت  
 چون به ایمن خویش عادت کرد  
 با صلابت همیشه گام گذاشت  
 ناتوانی، ز کار خویش گرفت  
 با هدف روی بر شهادت کرد

### ۸- عاشورا و مرحله‌ی اسارت

صحبت این جا چو از اسیران است  
 که در آن وقت، اهل بیت امام  
 زینب آن جاست کاروان سالار  
 یک طرف نیز حضرت سجاد  
 سیدالساجدین بُود بیمار  
 کودکان و زنان به رنج و تعب  
 زینب اما زغم شده همچون  
 در همه حال او به جوش و خروش  
 اهل بیت امام در این راه  
 به مصیبت همه شدند دچار  
 چون که آن قافله به کوفه رسید  
 تا که بر نی سر برادر دید  
 سر خود را به چوب محمل زد  
 خطبه‌ای را به کوفه اجرا کرد  
 چون که در قصر خویش، این زیاد  
 اُسرا را به قصر آوردند  
 زینب آن جا میانه‌ی اسراست  
 گرچه او را شناخت ابن زیاد  
 کیست آن زن نشسته در آن جا  
 صحبت از مشکلات آنان است  
 به اسارت رود به کوفه و شام  
 در چنین راه با غمی بسیار  
 که بُود خود اسیر آن بیداد  
 که اسیراست با تن تب دار  
 نقطه‌ی اتکشان، زینب  
 مشکلاتش همه ز حد بیرون  
 پرچم حق گرفته است به دوش  
 همه با رنج و درد و غم، همراه  
 بر شترهای بی چهار سوار  
 زینب آن جا چه نارواها دید!  
 همچو اسپند او ز جای پرید  
 که از آن آتشی به هر دل زد  
 گویی اسلام را وی احیا کرد  
 برنشسته به تخت، با دل شاد  
 در مکان نیز مستقر کردند  
 در درونش هزارها غوغاست  
 به شماتت چنین زبان بُگشاد:  
 که بُود شمع محفل اُسرا

گفته شد دختر علی، زینب که دلب برگشود، ابن زیاد گفت صد شکر جمله خوار شدید ناگهان زینب غمین برخاست گفت دانم که ایزد یکتا گر حسین علی شده‌ست شهید پس از آن هم اسارت شام کاروان چون به سوی شام رسید مست از باده غرور بود مردم شام سرخوش و خندان در دل قصر هم به عیش و طرب نیزه‌داری که طشت بر سر داشت گفت این هدیه‌ای است، ابن زیاد چون که خلعت ز روی آن افکند گفت: برگزیر تا رکابم زر خشمگین از قضیه گشت یزید لیک خود از قضیه شادان است هست شاهد که اهل بیت امام نیز در بارگاه و مجلس عام اُسرا در میانه آنان چوبی از خیزران به کف دارد رأس پاک حسین نزد یزید گه نوازده به چوب چشمانش با چنان قدرتی که یافت یزید

برنشته کنون به رنج و تعب رو به زینب نمود با دل شاد بی برادر، بدون یار شدید گفته با نام ایزدی آراست چه عنایت نموده است به ما خواری اینک نصیب تو گردید که خود آغاز صحبت است و کلام هست در بارگاه خویش، یزید از ره دین پاک دور بود اُسرا هم به شام، سرگردان همه جمعند از سران عرب طشت را جانب یزید گذاشت از برای خلیفه خود داد نیزه‌دار است از عمل خرسند کشته‌ام من، عزیز پیغمبر جای زر داد حکم قتل، نوید شاد از دیدن اسیران است همه هستند در خرابه شام با حضور تمام مردم شام میزبان است سرخوش و شادان از دوچشمان او شرر بارد مست از باده آن یزید پلید گاه گاهی لبان عطشانش چوب بر کف، ترانه خوان گردید

که ز کردار آن شقی یلید  
گفت: بر بسوسه گاه پیغمبر  
ای که مست غروری و در جام  
خود ندانسته می روی در راه  
تا که با خطبه‌ای که او سر داد  
نیز با خطبه‌ای چنان غزا  
پس از آن هم که خطبه سجاد

زینب آن دم چو شیر می غرید  
می زنی از چه رو یزید، شرر  
زهر ریزی به جای شهید به کام  
شده‌ای دشمن رسول الله  
پرده برداشت از همه بیداد  
کرد کار یزید را افشا  
اگهی بر تمام مردم داد

### ۹- اهداف و دستاوردهای عاشورا

چون هدف‌های پاک داشت حسین  
هدف اولش رضای خداست  
هدف دیگرش که بد برتر  
وی ز ازدگی سخن سر داد  
او که فرزندان دادخواهی بود  
روی گردان ز ظلم و استبداد  
بر عقیده چو استوار بماند

عزتش را نگاه داشت حسین  
استنادم به روز عاشورا است  
امر به معروف و نهی از منکر  
چون که بود او مخالف بیداد  
راه اندیشه پدر پیمود  
با چنین ایده او نمود، جهاد  
جان شیرین به راه یزدان داد

### ۱۰- پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

لحظه لحظه پیام عاشورا  
لیک باید دو چشم را وا کرد  
چونکه اصل قیام کرب و بلا  
که حسین سر به راه فرمان داد  
همه اینهاست عبرت تاریخ

هست هر چند عبرت دنیا  
یشت بر این دو روز دنیا کرد  
از ازل بود، حکم ورای خدا  
خان و مان را به راه یزدان داد  
خود مولاست، عبرت تاریخ

### ۱۱- مدیریت در قیام عاشورا

بود چون در قیام عاشورا رهبر کاروانیان، مولا چون مخالف به کفر بود و عناد شد برای رهایی از بیداد شاه دین در مدیریت یکتاست یک جوان شجاع و بالاحساس خیل جمعیت بنی هاشم هم ز یاران و دوستان حسین هر کدامین به امر فرمانده همگی چشم بر حسین دارند

### ۱۲- نقش عاشورا در بیداری ملت‌ها

در خدا بود چون فنا فی الله هست پیدای میان ملت‌ها از فلسطین گرفته تا لبنان مکتبی هم شده به نام حسین مکتبش، مکتب شهادت بود

### ۱۳- نقش عاشورا در همبستگی شیعه

در دفاعی که زینب از سجاد گشت با زنده ماندن سجاد چون که زین العباد ایرانی‌ست هم ز یکسو و راست این منصب او که احیاگر امامت شد

بنمودی به لحظه بیداد هم امامت ز نو دگر بنیاد نحوه یزرگرد ساسانی‌ست که بود نور چشم شاه عرب نیز مسوول این رسالت شد

دل به باغ امید وحدت بست  
 شجر شیعه هم به بار نشست  
 مرکز شیعه نیز ایران است  
 مهر این خاندان فراوان است  
 چون که خود یادگار عاشورا است  
 عشق اولاد او به سینه ماست  
 گوهری هم به پرده هست نهان  
 دیده داریم بر ره ایشان

#### ۱۴- جایگاه زنان به عاشورا

جایگاه زنان به عاشورا  
 یک زن قهرمان، چنان زینب  
 لیک گاهی ز راه غمخواری  
 چنان زینب  
 گاه او شاهد شهیدان است  
 همجو شیری میان میدان است  
 گاه با کودکان عطشان است  
 شاهد رنج و درد طفلان است  
 گاه او می دود سوی دشمن  
 تا کند خیمه‌هایشان ایمن  
 گاه او هست کاروان سالار  
 بر غم و درد و ماتم است دچار  
 گاه از تل زینبیه به آه  
 می‌کند سوی قتلگاه، نگاه  
 گاه در نزد این مرجانه  
 شاهد ظلم این و آن باشد  
 خطبه خوانده‌ست هم‌ره فریاد  
 لیک با او چه بانوان قدر  
 کارشان شاهکار تاریخ است  
 گر که توضیح لازم است این جا  
 کن مقدر نمایم اجرا

#### ۱۵- جایگاه جوانان و کودکان در نهضت عاشورا

از زن و مرد و کودک و نرنا  
 بود چون در قیام عاشورا  
 دور از لحظه‌ای درنگ شدند  
 همگی رهسپار جنگ شدند  
 ویژه هنگام رفتن میدان  
 چون مهم است، جایگاه جوان





## امام حسین در آینه شعر و ادب

مهدی مهماندار

### مقدمه

کربلا عصارهٔ بهشت است و عاشورا آبروی عاشق. اگر کربلا نبود، هیچ گلی از زمین نمی‌رویید و مشام هیچ انسان آزاده‌ای حقیقت را استشمام نمی‌کرد. اگر کربلا نبود و عاشورا نبود، امروز عشق بر سر هر کوی و برزن بیگاری می‌کرد. حسین آمد و عشق را آبرو بخشید و عباس با دستان بریده و لبان خشکیده و با مَشکی زخمی عشق را سیراب کرد تا حرف و حدیثی باقی نماند و زینب عشق را تداوم بخشید و آن را در گسترهٔ زمین و آسمان منتشر کرد تا از آن پس تمام عاشقان و امدار حماسهٔ عاشورا باشند. کربلا قبلهٔ الهام عاشقان شد و عاشورا میعادگاهی برای آنان که می‌خواهند نماز عشق را در محرابی به بلندای تاریخ به پا دارند. از آن روز زندگی معنا یافت که حسین علیه السلام بر کتیبهٔ دل‌ها نقش بست و عاشورا این راز نهفته مضمون تمام ناگفته‌ها شد.

این مقال مروری بر اشعار شعرا از گذشته تا عصر حاضر در مورد آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام عاشورا، کربلا و... می‌باشد. هر چند که از پیش اذعان می‌داریم که نتوانسته

ایم حق مطلب را آن طور که شایسته و بایسته آن است ادا نماییم، اما به قول مولانا:  
 آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

### شناخت مرثیه

مرثیه از نظر ماهیت جزو ادب غنایی است. مرثیه در ادب فارسی سابقه کهن دارد. کهن ترین مرثیه را می توان در دیوان رودکی جست و جو کرد. مرثیه یا در یاد مرگ پادشاه، یا وزیر، یا یکی از رجال علم و ادب است، مانند مرثیه فرخی در مرگ محمود غزنوی یا مرثیه رودکی در مرگ شهید بلخی و یا درباره فوت یکی از خویشان است، مانند مرثیه فردوسی، خاقانی، و حافظ در مرگ پسران خود، و یا مرثیه درباره یکی از ائمه دین است، مانند مرثیه محتشم کاشانی که از همه معروف تر است و این نوع آخر بیشتر در میان مردم رواج دارد و معمولاً بیشترین مرثیه را جمع به سالار شهیدان حسین بن علی (ع) می باشد. شمول، ابعاد و جامعیت حادثه عاشورا موجب گردید که شعرا هر یک از دیدگاهی خاص به آن بنگرند: گروهی از صوفیه و عرفا جنبه عرفانی آن را به نظم کشیده و بعضی دیگر جنبه های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی این واقعه عظیم را به نظم کشیده اند ولیکن اکثر شعرا به ویژه در قرون اخیر بعد «بکایی» آن را مطمح نظر قرار داده اند.

### رسالت و تعهد شاعر

دشمن حکام جور و خلفای ستمگر در طول تاریخ پر فراز و نشیب شیعه، دقیقاً بیانگر رسالت و تعهد شعرا به واقعه عاشورا و بیان ظلمی است که به اهل بیت و شیعه گردیده. دشمنی سران کفر با شاعران و مرثیه سرایان بی جهت نبوده است، زیرا آنها با مرثیه جانگداز خود توانستند آتش عشق توده های مسلمان به اهل بیت را پر فروغ نگه داشته و رسالت امام حسین (ع) را به زیباترین شکل ممکن در قالب نظم و اشعاری دلنواز به گوش جهانیان برسانند. بزرگانی، هم چون فرزدق، کمیت، و دعبل و ده ها گوینده و شاعر مبارز دیگر با قبول خطرها و دشواری های راه، به خوبی از عهده رسالت دشوار خود برآمده و توانستند به احیای فرهنگ عاشورا کمک شایانی بنمایند.

«ابن مسکیت» از دوستداران اهل بیت بود. او معلمی دو پسر متوکل را بر عهده داشت. هنگامی که خلیفه به شیعه بودن او پی برد، کینه او را به دل گرفت و روزی از او پرسید: فرزندان من نزد تو گرامی ترند یا حسن و حسین...؟ ابن مسکیت نگاهی به چهره متوکل کرد و گفت: به خدا قسم! حسن علیه السلام و حسین علیه السلام با تمام زیبایی‌های دنیا برابرند. تو چه طور جرأت می‌کنی آنها را با فرزندان خود قیاس کنی...؟ متوکل از شدت خشم و غضب دستور داد که زبان او را از حلقومش در آورند.

### حسین علیه السلام و عاشورا در ادب پارسی:

علی رغم شعر عرب که گسترده‌ترین بخش آن را مرثی‌های عاشورایی تشکیل می‌دهند، سرایندگان عرب در این زمینه آثار جاودانی از خود به یادگار گذاشته‌اند، متأسفانه سرایندگان فارسی نه از جهت کیفیت و نه از جهت کمیت، هرگز به هم‌تاهای عرب خود نرسیده‌اند. شعرایی که با در پیوستگی برای دریافت صله و یا طلب کنیزکی و یا حتی سبویی شراب، پادشاه و یا امیر نالایی را مدح می‌کردند و فضایل دروغینی را به وی نسبت می‌دادند؛ گویی از نهضت امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورا به کلی بی‌خبرند. گر چه شرایط حاکم بر محیط و نیز استیلای خلفا و امرای جور و دور از مذهب، و دشمنی دیرینه با شیعه و اهل بیت در این قصور و کم توجهی بی‌تأثیر نبوده، لیکن چنین عذری برای خیل شاعران که در واقع از افکار و احساسات لطیف‌تری نسبت به توده مردم زمان خود داشتند، زیاد منطقی به نظر نمی‌رسد. البته این سخنان به این معنا نیست که ما در زمینه عاشورا و قیام امام حسین در ادب پارسی چیزی نداریم، خوش‌بختانه غنای ادب پارسی آن چنان است که ما در هر زمینه‌ای که بخواهیم می‌توانیم از این بوستان معرفت به خوشه‌چینی بپردازیم، ولی هدف از بیان این موضوع این بود که با توجه به اهمیت واقعه عاشورا و قیام سالار شهیدان و مظلومیت ایشان و اهل بیت گرامی‌شان باید بیش از این به آن پرداخته می‌شد.

### شروع مرثیه‌هایی عاشورایی:

تاریخ آغاز سرودن شعر عاشورایی تقریباً روشن است. می‌توان روز شهادت حسین (ع) و یارانش را تاریخ شروع مرثیه عاشورایی نامید، زیرا - چنان‌که در متون تاریخی آمده است - نخستین مرثیه سرایان، اهل بیت آن حضرت بودند. اما حسین (ع) هنگام آخرین وداع با اهل بیت خود خطاب به دخترش «سکینه» ابیاتی می‌فرماید که از جان‌سوزترین مرثی‌ها به شمار می‌رود:

لا تحرمی قلبی بدمعک حسرةً مادام منی الروح فی جثمانی  
تا جان بدن دارم دلم را از اشک حسرت بسوزان.

فاذا قتلت فانت اولی بالبکاء یا خیر النسوان  
ای بهترین زنان هنگامی که کشته‌گردم تو برای گریستن من سزاوارترین هستی.  
سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی منک الیکا اذا الحمام دهان  
به زودی بر مصیبت مرگ من گریه‌های طولانی در پیش داری.



«ام کلثوم» دختر بزرگوار امیر مومنان و بانوی بزرگ و اصیل که بسیار «بلیغ‌السان» بود، در مرثیه‌ای چنین می‌فرماید:

قتلتهم اخی ظلماً فویل لامکم ستجرون ناراً حرّها بتوقد

وای بر مادران شما که برادرم را به ستم شهید کردید، به زودی آتشی سوزان پاداشتان خواهد بود.

سفتکم دماء حرم الله سفکها و حرّمها القرآن ثمّ محمد  
خون‌هایی را که ریختید که خدا و قرآن و محمد ریختن آنها را حرام کرده‌اند.



### مروری بر چند مرثیه از شعرای عرب:

«عقبه بن عمرو السهمی» نخستین کسی است که در رثای عاشورا بیان شعر سرود. او در اواخر قرن اول به کربلا رفت نزدیک قبر آن حضرت که رسید این مرثیه را گفت:

مررت علی بترا الحسین بکربلا فقامن علیه من دموعی عریزها  
 در کربلا بر قبر حسین گذشتم و اشک فراوانی از دیدگانم فرو ریخت.  
 ولا یـرج الـونا و زوار قبره یقوم علیهم مشکها و عبیرها<sup>۱</sup>  
 آنها که رایحه مشک و عبیر بر شامه زائرانش همیشه می‌وزد.



«دعبل خزاعی» در قصیده‌ای طولانی به ذکر فضایل و خصایل رسول خدا و اهل بیت او می‌پردازد. در فرازی از این مرثیه زیبا چنین می‌خوانیم:

أفاطم لو خلت الحسین مجذلا و قدمات عطشاً به شطّ فرات  
 ای فاطمه اگر می‌دانستی حسین با لب تشنه در کنار فرات سر بر خاک نهاد.  
 اذا للطمتم الغد فاطم عند اجریت دمع العین فی الوجنات<sup>۲</sup>  
 جز لطمه به صورت نمی‌زدی و غیر اشک بر گونه نمی‌ریختی.

### مروری بر تک بیت‌هایی زیبا از شعر پارسی در مورد امام حسین علیه السلام و عاشورا:

قیام جوانمردانه سید جوانان اهل بهشت و یاران صمیمی آن حضرت در تاریخ ضرب المثل شده و هم چون «مثل سایر» مورد استفاده و بهره برداری شاعران قرار گرفته است. در ادبیات شیرین فارسی، اگر چه بسیاری از شاعران مستقلاً شعری مستقل در این زمینه ندارند، ولی به مناسبت‌های مختلف، حتی در اشعار توصیفی خود به آن اشاره نموده‌اند که در ذیل به ذکر چند نمونه بر جسته آن می‌پردازیم:

لاله غرقه به خونم همچو حسین سوسن زنده نفس همچو حسن

۱. ادب الطف، ج ۱، ص ۸۵۲.

۲. همان، ص ۲۹۵-۲۹۷.

والله که ماتم شرف الملک بوعلی از ماتم علی حسین هست یادگار،  
سید حسن غزنوی (۵۹۲-۵۳۶ هـ)

\*\*\*

به کربلا چو دهان حسین از او بچشید  
همی دهند زبان‌هایزید را دشنام

\*\*\*

هجران تو دشت کربلا بود زو حصه من همه بلا شد  
ادیب ترمذی (۵۷۳ هـ)

\*\*\*

در خون من مشکوکه به خون شسته‌ام دو رخ بی تو، به حق خون شهیدان کربلا  
رشید وطواط (۵۶۴ هـ)

\*\*\*

به من آن کربت و بلا آمد کسبه نیاورد کربلا به حسینی  
انوری (۵۸۳ هـ)

\*\*\*

چندن کز دو دیده من رفت جوی اشک

هرگز نرفت خون شهیدان کربلا

مسعود سعد سلمان (۵۱۵-۴۳۸ هـ)

\*\*\*

کردم ز دیده پای سوی مرقد حسین

هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

جامی (۸۹۸-۸۱۷ هـ)

\*\*\*

به سر بیست رفتن در طریق کربلای دل

که تاییابی طواف پادشاه دین و دنیا را

ضمیری اصفهانی (۹۷۳هـ)

\*\*\*

بس گوهر نهفته که غواص خاطر م داد به نذر مدح شاه کربلا گره

کلیم همدانی (۱۰۶۱هـ)

\*\*\*

بر سر نیزه کرده‌ای سر گلدسته رسول

ای روزگار خوش گلی آورده‌ای به بار

صابر زواره‌ای (قرن ۱۱)

\*\*\*

خاکستر وجود مرا گردهی به باد از اشتیاق رو به سوی کربلا آورد

زمانی یزدی (قرن ۱۱)

\*\*\*

به خاک کربلا زائر بیفشان دانه اشکی

که هر کس بهر خود روز قیامت کشته‌ای دارد

زائر همدانی (قرن ۱۱)

\*\*\*

کی گهر دارد بهها عباس، در بازار حشر

از زمین کربلا یک سبجه وارم آرزوست

عباسقلی خان شاملو (قرن ۱۱)

\*\*\*

### امام حسین و عاشورا در آئینه شعر و ادب پارسی:

در این قسمت، به مبحث اصلی که ذکر اشعار و ابیات و مرآئی شاعران نامدار ادب پارسی در مورد امام حسین (ع) و عاشورا است، می پردازیم. اگر چه در بعضی قسمت‌ها به خاطر طولانی نشدن کلام به حذف و اختصار ابیات پرداخته شده، ولی سعی شده که حذف‌ها به شکلی انجام شود که حتی الامکان به بدنه اصلی شعرو مضمون آن و نهایتاً به زیبایی کلام صدمه و خدشهای وارد نگردد. در ضمن انتخاب و تنظیم اشعار صرفاً بر اساس تقدیم زمانی و حیات شاعر می‌باشد. گفتنی است در مواردی به ذکر تاریخ مختصری از شرح حال شاعر اشاره شده و در بعضی موارد به علت اختصار کلام تنها به ذکر نام شاعر قناعت شده است.

### ابوالحسن کسایی مروزی:

به سال ۳۴۱ در مرو متولد شد. وی ابتدا مدّاح سامانیان بود، ولی بعدها دست از مداحی کشید و به سرودن اشعاری در پند و اندرز و مدح و رثای اهل بیت پرداخت. او یکی از بزرگ‌ترین و در واقع نخستین شاعر پارسی زبان است که «مرثیه عاشورایی» سروده است و با توجه به شواهد قطعی تاریخی و آثار به جا مانده از وی تردیدی در تشیع او وجود ندارد. نمونه‌ای از مرثیه ایشان در ذیل بیان می‌شود:

#### تخم جهان بی بر

بـیزارم از بیـاله و ز ارغـوان و لاله	ما و خـروج و نـاله کـنجی گـرفته ماوا
دست از جهان بشویم غر و شرف بجویم	مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا
میراث مصطفی را فرزندان مرتضی را	مقتول کربلا را تازه کنم تولا
آن میر سر بریده در خاک و خون تپیده	از آب ناپسیده گشته اسیر غوغا
تنها دل شکسته بر خویشتن گرسنه	از خانمان گشته وز اهل و بیت و آبا
صفین و بدر و خندق حجت گرفته با حق	خیل یزید احمق یک یک به خوتش کوشا
آن پنج ماهه کودک باری چه کرد و بحک	کز پای تابه تارک مجروح شد مفاجا



پاکیزه آل یاسین گمراه و زار و مسکین  
 بی چاره شهر بانو مصدوم کرده زانو  
 آن زینب غریوان اندر میان دیوان  
 تخم جهان بی بر، این دست و زین قزون تر  
 بر مقتل ای کسایی برهان همی نمایی  
 تا زنده‌ای چنین کن دل‌های ما حزین کن  
 و آن کینه‌های پیشین آن روز گشته پیدا  
 بی چاره گشته لولو بر درد ناشکیبا  
 آل زیاد و مروان نظاره گشته عمدا  
 کهنتر عدوی مهتر نادان عدوی دانا  
 گر هم بر این بیایی، بی خار گشت خرما  
 پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا



### امیر معزی

از شاعران قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود. او مدتی را به مدح امرای سلجوقی گذراند و سپس تا پایان عمر در خراسان در خدمت سلطان سنجر بود و وفات او به سال ۵۲۱ واقع شده است. وی در قصیده سرایی استاد بود اینک به ذکر نمونه‌هایی از اشعار عاشورایی وی اشاره می‌گردد:

آن که چون آمد به دستش ذوالفقار جان شکار  
 آمد آواز منادی «لا فستی الا علی»  
 و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن  
 این یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز  
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول  
 و آن که خیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم  
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلان  
 گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا  
 وانگهی «لا سیف الا ذوالفقار» آمد ندا  
 هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن وصف  
 و آن دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا  
 گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا  
 چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما  
 تو بده داد و مجاش از حسب مقتولان جدا



### سنایی

حکیم سنایی غزنوی از شاعران توانای ایرانی است که مبدع بیان مسائل فلسفی و اخلاقی در شعر است. او پس از مدح بهرام‌شاه غزنوی به عرفان روی آورد و از جهان و

جهانیان دست شست، چنان که بهرام شاه می خواست خواهر خود را به ازدواج با او تغیب کند، ولی او نپذیرفت. سنایی تا پایان عمر پس از بازگشت از سفر حج در غزنین زندگی را در عزلت و گوشه نشینی گذراند. از آثار او می توان به حدیقه الحقیقه، طریق التحقیق، کارنامه بلخ و... اشاره کرد. مرثیه ذیل از کتاب حدیقه الحقیقه انتخاب شده است:

خَبْدَا کربلا و آن تعظیم	کز بهشت آورد به خلق نسیم
و آن تن سر بریده در گل و خاک	و آن غریوان به تیغ دل ها چاک
و آن گزین همه جهان، کشته	در گل خون تنش بیباغشته
و آن چنان ظالمان بدکردار	کرده بر ظلم خویشتن اصرار
حرمت دین و خاندان رسول	جمله بر داشته ز جهل و مقتول
تیغ ها لعل گون ز خون حسین	چه بود در جهان بتر زین شین
کرده آل زیاده و شمر لعین	ابتدای چنین بته در دین
حسن از زخم کرده سینه کبود	زینب از دیده ها برانده دو رود
من نیم دوستدار شمر و یزید	زان قبیله منم به عهد بعید
هر که راضی شود به بد کردن	لعنتش طوق باشد در گردن



داستان پسر هند مگر نشینیدی	که از او وسه کس او به پیمبر چه رسید
پدر او در دندان پیمبر بشکست	صادر او چگر عمر پیمبر بمکید
او به ناحق، حق داماد پیمبر بستد	پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
بدر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت یاد	لعن الله یزیداً و علی آل یزید



### قوامی رازی

این شاعر که از شعرای معروف شیعی قرن ششم می باشد، مدّت ها، در خدمت رجال و خاندان های بزرگ شیعی در عراق به سر می برده است. علاوه بر مناقب و مرآتی

خانندان رسالت از وی قصایدی نیز در زهد و وعظ باقی مانده است. در ذیل قصیده‌ای از ایشان در رثای شهدای کربلا بیان می‌گردد که البته این قصیده به علت این که بسیار مطول و مفصل بود، به ذکر ابیاتی چند از آن می‌پردازیم و علاقه مندان را به خواندن کامل این قصیده در دیوان شاعر دعوت می‌کنیم:

روز دهم ز ماه محرم به کربلا	ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
هر گز مباد روز چو عاشور در جهان	کان روز بود وز قتل شهیدان کربلا
آن تشنگان آل محمد اسیروار	بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا
عریان بماند پردگیان سرای وحی	مقتول گشته شاه سراپرده عبا
هر گه که یادم آید از آن سید شهید	عیشم شود منقص و عمرم شود هبا
ای بس بلا و رنج که بر جان او رسید	از جور و ظلم امت بی رحم و بی حیا
در آرزوی آب چو اویی بداد جان	لعنت بر این جهان به نفرین بی وفا
بگرفته روی آب سپاه یزید شوم	بی آب چشم و سینه یر از آتش هوا



### عطار نیشابوری

شاعر معروف قرن ششم و هفتم هجری بود و از سرمایه‌های فرهنگی و ادبی این مرز و بوم است. او قسمت عمده‌ای از عمر خویش را به رسم سالکان طریقت در سفر گذراند. از آثار برجسته وی می‌توان به منطق الطیر، اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، تذکرة الاولیاء و... اشاره کرد.

کیست حق را پیمبر را ولی	آن حسن سیرت، حسین بن علی
آفتاب آسمان معرفت	آن محمد صورت و حیدر صفت
نه فلک را تا ابد مخدوم بود	ز آن که او سلطان ره معصوم بود
تشنه او را دشنة آوده به خون	نیم کشته گشته، سرگشته به خون
آن چنان سر را که بُرد بی دریغ	کافتاب از درو آن شد زیر میغ

خون گردون از شفق پالوده شد  
 کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟  
 صف زده بینم به خاک کربلا  
 سر برید زشتی چه باشد زین بتر  
 وانگهی دعوی داد و دین کنند  
 قطع باد از بن زفانی کاین شمرد  
 کمترین سگ بودمی در کوی او

گیسوی او با به خون آلوده شد  
 کی کنند این کافران با این همه  
 صد هزاران جان پاک انبیاء  
 در تموز کربلا تشنه جگر  
 با جگر گوشه پیمبر این کنند  
 کفرم آید هرکه این را دین شمرد  
 کاشکی ای من سگ هندوی او



«منتخب از مصیبت نامه»

### کمال الدین اصفهانی

کمال الدین اصفهانی معروف به «خلاق المعانی» می‌باشد؛ وی در آوردن معانی دقیق و باریک اندیشی مهارت خاصی داشت و در التزامات صعب و تقید و آوردن ید طولایی داشت. اینک در ذیل به چند بیت از نامبرده در مورد امام حسین علیه السلام می‌پردازیم:

چون محرم رسید و عاشورا  
 خنده بر لب حرام باید کرد  
 وز پی ماتم حسین علی  
 گریه از ابروام باید کرد  
 لعنت دشمنانش باید گفت  
 دوستداری تمام باید کرد



### سیف فرقانی

شاعر و عارفی گوشه گیر بود، پس از مدتی از تبریز به آسیای صغیر رفته و در شهری به نام «آق سرا» در خانقاهی کوچک در گذشت و همان جا مدفون گردید. او همواره از حکام و ستمگران روزگار خویش کناره گیری کرده و ستم آنان را نکوهش می‌کرد. ابیاتی چند از وی در خصوص فاجعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام را با هم می‌خوانیم:

ای قوم در این عزا بگریید  
 بر کشته کربلا بگریید

با این دل مرده خنده تا چند  
از خون جگر سرشک سازید  
وز معدن دل به اشک چون دُر  
بنا نعمت عافیت به صد چشم  
دل خسته ماتم حسینید  
بر جور و جفای آن جماعت  
در گریه به صد زبان بنالید  
وز بهر نزول غیث رحمت  
امروز در این عزا بگریید  
بهر دل مصطفی بگریید  
بر گوهر مرتضی بگریید  
بر اهل چنین بلا بگریید  
ای خسته دلان هلا بگریید  
یک دم ز سر صفا بگریید  
در پرده به صد نوا بگریید  
چون ابر، گه دعا بگریید



### خواجه کرمانی

آن گوشوار عرش که گردون جوهری  
دیدش ملک بخش جهاندار خرقه پوش  
در صورتش معین و در سیرتش مبین  
در بحر شرع، لولوی شهوار و همچو بحر  
اقرار کرده حر یزیدش به بندگی  
لب خشک و دیده تر شده از تشنگی  
از کربلا بدو همه کرب و بلا رسید  
گلگون هنوز چنگ یلنگان کوهسار  
بارانی پراز گهرش بود شتری  
خسرو نشان صوفی و سلطان حیدری  
آیات ایزدی و صفات پیمبری  
در خویش غرقه گشته ز پاکیزه گوهری  
خط باز داده روح امینش به چاکری  
و آنگه طفیل خاک درش خشکی و تری  
آری همین نتیجه دهد ملک پروری  
از خون شاه شهیدان روزگار



### سلمان ساوجی

خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست  
جز به چشم و چهره مسیر خاک آن ره کانهمه  
ای دل بی صبر من آرام مگیر این جا دمی  
آخر ای چشم جهان بین، اشک خونینت کجاست  
نرگس از چشم و گل و رخسار آل مصطفاست  
کاندرین جا منزل آرام جان مرتضاست

خویش را بسته بر چاروب این جنت سراسر است  
مَنزل آیات رحمت مشهد آل عباس است  
راه حق این است و نتوانم نهفتن راد راست  
وین زمان آن آب خونین هم چنان در چشم ماست  
یک قبولت صد چو ما را تا ابد برگ و نواست

روضه پاک حسین است این که مشکین زلف خور  
مهبط انوار عزت مظهر اسرار حق  
کوری چشم مخالف من حسینی مذهبیم  
جوهر آب فرات از خون پاکان گشت لعل  
یا امام متقین ما مخلصان طاعتیم



### ابن حسام خوشفی

طواف کرد شبی گرد کربلای حسین  
خضاب کرد به خون خصم بی وفای حسین  
ز چشم چشمه خون راند بر قضای حسین  
کی بود پوش به سوگ از پی عزای حسین  
که در غبار نهان شد مه نقای حسین  
عطای ابر کجا و کجا عطای حسین  
ستایش تو کجا و کجا ثنای حسین  
به زیر سایه دامن کش لوی حسین

دلیم شکسته و مجروح و مبتلای حسین  
طراز طره مشکین عنبر افشانش  
قدر چو واقعه کربلا مشاهده کرد  
نشسته بر سر خاکستر آفتاب مقیم  
جمال روشن خورشید را غبار گرفت  
سحاب قطره باران، حسین سر بخشید  
خموش ابن حسام این سخن نه لایق توست  
کز آفتاب قیامت مرا پناهی ده



### صائب تبریزی

وی یکی از بزرگ‌ترین شعرا و استاد «سبک هندی» می‌باشد. مهارت عمده وی در غزن و تک  
بیت‌هایش است. سخنش استوار و پر معنا و مشحون از مضمون‌های دقیق و افکار و تمثیلات لطیف و دلکش  
است. در ذیل قطعه‌ای از وی راجع به امام حسین (ع) را با هم می‌خوانیم:

آن که خاک آستانش دردمندان را تنفاست  
روضه‌اش را از پر وبال ملالک بوروباست  
سالان را آستانش کعبه حاجت رواست

مظهر انوار بانی حسین بن علی  
ابر رحمت، سایبان قبه پر نور او  
دست خالی بر نمی‌گردد دعا از روضه‌اش

با لب خشک از جهان تا رفت آن سلطان دین  
چند روزی بود اگر مهر سلیمان معتبر  
آن که می شد پیکرش از بوی گل نیلوفری  
چرخ از انجم در عزایش دامن پر اشک شد  
مدحش از ما عاجزان صائب بود ترک ادب  
آن که ممدوح خدا و مصطفی و مرتضاست



### ملک الشعرای بهار

استاد محمد تقی بهار از بزرگ‌ترین شعرای تاریخ معاصر کشور ماست. ایشان با قدرت بیان فوق العاده‌ای که داشتند، در اندک زمانی توانستند در عرصه شعر و ادب از نام آوران و مشاهیر بلامنازع این آب و خاک گردند. از ایشان در تمامی قالب‌های شعر آثار زیبایی به یادگار ماند، ولی آنچه از بر جستگی بیشتری در میان آثار ایشان به چشم می‌خورد، قصاید بسیار زیبا و نغز ایشان است که با آثار قصیده سرایان بزرگی، چون خاقانی، ابن یمین، انوری و... برابری می‌کند. وی مدت‌ها ملک الشعرای آستان مقدس رضوی بود. از آثار بر جسته ایشان می‌توان به کتاب‌های بسیار ارزشمند «سبک‌شناسی» در دو مجلد اشاره کرد. در ذیل به چند بیت از ایشان در زمینه کربلا و امام حسین علیه السلام مروری گذرا خواهیم داشت:

ای فلک آل علی را از وطن آواره کردی  
تاختی از وادی ایمن غزالان حرم را  
گوشوار عرش رحمان را بریدی سر، پس آنگه  
کودکی دیده صغیره اندر میان گاهواره  
سوختی از آتش کین خانه آل علی را  
و یستادی بر سر آن آتش و نظاره کردی  
زان سپس در کربلاشان بردی و بی‌چاره کردی  
پس اسیر پنجه گرگان آدم‌خواره کردی  
دخترانش را ز کین بی گوشوار و یاره کردی  
چون نکردی شرم و از کین قصد آن گهواره کردی  
و یستادی بر سر آن آتش و نظاره کردی



## ادیب السلطنه

حسین سمیعی معروف به ادیب السلطنه و متخلص به «عطا» از شعرای نام آور معاصر بود که مدت‌ها انجمن ادبی تهران را اداره می‌کرد. وی به سال ۱۳۳۲ شمسی وفات یافت. مرثیه بسیار زیبایی که در ذیل می‌آید از مرآئی بسیار جانسوز قیام عاشورا است:

کای ظلالت پشگان فرزند پیغمبر منم	قرة العین بتول و زاده حیدر منم
گوشوار عرش یزدان قوت قلب علی	آن که دایم بود در آغوش پیغمبر منم
دین منم، ایمان منم، دنیا منم، عقبی منم	معنی قرآن منم، بگزیده داور منم
معنی طه منم و التین و الزیتون منم	سدره طوبی منم، جنت منم، کوثر منم
آن که بیش آستاش بهر تعظیم جلال	روز تا شب گشته پشت آسمان چنبر منم
روز محشر چون کشید آخر که خصمی می‌کنید	با من مظلوم، چون خود شافع محشر منم
خلق را چون آورند آن روز از بهر حساب	دوست را آنجا جزا و خصم را کیفر منم



منابع:

- ۱- ادب الطف، ج ۱، صفحات ۲۹۵-۶۴-۵۲.
- ۲- فرهنگ معین، ج ۶ احکام.
- ۳- گزیده اشعار کسایی مروزی.
- ۴- حدیقه الحقیقه سنایی.
- ۵- ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۹۶.
- ۶- انواع ادبی، دکتر شمسایا.
- ۷- گزیده مصیبت نامه، عطار نیشابوری.
- ۸- دواوین شعرا همچون سلمان ساوجی، خواجه، ضائب و...



## امام حسین در آئینه شعر و ادب

سید محمد مدنی بجستانی

### مقدمه

السلام عليك يا صريع الدمعة العبرى.

السلام عليك يا مذيّب الكبد الحرى.

السلام عليك يا صريع العبره السابكة وقرين المصيبة الراتبه.

دیدگانت پر اشک، لبانت خشکیده، سینه ات گداخته، قلبت شعله‌ور، روحت پر تلاطم، لیکن مهار نفست برمشت.

سرود ایمان بر لب، نوای توحید در کام، یاد خدا در دل، دستار پیامبر بر سر، کهنه پیرهن امانت مادر بر تن، بزم اشکواره در پیش.

ای حسین، ای رازدار منزل وحی؛ غم سرای خیمه هایت، سوزش قلب زنانیت، گریه نوباوگانت، آه و سوز خواهرانت، العطش از دخترانت، عالمی را اشک ریزان می‌کند!  
ای حسین ای رهنمای راه ایمان، ای حسین ای جرعه نوش جام یزدان، کوفیان بد صفت، نامردمان بی مروت، دعوت گران بی فتوت، حیا از مادرت زهرالبتی نکرند!

ای حسین جان ای خون یزدان!

واژگان در چکامه شور تو ناتوان، شعرگویان در ستایش صبر تو حیران، و ادیبان در بیان ایثار تو سرگردان.

یا حسین! نیابت عنه السلام به شهادت پذیریت جان یافت، زکریا عنه السلام به غم آمیخته با نامت ره جست، فطرس به برکت گاهواره تو بال یافت. گویی که در قربانگاه زمین آرزو حاجیان قربانی به یاد تو کنند؛ و گویی احرام به تن داران در سرزمین عرفات دنبال راه تو روند که تو فرزند مکه و بطحایی، فرزند زمزم و صفایی، پور حل و منایی.

گرگان بیشه شهوت، پارگان تنت را تن پاره کردند، روبهان مرغزار حيله دعوت نامه‌ها را به شمشیر باز کردند و حرامیان بستر کفر دست پلید خویش را برای بیعت به سوی تو گشودند که چه نیک فرمودی:

«ان الدعي بن الدعي قد ركز بين اثنتين بين السله والذله وهيهات منا الذلة يا بي الله ورسوله والمؤمنون وحجور طابت وطهرت وانوف حمية ونفوس ابيه من ان توثر طاعة اللئام على مصارع الكرام»<sup>۱</sup>

همانا، حرام زاده فرزند حرام زاده، مرا بر دو کار مخیر داشته؛ یکی مرگ و دیگری خواری. و چه دور است ذلت از ما خاندان. خداوند و پیامبرش و باورمندان و دامن‌های پاکیزه (که ما را پروردند) و مردمی که زیر بار ستم نروند و افرادی که تن به خواری ندهند (جملگی) دوری می‌گزینند؛ که فرمانبری ناپاکان بر کشته شدن شرافت‌مندان برگزیده شود».

دژخیمان اهریمن صفت، کرنش‌گران معبد نفس، فرمانبران سفیر ابلیس، غنودگان بر بستر آمال و دنباله روان امیر جانیان یزید، صلایت را با تیر و پیکان پاسخ دادند و دلایل‌ات را با سنگ. برای آن‌که همه تاریخ راز مظلومیت را بدانند، فرمودی:

۱. اللهوف فی قتلی الطوف، سید ابن طاووس، ص ۵۹.

«هل من ذاب يذب عن حرم رسول الله ﷺ هل من موحد يخاف الله فينا؟ هل من مغيث يرجو الله باعانتنا؟ هل من معين يرجو ما عند الله في اعانتنا؟<sup>۱</sup>

آیا کسی هست که از حرم رسول خدا ﷺ یاس دارد؟ آیا یکتا پرستی هست که در حق ما از خداوند بترسد؟ آیا پناه دهنده‌ای هست که به پناه دادن ما به خدا امید وار باشد؟ آیا کمک کاری هست که با کمک به ما بدانچه نزد خداست، امیدوار باشد؟ آه، که نوایت را ناشنوده گرفتند؛ افسوس که پور پیامبر، فرزند زهرا و حیدر علیهما السلام را تنها گذاشتند، در داکه با رها کردن تیری زهر آگین به سویت، دیدگان پر التهاب کودکانت را برهم گذاردند؛ وای که بر سینه پر درد دخت امیر مؤمنان دست پرورده زهرای مرضیه، آتش غم ریختند و اندوها که حرمت را شکستند!

#### مقدمه

حمد بی پایان و سپاس فراوان ذات احدیت خداوند تبارک و تعالی را، خدای مهربانی که نعمت اسلام عزیز و پیروی از احکام نورانی را به ما عنایت فرمود. و هزاران سلام و صلوات به ارواح پاک انبیاء و اولیا و شهدا از آدم تا خاتم، از صفی الله تاحیب الله و ولی الله، جان‌های پاک و مشتاقی که لحظه‌ای در راه هدایت خلق کوتاهی نکردند. سلام و صلوات حق تعالی و همه ملائکه و کروییان به روح مطهر سومین خورشید آسمان امامت، سید و سالار شهیدان، بزرگ مؤسس دانشگاه کربلا به عشق و ایثار و شهادت امام احرار و آزادگان، قبیله دردمندان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و بر اولاد و اصحاب با وفایش؛ سر آغاز هر دگرگونی و انقلابی در اجتماع یا در تاریخ و هم چنین در ادبیات، همواره از کارهای بزرگ و تحولات اساسی و زیر بنایی سر چشمه می‌گیرد. چه کاری و چه تحولی از رویداد روز دهم عاشورای سال ۶۱ هـ در طول تاریخ بشریت مهم‌تر و عظیم‌تر می‌باشد؟ کاری که حسین علیه السلام کرد و جانبازی و ایثار که او در راه ایمان و عقیده راستین خود به خداوند نشان داد تا اسلام و قرآن جاوید بماند، هم‌تا و مانندی در تاریخ

۱. اللواعج الاشجان سید محسن الامین، ص ۱۸۱.

بشریت ندارد.

در فراز و نشیب‌های تاریخ جوامع بشری، چه بسا اشخاصی که در راه خدا و در راه ایمان و عقیده خود کشته شدند و چه بسا افرادی که با میل و رغبت برای حفظ اصول انسانیت و آیین پاک زندگی از لذات مادی و دنیوی چشم پوشیدند و پرهیزکاری و ایمان و رهروی در طریق حق را بر خوشی‌های زودگذر زندگی ترجیح دادند، ولی هیچ‌کدام «حسین بن علی (ع)» نشدند. از این روی و چه به حق و درست، از فردای فاجعه عاشورا، حسینی، انقلاب و دگرگونی‌های عظیمی در مردم و جامعه، در دل‌ها و در افکار، در اعمال و گفتار آغاز گردید.

جامعه‌ای که در حالت آرامش قبل از طوفان به سر می‌برد و به ندای حق‌طلبی و حقیقت‌گویی بزرگ مرد آزادی و حریت جواب مثبت داد و حماسه «عاشورا» چون مشعلی فروزان آتش بی پایان بر هستی ستمگران و ظالمان کاخ نشین زد. به طوری که نهضت و قیامی در اجتماع بر علیه ستمگران آن واقعه و بر علیه هر ستمگری به وجود آمد که در فاصله‌ای بس کوتاه، عاملان آن به شدیدترین صورت ممکن به مجازات اعمال خود رسیدند. از آن مهم‌تر اثری بود که این حماسه و انقلاب در دگرگونی ادب و شعر فارسی و عربی باقی گذاشت که می‌توان آن را مبدأ و سر آغاز رستاخیزی در ادبیات ایران و عرب دانست.

آنچه بعد از گذشت نزدیک به چهارده قرن از حماسه جاوید حسین (ع) پیام قیام و جانبازی امام حسین (ع) و اولاد و اصحاب آن بزرگوار بدون هیچ کم و کاستی به نسل امروز رسانده است، زبان ادبیات و شعر است.

حماسه و قیام امام حسین (ع) به دو صورت ماندگار شد: یکی، مورخان و تاریخ نگاران که این حماسه را به وسیله تاریخ به گوش ما رسانده‌اند. هر چه مطالعه تاریخ سازنده و مفید است، اما به اندازه شعر و ادبیات ماندگار و اثربخش نیست، چه بسا بیتی شعر اثرش از یک کتاب تاریخی بیشتر باشد. زبان شعر، زبان احساسات پاک درونی هر انسان است و این اخلاص هر چه بیشتر باشد اثر بخشی آن نیز بیشتر خواهد بود.

بنابراین: نام حسین علیه السلام شعار انقلاب بر علیه ظلم و ستم گردید و شاعران انقلابی بزرگ همچون، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، ابو فراس حمدانی و... ظهور کردند که با اشعار انقلابی و تکان دهنده خود موجبات از هم گسیختگی و زبونی دستگاه‌های خلافت به ناحق بنی امیه و بنی عباس را فراهم آوردند. به طوری که بیان رسا و دلیرانه و انقلابی این گویندگان بزرگ از هر چیزی برای حکمرانان ستمگر و ظالم زمان غیر قابل تحمل تر بود و این امر تا جایی ادامه یافت که بردن نام حسین علیه السلام و یاد او از طرف حکومت وقت، ممنوع اعلام گردید و جرمی بزرگ محسوب می شد.

در طول تاریخ از هنگام ولادت حضرت امام حسین علیه السلام تا امروز، شاعران بزرگی در مدح و منقبت و رثای آن حضرت اشعاری سروده‌اند. در کتاب‌های متعدد نقل شده که جبرئیل به هنگام جنبانیدن گهواره امام حسین علیه السلام شعر ذیل را می خواند:

«ان فی الجنة نهراً من لبن لعلی ولزهراء و حسین و حسن

کل من کان محباً لهم یدخل الجنة من غیر حزن

یعنی در بهشت نهری است از شیر که از آن علی و فاطمه و حسین و حسن علیهم السلام است هر کسی دوست این خاندان باشد، بدون اندوه وارد بهشت خواهد شد.

آری، جبرئیل به عنوان اولین شاعر در مدح و منقبت حسین علیه السلام شعر می گوید و پیامبر عظیم الشان اسلام نیز بارها در منقبت امام حسین با زبانی زیبا و ادبی شهادت امام حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت را یاد آور شده، هم چنین حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام.

از لحظه‌ای که فاطمه زهرا علیها السلام (س) به حسین علیه السلام حامله شد، حزن و اندوه او را فرا گرفت و در روز ولادت با نزول جبرئیل و بیان داشتن داستان شهادت آن امام معصوم، فاطمه زهرا و رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام به سوگواری و عزاداری سالار شهیدان پرداختند. فاطمه زهرا علیها السلام (س) بارها این شعر را می خواند:

«و احسینا ذبیحاً من قفاه» «و احسیناه قتیلاً بالدماء»<sup>۱</sup>

مردی اعرابی وارد مدینه شد و از کریم‌ترین مردم سؤال کرد؛ امام حسین (ع) را به او معرفی کردند. وارد مسجد شد و آن بزرگوار را در حال نماز یافت، پشت سر آن بزرگوار ایستاد و این شعر را خواند.

«لم یخب الا من رجاک و من...»

آن که به تو امیدوار شده، ناامید نگشته و کسی که بر در خانه آمده و دق الباب کرده، به امید بخشش آمده است، تو بخشنده و مورد اعتمادی، پدرت کشنده فاسقان بود. اگر هدایت جد و پدرت نبود، آتش جهنم ما را فرا می‌گرفت. امام حسین (ع) نمازش را سلام داد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ گفت: بله، چهار هزار دینار باقی مانده. فرمودند: آن را بیاور که نیازمند حقیقی آن آمده است.

قنبر دینارها را آورد. امام دو برد خود را از تن در آورده و دینارها را در آن پیچید و دست مبارکشان را از شکاف در، خارج کردند و به خاطر کم بودن دینارها از اعرابی خجالت کشیدند و این شعر را سرودند: «خذا فانی الیک معتذر...»

بگیر این مقدار دینار را، من به خاطر کمی آن از تو عذر می‌خواهم و بدان که من به تو مهربانم. اگر در آینده وسیله فراهم شد، ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد. لیکن مردم زمان بیگانه پرستند و اینک دست ما خالی است. اعرابی دینارها را گرفته و های های گریه کرد؛ امام فرمود شاید آنچه عطا کردم به تو کم است، اعرابی گفت: نه، ولیکن گریه من برای این است که چرا این دست‌های با سخاوت زیر خاک خواهند رفت.<sup>۱</sup>

بیان این داستان حاکی از روح پاک و آسمانی امام حسین (ع) است. آری، «شعر» زبان احساسات پاک و الهی است. یکی از دلایلی که موجب شد قیام امام حسین (ع) بعد از گذشت چهارده قرن، هم‌چنان پویا و زنده باشد توجه و تأکید ائمه اطهار به شعر گفتن درباره امام حسین و قیام کربلا بود.

ابو عماره منثله شاعر می‌گوید: روزی به حضور امام صادق (ع) مشرف شدم، امام به من فرمودند: چند شعر در مرثیه امام حسین بخوان. من به شعر خواندن مشغول شدم،



امام گریستند: تا آن جا که صدای گریه از خانه آن حضرت بلند شد. حضرت فرمودند: با آن روشی که بین خودتان مرسوم است و می خوانید و توحه سرایی می کنید بخوان؛ وقتی که با آهنگ و صدای بلند شعر خواندم. امام خیلی گریه کردند و صدای گریه بانوان و خانواده آن حضرت نیز از پشت پرده بلند شد. هنگامی که ختم کردم، امام فرمودند: هر کس در مرثیه امام حسین علیه السلام شعر بخواند و پنجاه نفر را بگریاند، حتماً اهل بهشت خواهد بود و هر کس سی نفر یا بیست نفر، ده نفر، پنج نفر و یک نفر را بگریاند و نیز هر کس مرثیه بخواند و خود به تنهایی بگرید و یا خود را شبیه گریه کنندگان بدارد، بهشت بر او واجب می گردد.<sup>۱</sup>

یکی از چهره‌های ادبیات عرب «فرزدق» است. ملا عبدالله افندی در «ریاض العلماء» گوید: ابو فراس شاعر معاصر جریر، معروف به فرزدق، شاعری شیعی و امام است. او همان کسی است که قصیده‌ای در فضل امام علی ابن الحسین علیه السلام انشا کرد. اصحاب رجال، او را در شمار یاران امام آورده و از او به نیکی یاد کرده‌اند؛ گرچه این توفیق را نداشت که در قیام حماسی امام حسین علیه السلام ایشان را یاری کند و در ملاقاتش با امام حسین علیه السلام در جواب سؤال امام درباره مردم عراق گفت: «دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان در خدمت بنی امیه است.» اما بعد با دفاع به جای خود از امام سجاد علیه السلام ارادت و محبت خود را به ساحت ائمه اطهار علیهم السلام نشان داد. مورخان نقل کرده‌اند که به روزگار ولید بن عبدالمطلب مروانی ولی عهد و برادرش هشام بن عبد الملک به قصد زیارت خانه خدا وارد مکه شد و برای طواف، گام در مسجد الحرام نهاد. چون خواست که حجر الاسود را استلام کند، فشار جمعیت مانع از این کار شد. ناگزیر برگشت و بر منبری که برایش نصب کرده بودند نشست. بزرگان شام جملگی در اطرافش به تماشای مطاف پرداختند. ناگهان امام سجاد علیه السلام که سیمایش از همه زیباتر و لباسش از همه مردان پاکیزه‌تر بود، از افق مسجد بدرخشید و به مطاف آمد. چون نزدیک حجر الاسود آمد، موج جمعیت در برابر هیبت و عظمتش کنار رفت. حضرت دست به حجر الاسود بسود و به طواف پرداخت. تماشای این منظره، موجی از خشم در دل هشام برانگیخت. آتش حسد در درونش شعله کشید. یکی

از بزرگان شام با حیرت گفت: این کیست که این گونه مردم از او تجلیل می‌کنند؟ هشام در حالی که امام را نیکو می‌شناخت، به تجاهل پاسخ داد و گفت او را نمی‌شناسم!

روح حساس فرزندق از این حق کشی بیازرد، و آتش غیرت از درونش شعله کشید، و حربه سخن و تازیانه شعر به هوا رفت، و در جواب آن مرد، آن چکامه بلند را بسرود، و سیل سخن را از منبع دل به قدرت ایمان سرازیر کرد. چون شعر به پایان رسید، هشام به او گفت: چرا تاکنون در مدح ما چنین شعری نسرودی. فرزندق جواب داد: جدی به مانند جد او، و پدری هم شأن پدر او، و مادری به پاکیزگی گوهر مادر او بیار، تا تو را نیز چون او بستایم.

هشام پس از این واقعه نام فرزندق را از دفتر جوایز ستود و در سرزمین «عشغان» بین مکه و مدینه او را به زندان انداخت. چون خبر به امام سجاد (ع) رسید، دوازده هزار درهم، به رسم صلّه، برای او فرستاد. فرزندق نستاند و گفت: «من تو را به خاطر خدای متعال ستودم، نه برای بخشش» امام پیام فرستاد که: «ما اهل بیت چون چیزی به کسی بخشیم، از او باز نخواهیم گرفت».

می‌دانیم که ستایش از پیامبر و آل، جز صدق و اخلاص او به این خاندان از چیز دیگر حکایت نمی‌کند. زیرا اگر حسان بن ثابت به روزگاری می‌زیست که شعر و شاعری و سخن از پیامبر و خاندانش گفتن، کمتر درد سر داشت، ولی روزگار فرزندق سودای آن زمان و موقعیت بود. سخن از خاندان پیامبر و علی جز محرومیت و زندان و شکنجه چیزی به دنبال نداشت، و جز بر خشم و کین بنی امیه به شاعر نمی‌انفوذ و این جاست که شجاعت و صداقت شاعری چون او به خوبی آشکار می‌شود و تازیانه سخن به هوا می‌رود و در آن جا که طاغوت بر منبر تکبر، به تجاهل می‌پردازد محکم بر سرش فرود آید، آن چنان محکم، که فرصت واکنش را از او می‌گیرد. و این همه نیست، مگر به ایمان و تعهد و مسؤلیت. و کیست که نداند چرا دعبل چهل سال چوبه دارش را به دوش می‌کشد، عمروبن حمق سرش بر نیزه می‌رود، میثم تمار بر بالای درخت مثله می‌شود، حجر در «مرج عذراء» به خون می‌غلطد، کمیت بن زید اسدی را به شمشیر شکم می‌درند، فرزندق به زندان می‌رود،

و زیدبن علی هفت سال بر بالای دار می ماند، و عمار یاسر این پیر نود ساله این بیدار دل (ابو یقضان) در صفین به دست گروه یاقی شهید می شود. آری، کیست که نداند شهادت اینان بیش از همه، حجتی است بر درستی و حقانیت مکتب اسلام و اکنون پس از چهارده قرن، پس از منادیان آزادی، فرزند برومند آن سلاله پاک، شورشگر پر خروش، سرخیل مستضعفان تاریخ، ورائد کاروان نجات و هدایت، آن قائد قیام‌گر قم، امام خمینی - روحی فدا - بارگران این مبارزه چهارده قرنه را در خط توحید به دوش می کشید و درود بر روح او باد!

از جمله، شاعرانی که با اشعار خود عشق و محبت خود را به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت به اثبات رسانیده و با شعر و کلام خود از مریم مقدس اسلام دفاع نموده‌اند، می توان به دعبل بن علی الخزاعی اشاره نمود، دعبل که به سال ۱۴۸ هجری چشم به جهان گشود و پس از عمری طولانی در ۹۸ سالگی به قتل رسید. در علل مرگ او سخن بسیار رفته است، ولی اجمال این که یکی از حاکمان که از تیش زبان تند او تا اعماق جان رنجیده بود، سر انجام تصمیم به قتل وی می گیرد و این بار، دیگر بخت با دعبل یار نیست و او در چنگال مرگ گرفتار می آید. ولی طرفه آن که این پیرمرد با بیش از ۹۸ سال، هنوز شور و نشاط و تندی معهودش را محفوظ داشته بوده است. در هر حال، اگر چه حوادث جالب حیات او جزء مهم ترین عواملی است که ضرورت پژوهش در شخصیت او را می نمایاند، ولی نباید از نظر دور داشت که این بعد ادبی است که این شخصیت را ماندنی و حافظه تاریخ را با نقش او مزین ساخته است. در این که او ادیبی بارع بوده است، هیچ شکی نیست، چه نگاهی ریز نگر و زیبایی و لطافت ابیات او را می نمایاند، این استحسان اشعار او مخصوص طائفه خاص و محدودی از مردمان نیست؛ بلکه محبت و عنایت به این اشعار همگانی و عمیم است. سخن شناسان نیز که از ریزنگری های ویژه برخوردارند و به قضایای ادبی جز با دیدی انتقادی نمی نگرند، خود در اعتراف به هم وزنی و هماهنگی این ابیات، گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و هم ایشانند که مکتب و رساله های خود را به صحنه های گویایی از استشهاد به اشعار او مبدل ساخته‌اند. معانی

الفاظ، واژه‌شناسی، معانی بیان، بلاغت و فصاحت، همگی عرصه‌هایی هستند که ابیات دعبل هنرمندانه در آنها نقش آفرینی می‌کنند و این ادبا هستند که با ذوق و سلیقه هنری خویش و با دقت فراوان این هنرمند را گزیده‌اند. این ابیات از چنان سلاستی برخوردارند که خواننده را در نخستین برخورد به سوی خود می‌خوانند و گویی همگی جملات هم وزن و مقفایی‌اند که همه کس در برابرشان به فهم و درک می‌ایستد. این، در حالی است که اندک غور و تأملی عمق و ژرفنای آنها را می‌نمایاند، و گاه چنین به نظر می‌رسد که معانی بلند این اشعار از حیث سرایش و درک از حیطه‌های ادراکی بشر خارجند و این پدیده‌ای ادعایی نیست؛ بلکه خاصان درگاه الهی و پرده نشینان عصمت و طهارت بر آن اذعان دارند. او قصیده «تائیه» خود را بر امام علی بن موسی الرضا (ع) انشاد می‌کند و چون به این بیت می‌رسد:

خروج امام لامحالة خارج يقوم على اسم الله والبركات<sup>۱</sup>

امام می‌گریند و تصریح می‌کنند: «ای دعبل! هر آینه روح القدس است که به زبان تو سخن می‌گوید» بلی، دعبل قهرمان و یکه تاز عرصه شعر است. او کسی است که نه تنها در سیاق ادبی اشعار تحولی عظیم پدید می‌آورد، بلکه در جای گزین سازی معانی در قوالب شعر، مبدع سبکی ممتاز و ویژه است. پیشروی او در تمامی زمینه‌ها مشخصه بارز او است. خصلتی که دیگران در برابر او ناچار به خضوع می‌کند و جز اذعان لفظی و عملی به فضیلت او، راه دیگری برایش باقی نمی‌گذارد. قبله پیمایان شعر و ادب به تقدم تصریح می‌کنند و از مبالغه در این باب، هراسی به خود راه نمی‌دهند.

«این مهرویه» از پدرش نقل می‌کند: «شعر، با دعبل به پایان رسید»

و «بختری» گوید:

«در هر آینه دعبل - در نزد من - از مسلم بن ولید شاعرتر است» چون افراد پرسیدند که برهانت بر این ادعا چیست؟ گفت: «چرا که کلام دعبل از عربیت بیشتری نسبت به شعر مسلم بن ولید برخوردار است و سبک اصیل عربی نزدیک‌تر». بختری در

این مدعا، هیچ‌گاه تردیدی نیز به خود راه نداد. (۳) «مأمون» خلیفه مقتدر عباسی - که اتفاقاً به فضل و ادب هم شهرت داشت - نیز از این حقیقت غافل نبود و بر اساس روایتی، هنگامی که در نزد او سخن از شعرای بنی خزاعه می‌رود، او هیچ یک از ایشان را هم‌آورد دعبل نمی‌داند. (۴) این شاعر عالی قدر، نه تنها از طبعی روان و نبوغی منحصر به فرد برخوردار است، بلکه از «جاحظ» نقل کرده‌اند که گفت، از دعبل شنیدم که گفت: در طول شصت سال گذشته بر من روزی نگذشت که در آن شعری نگفتم» و این دلیلی واضح بر ممارست و پشتکار اوست.

### نقش شاعران ایرانی در پیویایی قیام کربلای حسینی علیه السلام

با ورود اسلام به ایران، مردم رنج کشیده ایران که از ظلم پادشاهان ستمگر ساسانی به ستوه آمده بودند، با آغوش باز اسلام را پذیرفتند. ایرانیان در طول تاریخ همواره به اسلام و پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی‌اش عشق می‌ورزیدند. در ایران نیز شعرا و گویندگان زبان فارسی از دیرباز به مدح و منقبت رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام و به ویژه حماسه کربلا مبادرت ورزیده و آثار بسیار ارزنده و دل‌نشینی از خود بر جای گذاشته‌اند، ولی آنچه که موجب سرآغاز یک دگرگونی در روند معمول مرثی و مناقب ائمه اطهار و اهل بیت علیهم السلام گردید، در دوره حکومت صفویه پایه گذاری شد.

در دوران حکومت صفویه، تشیع مذهب رسمی ایران قرار گرفت و نظم و نثر مذهبی ترقی بسیاری کرد. چون فرمانروایان این سلسله که نسبت خود را به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساندند، به مدح و ستایش خود توجهی نداشته و انعام و صلّه به شاعرانی می‌دادند که بزرگان دین و امامان و ائمه اطهار علیهم السلام را ستایش نمایند. اسکندر بیگ ترکان مؤلف کتاب تاریخ عالم آرای عباسی، در شرح حال شاه طهماسب صفوی چنین می‌نگارد:

«در اوایل حال، حضرت خاقانی جنت مکانی را توجه به حال این طبقه بود... و در اواخر ایام حیات، که در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه عظیم می‌فرمودند، چون این

طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده، از صلحا و زمره اتقیا نمی دانستند، زیاده توجهی به حال ایشان نمی فرمودند، و راه گذراندن قطعه و قصیده نمی دادند.

مولانا محتشم کاشانی قصیده‌ای غرا در مدح آن حضرت و قصیده‌ای دیگر در مدح مخدره زمان، شهزاده پریخان خانم، به نظم در آورده از کاشان فرستاده بود، به وسیله شهزاده مذکور معروض گشت. شاه جنت فرمودند که: من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آیند. از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند، زیرا که به فکر دقیق، معانی بلند و استعاره‌های دور از کار در رشته بلاغت در آورده به ملوک نسبت می دهند که به مضمون دراکذب اوست احسن! واکثر در موضوع خود نیست. اما اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند، شأن معانی نشان ایشان بالاتر از آن است که محتمل الوقوع است.» غرض که جناب مولانا صله شعر از جانب اشرف نیافت.<sup>۱</sup> این طرز فکر و ایمان و اعتقاد منحصر به شاه طهماسب نبود و دیگر پادشاهان خاندان صفوی من جمله شاه عباس که خود را غلام شاه ولایت می شمرد و عنوان کلب آستان علی یا کلب آستان ولایت، در واقع نوعی عنوان رسمی او محسوب می گردید<sup>۲</sup>، نیز جز به ترویج علوم دینی از کلام وفقه و حدیث و ذکر مناقب اهل بیت رسالت و مصائب شهدای کربلا، توجه نداشتند و فکر نویسندگان و شاعران را معطوف به مسائل دینی و سرودن مرثی و اشعار مذهبی می کردند.

بنابراین شعرا به جای مدح شاهان صفوی، به نعت انبیا و اولیا پرداختند و مدح و مرثیه آل رسول را موضوع قرار دادند و مورد تشویق و ترغیب فرمانروایان صفوی قرار گرفتند، به طوری که معروف است، شانی تکلو شاعر این دوره به مناسبت سرودن این بیت:

اگر دشمن کشد شمشیر گر دوست      به طاق ابروی جانانه اوست  
که در مدح حضرت علی (ع) سروده بود، هم وزن خود، طلا از شاه عباس صفوی

۱. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

صله دریافت کرد.<sup>۱</sup> در این دوره، علما نیز در جمع کردن اخبار و آثار شیعه و بسط فقه و حدیث کوشیدند؛ چنان که در مدت دو قرن و نیم حکومت صفویه، ایران شاهد ظهور و طلوع ده‌ها دانشمند و متفکر مشهور بوده است که هر یک از نوابغ بزرگ جهان اسلام به شمار می‌روند.

از امتیازهای مهم این دوره آن است که مسائل دینی را که سابقاً به زبان عربی می‌نوشتند؛ به طوری که علامه مجلسی دانشمند معروف این زمان نزدیک به پنجاه جلد کتاب و رساله در مسائل دینی و مذهبی به زبان فارسی نوشت و کتاب‌های دیگری مانند جامع عباسی شیخ بهایی و ابواب الجنان قزوینی در علوم دینی و احادیث و نظیر اینها به وجود آمد. بنابراین، بی توجهی پادشاهان صفوی به مدح و ستایش سلطانی و تشویق و ترغیب آنها به سرودن مرثی و مناقب ائمه اطهار علیهم‌السلام باعث دگرگونی ناگزیری در ادبیات و زبان فارسی گردید؛ چنان که سرودن مرثی شهیدان کربلا و مداحی اهل بیت علیهم‌السلام جای ویژه‌ای در ابیات پیدا کرد و شعر و شاعر خادم و مروج مذهب وسیله‌ای برای اقامه مراسم سوگواری محرم و نشر مناقب و مرثی ائمه دین گردیدند.

شعرا و گویندگان زبان فارسی، مرثی و اشعار مذهبی را در انواع مختلف قالب‌های شعری از قبیل: قصیده مثنوی، غزل، ترکیب بند و... با شور و حالی دل‌نشین و سوزناک بیان داشته‌اند، ولی از میان قالب‌های شعری، بیان مرثی و مخصوصاً شرح حماسه عاشورای حسینی، پس از آن که محتشم کاشانی دوازده بند معروف خود را در مرثیه شهیدان کربلا سرود، در قالب ترکیب بند متداول گردید و مورد تتبع قرار گرفت، دوازده بند محتشم کاشانی که با بیت زیر آغاز می‌گردد:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است  
دارای شهرت وانعکاس فوق العاده و تأثیر وقبول بی نظیری در ادبیات بعد از صفویه می‌باشد، به طوری که بسیاری از شاعران بزرگ و صاحب قریحه، مانند صباحی بیدگلی، وصال شیرازی، سروش اصفهانی نیز به تتبع از آن پرداخته‌اند و در حالی که

شاهکارهای زیبا و دل‌نشین آفریده‌اند، به جرأت می‌توان بیان داشت که هنوز هیچ کدام به گیرایی و محکمی و تأثیر عمیق آن در روح و درون آدمی، مطابق آنچه محتشم سروده است، نمی‌باشد.

ترکیب بندهای مختلف وصال شیرازی که از شاهکارهای مرثی در زبان فارسی به حساب می‌آیند، بسیار متنوع و زیاد هستند. وصال که استادی بزرگ و توانا بود، هنر شعریش را وقف عالی‌ترین حماسه تاریخ بشری؛ یعنی حماسه حسینی نمود و اشعاری بی‌همتا و دریایی از در و گوهر پدید آورد.

هر چند که این ترکیب بندهای شعرا، هر یک دارای زیبایی و لطف خاص خود می‌باشد و هر سراینده‌ای بر حسب نوع مهارت و استادی که در سرودن قالب شعری خاص خود مانند غزل، قصیده و... داشته است تحت تأثیر این استادی و مهارت ترکیب بند را سروده و مقایسه کامل و همه‌جانبه‌ای نمی‌توان در این مختصر روی آنها انجام داد، ولی برای شناسایی بیشتر مختصری در این باره بیان می‌گردد:

#### محتشم کاشانی

ترکیب بند محتشم، استادانه، متین و زیبا سروده شده و دارای بیان حماسی رسایی می‌باشد. شروع آن با یک حالت پرسش و تعجب از علت و موضوع عزاداری در ماه محرم است:

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین      بی‌نفع صور خاسته تا عرش اعظم است  
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست      ای رستخیز علم که نامش محرم است  
و آن‌گاه مرحله به مرحله بیان می‌گردد، تا این که شور و احساسات حماسی بیان به اوج خود می‌رسد:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار      خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار  
گفتی تمام زلزله شد خاک مطمئن      گفتی فتاد از حرکت چرخ بیقرار  
عرش آن زمان به لرزه در آمد که چرخ پیر      افتاد در گمان که قیامت شد آشکار  
و در پایان دامنه بیان احساسات با زیبایی خاصی به حالت عادی بر می‌گردد:



خاموش محتشم که دل سنگ آب شد      بنیاد صبر و خانه طاق خراب شد  
تا چرخ سفله بود، خطایی چنین نکرد      بر هیچ آفریده، جفائی چنین نکرد  
هم چنین تسلط و استادی محتشم است که کار او را بی نظیر و دارای تأثیر و  
گیریایی منحصر به فرد در بیان مراثی نموده است؛ در حالی که اصولاً در هر فنی پس از  
مبتکر می‌بایست پی گیران بعدی، پس از ممارست و کوشش بیشتر و زیادتر شاهکار  
بیافرینند، ولی به جرأت می‌توان بیان داشت که دوازده بند محتشم در بین این سروده‌ها،  
تنها شاهکار است.

### وحشی بافقی

وحشی که شاعری غزل سرا است، دارای ترکیب بندی کوتاه و شامل پنج بند  
می‌باشد که بیانی سنگین و دل نشین و با قدرت و یکنواخت دارد:  
روزیست این که حادثه کوس بلا زده است      کوس بلا به معرکه کربلا زده است  
روزیست این که کشته بی داد کربلا      زانوی داد در حرم کبریا زده است  
ای کوفیان چه شد سخن بیعت حسین      و آن نامه‌ها و آرزوی خدمت حسین  
ای قوم بی حیا چه شد آن شوق و اشتیاق      آن جد و جهد در طلب حضرت حسین

### عاشق اصفهانی

عاشق از بهترین غزل سرایان قرن دوازدهم هجری است، دارای دوازده بندی  
زیبا، دل نشین و شورانگیز و به سبک محتشم کاشانی می‌باشد:  
امروز روز تعزیه آل مصطفی است      امروز روز ماتم سلطان کربلاست  
روزیست اینکه نخل فتوت ز یافتاد      روزیست این که شور قیامت بیای خاست  
تعداد ابیات هر بند مساوی و تک بیت‌های واسطه، رسا و سنگین است:  
جن و ملک بنوحه در آمد عزای کیست      این شور در زمین و فلک از برای کیست  
بیش از هزار سال شد اکنون که ماتم است      از بهر او هنوز چنین ماتمی کم است

## صبحاحی بیدگلی

صبحاحی که یکی از شعرای معروف و چیره دست قرن دوازدهم و سیزدهم می باشد، در سرودن ترکیب بند استادی زیادی نشان داده است. ترکیب بندی که وی در بیان زلزله کاشان و مرگ فرزندان سروده، بسیار رسا و متین است. صبحاحی در تتبع از کار محتشم کاشانی نیز ترکیب بندی در چهارده بند سروده که بسیار عالی و سنگین و حتی بی نظیر می باشد. اشعار وی دارای شروعی کوبنده و حماسی و همچون تابلویی زنده و برجسته است که با استادی و مهارت خاص، صحنه روپارویی حق و باطل را نشان می دهد:

افتاده شامگه به کنار افق نگون      خور چون سر بریده ازین طشت واژگون  
افکند چرخ مغفر زرین و از شفق      در خون کشید دامن خفتان نیلگون

\* \* \*

چون شد بساط آل نبی در زمانه طی      آمد بهار گلشن دین را زمان وی  
یثرب بیباد رفت به تعمیر ملک شام      بطحا خراب شد به تمنای ملک ری  
سرگشته بانوان حرم گرد شاه دین      چون دختران نعش به پیرامون جدی

## خاقان

فتحعلیشاه قاجار علاقه وافری به شعر و شاعری داشت و شعر می سرود و تخلص شعریش خاقان بود. او دارای دیوان اشعاری است که بخش زیادی از آن را مرثی و اشعار مذهبی ونوحه تشکیل می دهد و در رثای شهیدان کربلا سروده است. وی به تتبع از محتشم کاشانی دارای ترکیب بندی است که بسیار روان و دلچسب و هنرمندانه سروده شده. لطف کلام او با ذکر نمونه هایی از اشعارش مشخص می گردد:

در حیرتم که چرا غرق خون نشد      در ماتم حسین زمین واژگون نشد  
جان جهان زجسم جهان رفت و وین عجب      این جان سخت از تن یاران برون نشد  
افتاد آسمان امامت چو بر زمین      ساکن چرا سپهر و زمین بی سکون نشد  
بفشرد پای در ره صبر و رضا حسین      با حق نمود وعده خود را وفا حسین

## وصال شیرازی

وصال بهترین مرثیه سرای اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود، فردی شاعر، دانشمند، عارف متقی و هنرمند می‌باشد.

مراثی وصال بالغ بر دو هزار بیت است که بیشتر به صورت ترکیب بند و مثنوی سروده شده و به طور قطع یکی از شاهکارهای ادبی فارسی در این زمینه است. وصال بیشتر مراثی خود را دربارهٔ خاندان عصمت و طهارت در آخر عمر و در حالی که از دیده نابینا بود، سروده و سوز سخن وی در بیان مصائب اهل بیت پیغمبر موضوعی است که هر خواننده‌ای با مطالعه مختصر مراثی وی به خوبی در می‌یابد:

این جامه سیاه فلک در عزای کیست	وین جیب چاک گشته صبح از برای کیست
این آه شعله ور که زد لها رود به چرخ	زاندوه دل گداز و غم جانگداز کیست
خونی اگر نه دامن دلها گرفته است	این لخت دل بدامن ما خونبهای کیست
صاحب عزاکسی است که دلهاست جای او	دلها جز آنکه مونس دلهاست جای کیست
آری خداست در دل و صاحب عزا خداست	ز آن هر دلی به تعزیه شاه کربلاست

عقیده پاک و ارادت مخصوص به خاندان نبوت، گفتار وی را به حد کمال رسانده و شعرش در اثر عنایت غیبی آن خاندان مکرم برتری خاصی یافته است. وی روزی در خواب حضرت فاطمه علیها السلام را دید، به وی سلام کرد و در پاسخ سلام خود عنایتی ندید، دوباره سلام کرد باز جوابی نیافت، آشفته حال عرض کرد مگر خدمات وصال، پذیرفته آن آستان نیست که بذل عنایتی نمی‌شود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در جواب فرمودند با این سعادت که خداوند به تو عنایت فرموده، دریغ است که تنها حسین علیه السلام را فرزند من دانی. وصال سراسیمه و پریشان حال از خواب برخاست و مرثیه معروف حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را با سوز و گداز تمام سرود:

از خواب جست تشنه لب آن بسط مستطاب  
بر کوزه برد لب که بر آتش فشاند آب  
آبی که داشت سوده الماس درکشید  
چون جعه جعه رفت هماندم به بیج و تاب

در شب دیگر که وقار به نوشتن آن اشعار با حضور پدر سرگرم بود، خوابش در ریود،

پس از بیداری با کمال شادمانی پدر را به زیارت امام در خواب مژده داد و از قبول آن حضرت بیان داشت که مرثیه پذیرفته شد، ولی در بند سوم امام علی (ع) در این شعر تصرفی فرمود که چنین است:

خون خوردن و عداوت خلق و جفای دهر یعنی امامتش به برادر حواله کرد  
گفتار وصال معلوم نیست و از آن زمان تاکنون این شعر به همان تصرف امام  
علی (ع) خوانده می‌شود.

به هر حال بدون هیچ شک اگر از مرحوم وصال جز این مرثیه چیزی بجا مانده  
بود، باز وی در شمار شاعران بزرگ بود، چه سخن وی در بیان مصائب اهل بیت در اوج  
است و تاکنون کمتر کلامی باین سوز و گداز و در عین حال متین و منسجم به وسیله  
شاعری برشته نظم درآمده است:

نوبهار است جهان زار چمن خوار چراست عید شد سینه یرانده و دل افکار چراست  
ناله دل عوض مرغ خوش آواز ز چیست اشک خونین بدل ابر گه‌ریار چراست  
روز شادی است نه اندوه بهار است نه دی اثر اندوه و غم بر درو دیوار چراست  
نه آن گلیاد دادم کز گلستان و چمن جویم نه آن گوهر زمن شد کز بدخشان و یمن جویم  
نه آن گلزار شد افسرده، نه آن باغ پژمرده که مانندش زشمشاد و گل و سرو و سمن جویم  
ولی آن گلین خندان که عدوان داد بر بادش در این گلشن که خواهد جست مانندش که من جویم

### سروش اصفهانی

سروش شاعر غزل سرای معروف دوره قاجاریه، دارای آثار منظوم بسیار زیادی در  
منقبت رسول اکرم (ص) و خاندان نبوت و رسالت می‌باشد، وی مثنوی زیبایی به نام «روضه  
الانوار» و ترکیب بندی در شصت بند در ذکر واقعه کربلا و شرح وقایع و مبارزات سربازان  
مقاوم حق بر علیه باطل سروده که بسیار زیبا و رسا است:

ای دیده خون ببار که ماه محرمست      نزد خدای دیده گریان مکرّمست  
 فرمود شاه دین که منم کشته سرشک      بر زخمهای شاه سرشک تو مرهمست  
 بی دیده پر آب و نفسهای آتشین      گر لاف مهر شاه زنی نا مسلمست

\* \* \*

پیرانه سر به معرکه جولانم آرزوست      دشت مصاف و عرصه میدانم و آرزوست  
 سر باختن چو گوی به میدان عشق شاه      با قامتی چو خم شده چو گانم آرزوست

\* \* \*

روزی چنان به یاد زمین و زمان نداشت      جوری ستاره کرد که خود گمان نداشت  
 دانی دراز بود چرا روز قتل شاه      زیرا که قوت حرکت آسمان نداشت  
 بگرفت آفتاب و بلرزید کوه و دشت      بارید خون تازه از این بازگونه طشت

### وقار شیرازی

وقار فرزند ارشد وصال شیرازی، علم و کمال و شعر و شاعری را در محضر پدر  
 استادش آموخته و در خاندان وصال دانشمندی تمام عیار بود. وی در سرودن مراثی و در  
 قالب ترکیب بند به تتبع از محتشم و پدرش وصال دارای بیانی ساده، آهنگین، زیبا و  
 سهل و ممتنع می‌باشد و در این تتبع، کمال استادی و دقت را به کار برده و موفق هم بوده  
 است؛ به طوری که مراثی وقار که در جواب محتشم کاشانی سروده شده، به کار وی بسیار  
 نزدیک است:

ای دل بنال زار که هنگام ماتمست      وز دیده اشک بار که ماه محرمست  
 هر جا که بنگری همه اوضاع اندهست      هر سو که بگذری همه اسباب ماتمست

\* \* \*

ای چرخ سالهاست که بیداد کرده‌ای      امروز این طریقه نه بنیاد کرده‌ای  
 نشنیده‌ام دلی که زانده نخست‌های      یا خاطری که یک نفسش شاد کرده‌ای  
 لیک از هزار دل که بیستی به بند غم      یکبار هم دلی زغم آزاد کرده‌ای

محمود خان صبا که در سرودن قصیده استادی مسلم است در رثای شهیدان کربلا دارای ترکیب بندی است که بسیار سلیس و روان و محکم سروده شده و یکی از بهترین مرثی‌های موجود در این زمینه است:

باز از افق هلال محرم شد آشکار	باز از افق هلال محرم شد آشکار
باز آتش زروی زمین گشته شعله ور	باز آتش زروی زمین گشته شعله ور
برخاست از زمین وزمان شور رستخیز	برخاست از زمین وزمان شور رستخیز
پیرایه بخش چهره صبر و رضا حسین	پیرایه بخش چهره صبر و رضا حسین

\* \* \*

گر در زمانه واقعه کربلا نبود	گر در زمانه واقعه کربلا نبود
سبلی چنین برای فداگر نبی نداشت	سبلی چنین برای فداگر نبی نداشت
کی بر فلک درخت شقاوت کشید سر	کی بر فلک درخت شقاوت کشید سر
آید کجا زعهده این درد و غم برون	آید کجا زعهده این درد و غم برون

### حجة الاسلام نیر

حجة الاسلام نیز که دارای قریحه سرشاری بوده، دیوانی مشحون از ذکر مناقب اهل بیت (ع) و به ویژه حماسه آفرینان کربلا سروده است. وی چون دارای اطلاعات و معلومات وسیع مذهبی بود، از این اطلاعات و اصطلاحات در سرودن مرثی‌های استفاده نموده و نمونه‌هایی بسیار سنگین، محکم و متین به وجود آورده است. تشبیهات زیبا و لطیف وی بسیار دل چسب و شورانگیز است:

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما	سر گیرد و برون رود از کربلای ما
نا داده تن بخواری و ناکرده ترک سر	نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما
همراه بزم ما نبود طالبان جاه	بسیگانه باید از دو جهان آشنای ما
برگردد آنکه با هوس کشور آمده	سر ناور به افسر شاهی گدای ما

\* \* \*

چون زد سر از سرداق حباب نیلگون  
 ترک فلک ز جیش شب از بس برید سر  
 لیلای شب دریده گریبان بریده مو  
 دست فلک نمود گریبان صبح چاک  
 افتاد شور و غلغله در طارق نه رواق  
 چون آفتاب دین قدم از خیمه زد برون  
 صبح قیامتی نتوان گفتنش که چون  
 لبریز شد زخون شفق طشت آبگون  
 بگرفت راه بادیه زین خرگه نگون  
 بارید از ستاره به بر اشک لاله گون  
 چون آفتاب دین قدم از خیمه زد برون

### ادیب الممالک فراهانی

ادیب الممالک فراهانی که در علوم ادب و لغت فارسی و عربی استاد بود و در سرودن قصیده و قطعه مهارت کامل داشت، ترکیب بند رسایی در مرثی اهل بیت و واقعه کربلا سروده که دارای بیانی سنگین، متین، ادیبانه و سوزناک است:

آه از حسین و داغ فزون از شمارهاش  
 و آن دردها که کس نتوانست چاره‌اش  
 فریادهای العطش آل و عترتش  
 تبخالهای لعل لب شیرخواره‌اش  
 داغی که کهنه شد به یقین بی اثر شود  
 وین داغ هر زمان اثرش بیشتر شود

### علامه کمپانی

آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، دارای نبوغ و استعداد بی نظیر و اطلاعات و تحصیلات بسیار بالا در علوم و معارف اسلامی بود. از او دیوان اشعاری به زبان فارسی باقی مانده که مشحون از مداخل اهل بیت علیهم السلام و غزل‌های عرفانی است. وی چون دارای اطلاعات کامل مذهبی بود و تسلط جامعی به زبان و ادبیات عرب داشت، در مرثی و اشعار مذهبی خود از لغات و اصطلاحات و تخصصی نیز استفاده نموده و دارای بیانی عرفانی، استادانه، لطیف و آهنگون است. ترکیب بند وی با کار محتشم کاشانی قابل مقایسه و هم ردیف است:

باز این چه آتش است که بر جان عالم است  
 باز این چه شعله و غم و اندوه و ماتم است  
 باز این حدیث حادثه جانگداز چیست  
 باز این چه قصه ایست که با قصه توأم است  
 گلزار دهر گشته خزان از سموم قهر  
 گویا ربیع ماتم و ماه محرم است

سهم قدر ز قوس قضا دلنشین رسید در مرکز محیط رضا تیر کین رسید  
کرد آن سه شعبه نقطه توحید را دونیم ورزشش جهت فغان به سپهر برین رسید  
افعی صفت گرفت سر از کنج معرفت بد گوهری به مخزن در سمین رسید

### طوطی همدانی

طوطی دارای بیانی زیبا و ساده و دل‌نشین در مرثی شهبان کربلاست، هر چند که در مقام مقایسه با سروده‌های سایر شعرا، کار وی در ردیف دوم قرار می‌گیرد، ولی ذوق سرشار و اخلاص باطن و بیان آهنگین در اشعار وی کاملاً مشهود است:

خون می‌چکد مدام ز چشم جهان هنوز بهر عزای خسرو لب تشنگان هنوز  
هنگامه عزای وی افکند تا قیام شور و نشور در سر پیر و جوان هنوز



شاها عزای تست بپا تا جهان بپاست در قلب دوستان تو آشوب کربلاست  
از بند بندشان همه در ناله و خروش بر پا چونی ز شور غم‌انگیز نینوست

### اهلی شیرازی

اهلی شیرازی دارای قصاید و اشعار زیادی در مناقب رسول اکرم (ص) و رشای اهل بیت (ع) و شهیدان کربلا است؛ هر چند که ترکیب وی در نعت حضرت رسالت و ائمه اطهار است، ولی چون از سرور شهیدان کربلا؛ یعنی امام حسین نیز ذکری به میان آمده است و هم‌چنین بعلت زیبایی خاصی که این ترکیب بند دارد و هر بند آن در مناقب یکی از امامان و ائمه (ع) می‌باشد، جای آن در این مجموعه خالی بود که پایان بخش این گنجینه گردید:

چون ز عالم تشنه لب شد سرور آزاد حسین کار ما از گریه سقائی است بر یاد حسین  
آفتابی چون نبی، ماه تمامی چون علی شد قرآن هر دو یکجا بهر ایجاد حسین  
گر حسین تشنه لب را جان ز محنت سوختند ماند از او شمع که صد عالم چراغ افروختند





آنچه بیان شد، گوشه‌ای بود از عشق و ارادت شاعران پاک نهاد ایرانی که در بیان فضیلت ائمه اطهار علیهم‌السلام خصوصاً سید و سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام سروده‌اند. رمز ماندگاری این اشعار به واسطه ماندگاری حماسه جاوید عاشورای حسینی است، گر چه در حال حاضر و قرن معاصر چهره‌های بزرگی هستند که اشعار زیبایی در منقبت ائمه اطهار علیهم‌السلام و خصوصاً امام حسین علیه‌السلام سروده‌اند. اما مجال سخن گفتن در این باره نیست. خلاصه آن که اگر امروز قیام امام حسین و نهضت عاشورا هم چنان پویا و زنده است به واسطه انسان‌های پاک و آگاهی است که هنر خویش را در خدمت به آن به کار گرفته‌اند و با اشعار خود این واقعه را به صورت یک واقعه حماسی به نسل امروز منتقل کرده‌اند. امید است شاعران متعهد و شیفته اهل بیت علیهم‌السلام نیز پیام نهضت کربلای حسینی را با همین حرارت و ابهت به نسل آینده منتقل کنند، چرا که نام و حماسه و قیام امام حسین آتشی است در قلوب مؤمنان که تا قیامت خاموش نخواهد شد.

سید محمد مدنی بچستانی

آذر ماه ۱۳۸۱

## نتیجه

شعر و خطابه و منبر در کشور ما مولود عاشورا است. امام حسین در زمانی که ستمگران و یزیدیان بر مسلمانان حکومت می‌کردند قیام کرد و به دست سپاهیان کفر و ستم به شهادت رسید. او با شهادت مظلومانه خود، درس آزادی و شجاعت به همه انسان‌ها داد. یکی از مهم‌ترین ثمرات قیام امام حسین آغاز ادبیات و شعر حماسی و مذهبی در رابطه با این حماسه بزرگ بود.

تأکید و توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام به بزرگداشت نام و یاد «امام حسین» و بیان قیام آن حضرت، باعث گردید شاعران و صاحبان علم و خرد، هنر خود را در این راه به کار برند. و اینکه که چهارده قرن از حماسه همیشه جاوید عاشورای حسینی می‌گذرد، پیام این حماسه بزرگ بدون هیچ‌گونه کم و کاست به نسل حاضر رسیده است. ائمه اطهار علیهم‌السلام

توصیه و تأکید فراوانی به احیای سنت عاشورا کرده‌اند. و به شعرا بسیار توصیه شده که در این موضوع شعر بگویند و احساسات مردم را تحریک کنند. این تحقیر نیز با اطلاعاتی کم و قلمی لرزان، اما با قلبی مالا مال از عشق به سید و سالار شهیدان و با استمداد از روح مطهر آن حضرت، قلم به دست گرفته و در طی قریب به دو ماه صفحاتی نوشتم و تنها امیدم این است که مورد قبول حضرت اباعبدالله و عاشقان حضرتش قرار گیرد.

در این صفحات به نقش ادبیاتو شعر در یویایی نهضت عاشورای حسینی اشاره شد، سپس به شرح حال کوتاهی درباره شاعران عرب و ایرانی که در مورد امام حسین شعر گفته‌اند، پرداخته شده است. به هر حال، باید فلسفه قیام حسینی زنده و جاوید بماند. شاعران متعهد که در خود هنر شعر گفتن را می‌یابند و همه صاحبان علم و خرد و عاشقان مکتب همیشه جاوید حسینی باید در زنده نگه داشتن این حماسه جاوید بکوشند؛ همان‌گونه که امام سجاده علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، و امام کاظم علیه السلام توصیه می‌کردند. و کمیت‌ها و دلیل‌ها به وجود می‌آید و آثاری بر مرثیه‌گویی‌های آنها مترتب بود. نباید کاری کرد که احساسات مردم در این زمینه خاموش شود. باید همواره احساسات و عشق و علاقه مردم به حق تیزتر شود و به باطل مطلقاً احساسات نفرت‌انگیز دشته باشند. مبارزه حق و باطل همیشه در دنیا بوده و هست. موسی و فرعون ابراهیم و نمرود، محمد و ابوجهل، علی و معاویه، حسین و یزید و... همیشه در دنیا هستند، منظور این نیست که همیشه در دنیا اشخاص به مقام و درجه ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسین هستند. مقصود این است که همیشه حق و باطل در برابر یک دیگر هستند؛ جامعه همیشه بر سر دو راهی حق و باطل است.

مکتب حسین بن علی علیه السلام اگر این طور باشد، می‌تواند حافظ اسلام باشد. فلسفه شعر گفتن، مرثیه، عزاداری، و گریه کردن بر حسین علیه السلام همه راه‌های زنده نگه داشتن مکتب حسینی است. اگر می‌خواهیم مکتب او زنده بشد باید در مکتب او با هر باطلی بجنگیم و با ظلم، بی عدالتی فحشا و منکرات مبارزه کنیم.

آری، اگر شخص حسین بن علی مرد، مکتب او زنده است. در پایان، سختم را با

جملہ ای زیبا از دانشمند و مورخ نامی جهان جرج جرداق بہ پایاں می‌برم.  
 اشعار شیعہ، با الہام از روح انقلابی علیؑ شاعر را از خواری و دنائت طبع  
 رہائیڈہ، در آسمان عزت نفس و بلند ہمتی بہ پرواز در آورد.  
 بار الہا! ما را در مکتب حسین و در زیر لوای حسین زندہ و ثابت قدم بدار.

## منابع

- ۱ - ادبیات انقلاب در شیعه، نوشته صادق آئینه‌وند، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۱۹ - حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج)، نوشته جلالی برنجیان انتشارات طور ۱۳۶۷.
- ۲۰ - دعبل علی بن الخزاعی، نوشته محمد جواد گوهری، انتشارات سپهر ۱۳۶۸.
- ۲۱ - ۷۲ داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام نوشته رضا حسینی الارزی، انتشارات هاتف ۱۳۱۴.
- ۲۲ - دیوان محتشم کاشانی به کوشش مهر علی گرگانی، انتشارات محمودی، تهران.
- ۲۳ - دیوان وحشی بافقی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، حواشی و تعلیقات، م - درویش، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲۴ - دیوان صباحی بیدگلی به تصحیح و مقدمه ح - پرتو بیضائی، به اهتمام عباس کی‌منش ط مشق کاشانی، کتابفروشی زوار - چاپ اول، ۱۳۳۸، تهران.
- ۲۵ - دیوان خطی صباحی بیدگلی، متعلق به: کتابخانه ملی مالک، شماره ۵۰۴۰.
- ۲۶ - تحقیق درباره زندگانی و احوال و آثار و افکار و دیوان اشعار فتحعلیشاه قاجار، به تحقیق و اهتمام محمد عباسی انتشارات فخر رازی تهران.

## امام حسین علیه السلام در آئینه شعر و ادب

ابراهیم بابائی آملی

### مقدمه

«ادبیات هر قوم، گنجینه نثر و شعر آن قوم است، یعنی نتایج عقول آنان و پرورده‌های قریحه آفریده‌های خیال و نمونه‌های بیان ایشان. و همین‌هاست که نفس را تهذیب می‌کند و می‌پیراید و عقل را پخته می‌کند و زبان را استوار می‌دارد.»<sup>۱</sup>

استاد حکیمی، در کتاب پر ارج ادبیات و تعهد در اسلام می‌نویسد:

«هر فکر و فرهنگی که زبان شعر را به کار نگیرد، در حق خود کوتاهی عظیم کرده است. شعر از قدیمترین آفریده‌های روح بشری است برای نه تنها بیان، بلکه القای احساس و درک و تلقی. انسان روزی که خواست سخن را به رسالت بفرستد شعر را اختراع کرد، طبع شعر و لطافت شعور، و دیعة الهی است.»

شاعران متعهد شیعی، تاریخ سرخ تشیع را در قالب زیباترین عبارات به نظم کشیده‌اند و با ذوق سلیم و طبع لطیف خویش، همنوایی و همراهی خود را با عاشوراییان

۱. محمد رضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۴۰ از «الوسیط فی الأدب العربی و تاریخه»، ص ۳، ۴.

اعلان داشته‌اند.

«ادبیات عاشورا» از کنار گاهوارهٔ حماسه آفرین عاشورا آغاز شد<sup>۱</sup> و با خون دل داغدیدگان این ماتم - که هیچ گاه کهنه نمی‌شود - تداوم یافت. خون دلی که با اشک چشم می‌آمیخت و در حالی که بغض سالیان و قرن‌ها، راه صدا را بر گلو بسته و جوهرِ قلم خشکانیده از سینه‌ای به سینهٔ دیگر منتقل می‌شد.

و این آتش هیچ گاه خاموش نشد. هنوز خاک آن تربت آسمانی تازه بود که «عقبه

بن عمرو سهمی» به کربلا رفت و سرود:

مررت علی قبر الحسین بکربلا      ففاضت علیه من دموعی غزیرها  
و بکیت من بعد الحسین عصائباً      أطاعت به من جانیه قبورها<sup>۲</sup>

و پس از او، «سلیمان بن قته» در رثاء حسین (ع) غننامه‌اش را به نظم کشید:

مررت علی ابیات آل محمد      فلم أر أمثلاً لها یوم حلت  
آلم تر أن الأرض أضحت مریضه      لیفقد حسین و البلاد اقسعت  
و كانوا رجاء ثم صاروا رزیة      لقد عظمت تلك الزایا و جلّت<sup>۳</sup>

به خانه‌های آل محمد (ع) گذر کردم و خانه و کاشانه‌ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای اهل و ساکن بود و امروز خالی و وحشتناک است. (و در منابع دیگر، به جای آن لأرض، آن الشمس نوشته‌اند).<sup>۴</sup>

نبینی که چگونه زمین خورشید به خاطر فقدان حسین بیمار گشته و شهرها دگرگون گشته است.

۱. مادر داغدار حسین (ع) در کنار گاهواره‌اش می‌خواند:

کربلا یا کربلا یا کربلا      کربلا لا زلت کربناً و بلا.

(سیرت‌نا و مستند، علامه امینی، ص ۳۴. و مطلع شعر علامه سید رضی (ره) از این بیت مادرش، جان گرفت. (ذسخ، ج ۴ ص ۱۵۳).

۲. ادب الطفه، ج ۱ ص ۵۲

۳. همان، ص ۵۴ - مقاتل الطالبین، ص ۱۲۴ (مترجم)

۴. ادب الطف، مروج الذهب و بحار الانوار و «جوهره» ص ۴۷. ابوبکر انصاری.

آنها مایه امید (مردم) بودند سپس مایه مصیبت (واندوه) گشتند. به راستی که این مصیبت‌ها بس بزرگ و سنگین بود.

زمین کربلا همچون منی شد      به ذکر یا رب خون خدا شد  
هوای کربلا را غم گرفته      زمین کربلا، ماتم گرفته<sup>۱</sup>

تاریخ با همان حافظه‌ای که در این موارد، بسیار ضعیف و فراموش کار است - به یاد دارد که یکی از تابعین بنام، «ابوالرمیح خزاعی» (متوفی حدود ۱۰۰ هجری) بیشتر تلاش ادبی خود را در مسیر احیای نام و یاد شهیدان دشت خون‌رنگ طف به کار برد.<sup>۲</sup> آن همه اشعار او، در هجوم مخالفان به دست فراموشی سپرده شدند، اما تاریخ به یاد دارد که روزی ابوالرمیح نزد فاطمه یادگار سیدالشهداء رفت و مرثیه‌ای چنین سرود:

تبکی علی آل النبى محمدٍ      و ما اكرت فى الذمع بل اقلت  
وان قتيل الطف من آل هاشم      اذل رقاباً من قریش فذلت<sup>۳</sup>

«کربلا یک جوهره مقدس تاریخی دارد که اصل رخداد و کیفیت اتفاق آن و اهداف تاریخی آن است. دوم یک صورت دارد که ارائه آن در قالب آداب و رسوم، مناسک ویژه و آمیخته کردن با احساسات و عواطف و مسائل هنری و نمایشی است. به سخن دیگر اصل حادثه یک تاریخی مقدس است و شعائر امروزین، نمود تکرارپذیر آن.

عاشورای عقلانی و فکری باید پشتوانه عاشورای احساسی باشد، به طوری که هیچ کدام اینها بدون دیگری کارساز نیست. شعائر یاد شده، روح و حیات را در عاشورای فکری می‌دمد، و سبب رواج آن میان عامه مردم و متن زندگی آنها می‌شود.»<sup>۴</sup>

۱. تحفة الابرار در رثاء ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۴۸ (از نگارنده)

۲. کاتب ساعراً مکتباً السعرا فی رثاء الحسین علیه السلام مقلداً فی غیره، کما قال ابن الندیم (ادب لطف، ج ۱ ص ۵۹).

۳. شرح مرثی سید بحر العلوم، ص ۳۵، درگاهی، ناسخ، ج ۴ ص ۱۲۷ (حضرت فاطمه صغری علیها السلام فرمود: ای ابورمیح! مصراع آخر را ابن جنین قرائت مکن، عرض کرد: چنان من فدای تو باد، چگونه قرائت کنیم؟ فرمود بگو: اذل رقاب المسلمین فذلت.)

۴. رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ۲۶۹ و ۲۷۲.

شارح بزرگ نهج البلاغه و مثنوی، مرحوم محمد تقی جعفری در کتاب با عظمت «امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت» در بحث «احساسات برین حسینی» نگاشته است:

«به هر حال، این داستان چون مربوط به احساسات برین است، میدان بزرگی برای هنرهاست. هم چنین، می توان گفت تا حدودی عنصر ادبی، مخصوصاً جنبه شعری، چه عربی، چه فارسی، چه ترکی و چه اردویی و به میدان آمده‌اند. خلاصه آن زبان‌هایی که اطلاعی از این جریان داشته‌اند - مخصوصاً آنان که معتقد بوده‌اند و در جوامعی زندگی کرده‌اند که حسین برای آن‌ها مطرح بوده است - جداً تا حدودی خوب به میدان آمدند، ولی مسأله هنوز تمام نیست. ما اشعار محتشم کاشانی را می‌بینیم خدایش رحمت کند. مراثی و شعرهای او خیلی عالی، بسیار خوب، و از نظر ادبی واقعاً تکان دهنده است. برای ارزش اشعار محتشم مطلبی به شما عرض می‌کنم:

در ایام عاشورا، یا در غیر ایام عاشورا که ما طلبه‌ها مسیر نجف تا کربلا را پیاده طی می‌کردیم، در طی مسیر، این عشاير مضیفه‌های (مهمانسراهای) داشتند و وقتی ما می‌رسیدیم. عجیب به ما احترام نموده و آن اصول فطری اولیة انسانی را شدیداً مراعات می‌کردند. اگر سفر ما در ایام عاشورا بود، می‌دیدیم آن‌ها اشعار محتشم را در مضیف و حسینیه خود نصب کرده‌اند. اشعار محتشم فارسی است و آن‌ها عرب‌اند. می‌پرسیم که چرا این اشعار را اینجا نصب کرده‌اید؟ می‌گفتند ما نمی‌دانیم این چیست، اما نورانیت و یک حالی در این اشعار احساس می‌کنیم. گاهی هم از امسال شما طلبه‌ها که از این مسیر عبور می‌کنید معنای اشعار را می‌پرسیم، ولی دقیقاً نمی‌دانیم که معنای کلمات چیست؟ آن لطافت و لذتی که شما به فارسی از این اشعار می‌برید، ما نمی‌بریم اما این مقدار می‌دانیم که این یک شعر عادی نیست.

به هر حال، شعر تا حدودی به میدان آمده است. در عربی هم مضامین بسی ر عالی



و سازنده‌ای آمده است: یابن النبی المصطفی «ای پسر پیغمبر مصطفی علیه السلام یابن الولی المرتضی یابن البتول الزاکیه «ای پسر علی مرتضی، ای پسر بتول پاک» تکیک اعینی لا لأجل مثوبة «چشمم برای تو گریه می‌کند. ولی نه برای ثواب و پاداش» لکنما عینی لاجلک باکیه «لکن چشمم فقط برای تو گریه میکند».

مضمون شعری ابیات مذکور خیلی بالاست، یعنی بحث ثواب و بحث پاداش گرفتن نیست. پاداش همین مقدار بس که لطف خدا شامل حال من بوده است تا تو را بشناسم و برای تو گریه کنم و احساساتم برای تو به حرکت در آید. آیا بالاتر از این پاداش؟ شعر دیگری است از شیخ کاظم الازری که می‌گوید:

قَدْ غَيَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ  
«ضربه شمشیر، همه اعضای شهدای دشت خونین نینوا را تغییر داد و متلاشی کرد، مگر آن شرف و حیثیت و کرامت و ارزش انسانی آن‌ها را که برای ابد تازه کرد (برای همیشه ماندگار کرد) کرم، شرافت و عزت آنان را ابدیت داد.

در بعضی از اشعار، مطالب فوق العاده عالی وجود دارد که: من نمی‌دانم که این شمشیر چه طور از روی تو ای حسین خجالت نکشید؛ (ما أَنْصَفَتْ كَرْبَا يَا لَيْتَ غَابَتْهَا). «ای شیر بی‌شده شجاعت و خویشتن داری، چه طور این نیزه‌ها و شمشیرها انصاف نکردند که به شما اصابت کردند؟»

این ابیات بسیار زیاد است. از این جهت، ادبیات ما از موقعی که در شعاع حسین قرار گرفته، ترقی خاصی داشته است اگر کسی واقعاً بخواهد که شعر او، شعر باشد و ماندگار بماند، به جاذبیت امام حسین علیه السلام سوق پیدا کند. خدا «محمد حسین شهریار» را رحمت کند! نمی‌دانم آیا شما با تمام دیوان او سر و کار دارید یا نه؟ اما بیشتر همان شعر «علی ای همای رحمت» در دل‌های شما مانده است، یا آن چند بیتی که برای کربلا می‌گوید:

دوستانش بی وفا و دشمنانش پر جفا با کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین

شهریار از آن جا مانده است، و آلا بعضی از اشعار او از نظر ادبی، بسیار خوب و بعضی دیگر در حد متوسط است... بقا و ابدیت یک اثر هنری، وابسته به این است که آن چه موضوع آن هنر است، چیست؟ بقا و جاودانگی یک اثر هنری، بسته به این است که به کدام اصل ثابت بشر تکیه کرده است؟

و در «فرهنگ عاشورا» چنین می‌خوانیم:

«سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را بر انگیخته‌اند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته‌اند، برخی حالت مقتل و واقعه نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی هم بخصوص از شاعران متأخر و معاصر، چه عرب چه فارس، در سروده‌های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه صرف دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی‌اش نگریسته و مطرح ساخته‌اند، تا الگویی باشد برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقر آفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادی»<sup>۱</sup>.

به هر حال، در گذر زمان، هنرنمایی‌های شاعران متعهد برای پاستاری از ارزش‌های حماسه جاوید کربلا ستودنی است.

### ویژگی‌های شعر کربلا

شعر کربلا، فریاد بلند و جانگذار مظلومیت خاندان نور و اهل بیت رسول الله ﷺ است.

شعر کربلا، وصف وسیعترین مصیبت همه اعصار است که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله».

شعر کربلا، جلوه «مودت ذی القربی» از زبان صاحبان دل‌های به درد آمده است. شعر کربلا، جوابی بر استغاثه «هل من ناصر ینصرنی» آن امام مظلوم است.

شعر کربلا، پرتو پر جلای حیات خون کربلا و بیان کربلاست.  
 شعر کربلا، صدای قدم‌های رهروان راه منتهی به کربلاست.  
 شعر کربلا، وصف چهره‌گریه نفاق است، تا غافلان بدانند که چگونه حقیقت انکار  
 ولایت الهی، کفر است.

شعر کربلا، حامل لویای تولی و تبری است، که قوام فروع دین و دوام شرع مدیون  
 این دو اصل اصیل است.

شعر کربلا، فریاد عدالتخواهی انسان در طول قرون و اعصار است  
 شعر کربلا، آمیزه‌ای است از کلمات آتشین، پاره‌های جگر گوینده و خواننده و  
 شنونده که سرخی خود را از بیرق خونی سرور مظلومان به وام دارد. و تا آن بیرق خونی  
 برفراز قبه آن امام مظلوم در اهتزاز است، دل‌های محبان در سوز و گداز است.<sup>۱</sup>

### سازمان تبلیغاتی خودکار (ادبیات عرب)

«شعرا و نویسندگان اسلامی با ملاحظت و عواطف مخصوص، خون حسین علیه السلام و  
 اثر عمیق آن را در اجتماع بشریت ستودند.  
 همه می‌دانیم: زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، روزنامه و دستگاه‌های تبلیغاتی  
 امروز، مانند رادیو تلویزیون وجود نداشت.  
 دستگاه‌های فرستنده و گیرنده آن زمان شعرا و احساسات مردم بود این ابتکار  
 نخست از بانوان اهل بیت علیهم السلام مایه گرفت.  
 همان بانوان که انصاف تاریخ انسان، زنانی عاقلتر و مهربانتر و با عاطفه‌تر از آنان  
 به یاد ندارد و شاید سر همسفر شدن بانوان نیز با امام علیه السلام همین نکته بود که از دیده بازگو  
 کنند، نه از شنیده!

پس از آن، روح مظلوم دوستی و حقیقت جوئی شاعران عرب، باهتزاز در آمد، بی  
 آنکه حقوق وصله‌ای دریافت کنند، با احساسات و عواطف شاعرانه، معنویت و اهمیت

خون حسین علیه السلام را در دفاتر و اوراق تاریخ اسلام ثبت کردند اینک برای اثبات این مطلب، نمونه‌ای از این اشعار را که کمتر از نیم در هزار است، از نظر خوانندگان میگذرانیم.

۱- (ریاب) زوجه طاهره آن حضرت در اشعار سوزناک خود چنین گفت:

ان الذی کان نوراً یستضاء به      بکربلا قتیل غمیر مسدقون  
من للیتا می و من للسائلین و من      یعنی و یاوی الیه کل مسکین<sup>۱</sup>

یعنی: «آن کسی که پناه‌گاه بیچارگان و یتیمان و مساکین بود جهان اسلام از نور وجودش روشن میشد، در کربلا شهید شده و بی دفن مانده است». این بانوی محترم، می‌خواهد بگوید: کسی که برای اسلام نور و برای ضعفا و بیچارگان پناهگاه بود، چرا باید کشته شود و چرا باید بدنش بی دفن بماند؟

شکی نیست که در شرایط حکومت ستم پرور یزید، اظهارات این بانوی بزرگوار برای بزرگداشت فداکاری حسین علیه السلام یک تابلو بسیار ارزنده و فرستنده مؤثری بوده است.

۲- (سکینه) دختر دانشمند امام علیه السلام پیوسته با شعر و سخن سازی، خون مقدس حسین علیه السلام و شهیدان اهل بیت خود را رنگین نگه می‌داشت در آن زمان که حکومت اسلامی در چنگ مخالف بود، راهی بهتر از ابتکار حضرت سکینه موجود نبود. این بانو، مقدم تمام شاعرانی که در مصائب پدر بزرگوارش شعر می‌سرودند، گرامی می‌داشت<sup>۲</sup> بعلاوه خود نیز یکی از بانوان فاضل و ادیب عرب بود. سکینه ضمن اشعار خود گفته است:

یا امة السوء هاتوا ما احتجاجکم      غدا و جلکم بالسیف قد صفقه  
بکف شر عباد الله کلهم      نسل البغایا و جیش المرق الفسقة

یعنی ای بدکاران امت! که با همراهی و همکاری بدترین مخلوقات و نسل زنا و قشون ستمگران فاسق، به روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زده (حسین را کشته‌اید) فردا که روز رستاخیز و انتقام است، حجت شما نزد خدا چه خواهد بود؟

۱. ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۲۵۵، ادب الطغ، ج ۱، ص ۶۱ به بعد، علاوه بر ابیات یاد شده اشعاری از زینب کبری ام قمان دختر عقیل و نقل کرده است.

۲. تحلیل این سخن، در کتاب «حضرت سکینه» از عاظمه مرحوم سقزم.

بیست سال بعد از شهادت حسین علیه السلام بود که شاعر بزرگ عرب (فرزدق) با سرودن چکامه میمیه خود در مدح زین العابدین، وصی حسین علیه السلام چنان تو دهنی محکمی به دستگاه زورگویی امویان نواخت که برای سال‌های متمادی ورد زبان‌ها شده بود که از آن جمله است:

من معشر حبه‌م دین و بغهضم      کفر و قریه‌م منح و معتصم  
مقدم بعد ذکر الله ذکر هم      فی کل بده و مختوم به الکلم

یعنی ایشان از بقایای همای جماعت (پیغمبران) هستند که دوستیشان با اساس ایمان و دشمنیشان با کفر آمیخته است. بعد از نام خدا نام ایشان بر همه کسی مقدم و در ابتدا و انتهای هر سخن ذکر می‌شود.

«دعبل بن علی خزاعی» شاعر نامی عرب، اشعار بلندی در عظمت خون فرزندان فاطمه علیها السلام سرود و از جمله گفته:

بنات زیاد فی القصور مصونة      بنات رسول الله فی الفلوات  
و آل رسول الله تدمی نحرورهم      و آل زیاد ربه الحجلات! الخ

دعبل گفته مادامی که عمر دنیا باقی است، اگر من زنده باشم می‌گیریم چرا نگیریم؟ با این که می‌بینم خانه‌های فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله ویران شد و از گلوگاه آنان بیبوسته خون ریخت و دختران رسول الله در بیابان‌ها اسیر و در بدر شدند، آل زیاد و دختران او در قصرهای عالی در کمال راحتی حجله عیش و عشرت داشته‌اند.

ابراهیم بن عباس (دوست صمیمی دعبل) اشعار غرائی سرود که مطلعش این است:

ازلت عزاء القلب بعد التجلد      مصارع اولاد النبی محمد صلی الله علیه و آله

یعنی غم‌هایی که از کشتارگاه اولاد پیامبر بر دل نشسته، همه مصائب و غم‌ها را مندک نموده است.

حمیری به گفته ابوالفرج در آغانی، بیت ذیل و ضمیمه آن را سروده است:

و اذا مررت بقبره فاطل به وقف المطیه      و ابک المطهر للمطهر و المطهرة النقیة

یعنی هنگامی که بر آرامگاه شهید کوی حق حضرت حسین (ع) گذشتی، قوف و اقامت خویش طولانی کن. بعد از آن مردان پاکدل و بانوان پاکیزه نهاد را به خاطر عزای پاکبازان کربلا (حسین انصاریش) بگریبان! بنا بگفته این شاعر عدم دوستی حسین (ع) از بد دلی و پستی ذاتت مایه گرفته است و کسی که پاکدل و پاکیزه دین است، باید برای حسینی که پاک و پاکیزه بود، سوگواری کند.<sup>۱</sup>

با این بیان کسانی که دوستدار پاکیزگی روح و ایمانند، باید حسینی شوند و با پیروی از روش حسین (ع) ریشه ظلم تبهکاری را متزلزل سازند. «عبدالله بن کثیر» یکی از شعرای زبر دست بود. وی در چکامه غرای خود به عظمت خون حسین (ع) اشاره کرده، کارگردانان حزب اموی را به باد انتقاد گرفته و گفته است:

لعن الله من یسب علیاً و حسیناً من سوقه و امام

یعنی در نزد خداوند، مردود و ملعون باد، کسی که به شخصیتی مانند علی و حسین «علیهما السلام» نسبت ناروا می دهد، خواه امیر باشد، خواه رعیت. «ابو نواس» در تأیید همین موضوع و مقایسه حق و باطل چنین سرود:

ینشی التلاوة فی ابیائهم ابدأ و فی بیوتهم الوطار و النعم!

یعنی پیوسته از خانه های اهل بیت (علی و فرزندان) تلاوت قرآن شنیده می شد اما در خانه های طرف مقابلش، یعنی بنی امیه و بنی عباس، صدای تار و طنبور و ساز و آواز به گوش می رسید.

«شیخ مقلح صمیری» ضمن اشعار خود گفته:

و اعظم من کل الزرایا رزیه مزارع یوم الطف ادهی و اشنع

یعنی بزرگترین صحنه های مصیبت دنیا، مصیبت حسین (ع) (کشتارگاه کربلا) است که از هر فاجعه ای شنیع تر و دردناکتر می باشد.  
سید نصرالله حائری گفته:

من ای جرم الحسین یقتل؟ و العلم فیه و الکتاب المنزل!

یعنی حسین علیه السلام که معدن علم و کتاب بود، چه گناه داشت که او را کشته‌اند؟ این شاعر با این سؤال می‌خواهد بگوید اگر کشندگان حسین علیه السلام پیرو قرآن و دوستدار علم و دانش بودند، حسین علیه السلام را نمی‌کشتند. بنابر این هر کسی که پیرو دین و دانش است، باید بغض خود را نسبت به کشندگان حسین علیه السلام اظهار نماید. ابن ابی الحدید گفته:

ولقد بکیث لقتل آل محمد  
تا الله لا انسى الحسين و شلوه  
بالبطف حتى كل عضو مدمع  
تحت السنابک بالعراء مؤزع

یعنی من برای کشته شدن فرزندان پیامبر در صحنه عاشورا نیز اشک‌ها ریخته‌ام، آن سان که گویی هر عضو از اعضای من چشمی اشک فشان شده. به خدا، نمی‌توانم حسین و اعضاء بدنش را که زیر سم اسبان خرد شده و برهنه و جدا مانده بود فراموش کنم.<sup>۱</sup>  
میرسید شریف کاظمی گفته:

اسفی بصدر حاز علم المصطفى  
یعنی افسوس و اسف من برای آن سینه‌ای است که حامل علوم محمد «صلی الله علیه و آله» بود، در حالی که مرکب‌های لشکر حرام زاده (ابن زیاد) بر آن سینه تاخت و تاز می‌کردند. ناسخ نوشته: هنگامی که زید مصری، درباریان متوکل را به خاطر مرگ کنیزک او عزادار دید، این شعر را انشاد نمود:

ایحرت بالطف قبر الحسين  
لعل الزمان يعود لهم  
و یعمر قبر بنی ازانیه؟  
ویاتی بهم دولة ثانیه

سازنده شعر از روی تعجب می‌پرسد: آیا باید قبر حسین علیه السلام فرزند پیامبر را ویران کرد؟ و در عوض قبر فرزندان زنا را تعمیر نمود؟ آیا فکر نمی‌کنند که شاید دولت ستمگران سپری شده، دوباره حکومت عدل پرور فرزندان حسین «علیه السلام» باز گردد؟<sup>۲</sup>  
ادیب ماهر عرب (دیک الجن) گفته است:

یا عین کربلا مقابر قد  
تر کن قلبی مقاب الکرب

۱. محمد رضا حکیمی، ادبیات و نمهد در اسلام، ص ۲۹۱

۲. فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۷.

یعنی ای دیدگان اشکبار! در زمین کربلا عزیزانی به خاک خفته‌اند که دلم را گورستان اندوه و درد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

کمیت اسدی، شاعر انقلابی عرب در نتیجه فداکاری حسین (ع) دل به بنی هاشم باخت و از امویان رو بر تافته چنین گفت:

بنی هاشم رهط النبی فانی  
بههم ولهم ارضی مراراً و اغضب  
فمالی الا آل احمد شیعة  
و مالی الا مذهب الحق مذهب

یعنی بنی هاشم قبیله پیامبرند، و من حقا به خاطر رضای آنان راضی و برای غضبشان، غضبناک هستم. من جز از آل پیامبر از احدی پیروی نمی‌کنم. من جز مذهب حق؛ یعنی مذهب بنی هاشم مذهبی ندارم...<sup>۲</sup>

حلی یکی از شعرای عراق گفته:

و یضیق الدنیا علی بن محمد  
فکأنما المأوی علیه محرم  
و یقدم الأموی و هو مؤخر  
و یؤخر العلووی و هو مقدم

یعنی کار بجایی رسیده بود که دنیا بر حسین (ع) فرزند پیامبر (ص) تنگ گردید. گویا سکونت بر پشت زمین بر آن حضرت حرام شده است. امویان که می‌باید مؤخر باشند پیشتاز، و علویان که می‌باید مقدم باشند، از پس قرار گرفته‌اند!

«شیخ صالح کواز» فرزندان فاطمه (س) را مخاطب قرار داده چنین گفت:

قوموا فقد عصفت بالطف عاصفة  
مالت بارجاء طور العز فانصدعا  
ولتذهل اليوم فیکم کل مرضعة  
فطلقه من دماء او داجه رضعا

یعنی برخیزید که تند باد مخالف می‌خواست در صحرای کربلا پایه‌ها عزت شما را منزلزل سازد. باید زنان شیرده شما از یم ستمگران، کودکان خود را پنهان دارند، مبادا مانند داستان کربلا، کاری کنند که کودکان بیگناه شما عوض پستان مادران، با رگ‌های خون آلود پدران، لب خود را تر کنند!!

۱. دیوان دیک الجن، ص ۳۶، صادق آئینه وند، ادبیات انقلاب در شیعه، ص ۱۰۲.

۲. آئینه وند، همان، ج ۱ ص ۶۷.



«این چکامه‌های غراکه از صد دانشور و شعرای اسلامی برای نمونه به نظر خوانندگان رسید، به خوبی می‌رساند که خون مقدس سالار شهیدان چه اثر گرانبه‌ای در میان ادباء و شعراء و اهل ذوق و هنر باقی گذاشته است. علاوه بر نکته‌های دقیق ادبی و استعارات و کنایات و یادداشت‌های عظیم تاریخی، این شاعران زبردست عرب، با احساسات شاعرانه، حس عدالت خواهی مسلمانان را بیدار کرده، آنان را پیوسته علیه ظلم بسیج کردند.

یک تن از این شاعران، «کمیت اسدی» است که با اشعار سوزناکش با بنی امیه جنگید و سرانجام آنان را رسوا و مفتضح نمود. کمیت با اشعار خود دل‌های ستمکاران را بلرزه در آورد. محدث قمی نوشته: عبدالله بن حسن آن چنان تحت تأثیر چکامه کمیت قرار گرفت که قباله ملکه خود را به او بخشید و زنان بنی هاشم آن چه توانستند از زیورهای خود به او بذل نمودند، ولی کمیت که واقعاً روح انقلابی داشت، دیناری از آن بخشش‌ها را قبول نکرد و گفت: این سخنان را فقط به خاطر حق و رضای خداوند گفته‌ام. سرانجام همین چکامه‌های انقلابی کمیت، باعث مرگ او شد. یعنی به امر حاکم کوفه ۸ نفر بر سر او ریختند و آن شاعر پاک نهاد را شهید کردند.»<sup>۱</sup>

### ارزش معنوی شعر عاشورایی

«آیت الله شیخ محمد حسن نجفی»، مؤلف دائرة المعارف فقه شیعہ «کتاب جواهر کلام»، با وجود آن که برای تألیف این اثر گران سنگ یک ربع قرن زحمت کشیده و مرارت‌ها و سختی‌های فراوانی را تحمل نموده است، تمنا داشته که «ای کاش قصیده هائیه اُزری شیخ محمد کاظم ادیب شیعہ» در نامه عمل من بود و کتاب جواهر من در نامه عمل اُزری.<sup>۲</sup>

مرحوم خیابانی در وقایع الأیام، ص ۴۹۴ می‌گوید:

۱. محمد واصف، فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام، برخی از صفحات ۲۷۰ - ۲۷۹؛ قصائد سیمیه و بانیه و هاشمیان کمیت معروف است. (ادبیات انقلاب در شیعہ، ۵۹ - ۶۹) و سید جواد شیر ادب الطف.

۲. محدث قمی، هدیه الأحاب، ص ۱۱۲.

«عالم جلیل سید نبیلی از فضیلتی عرب برای این احقر نقل کرد که شاعری از معاصرین ازری از راه جسد چنانچه داب بعضی از قاصرین معاصرین است، بروی نعیب می‌کرد و پیوسته در مجامع مردم از غایت جهل بروی نقص وارد می‌نمود که قصاید و ابیات ازری چندان اهمیتی و تعریفی ندارد که این قدر بین الناس معروف شده. شبی حضرت صدیقه طاهره «علیها السلام» را در واقعه‌ای دید که او را خطاب عتاب نمود فرمود: مالک ولولدی الکاظم لو لم یقل الا شعراً واحداً لکفاه و هو هذا؛ چه کاری داری با پسر من کاظم؟ اگر نمی‌گفت مگر یک شعر را، در حق او کافی بود و آن این است:

قَدْ غَیَّرَ الطَّعْنَ مِنْهُمْ کُلَّ جَارِحَةٍ  
إِلَّا الْمَكَارِمَ فِی أَمَنِ مِنَ الْغَیْرِ

یعنی اگر چه طعن نیزه و زخم دشمن محلی از اعضاء و جوارح جوانان بنی هاشم را سلامت نگذاشت و جای درستی نماند، اما مکارم اخلاق و محاسن اوصاف ایشان را ابداً تصرف نتوانست داد و آنها همچنان مصون و محفوظ ماند.

«سید بحر العلوم، او را بر عالمان جلیل، به هنگامی که بر او وارد می‌شد، مقدم می‌داشت. «ازری» را به همان چشم می‌نگریست که امام صادق (ع) هشام بن حکم را می‌نگریست. چون ازری با مخالفان به خوبی مناظره می‌کرد (هم چنان که هشام بن حکم در مناظره با مخالفین شهرت دارد) و شعر او در مرتبه‌ای بلند جای داشت.»

«موقعی که مولانا محتشم کاشانی در مرثیه برادرش عبدالغنی که در سفر مکه فوت نموده نوحه‌گری می‌کرد، شبی در عالم رؤیا امیر المؤمنین (ع) را دید. حضرت به او می‌فرماید: چرا در مصیبت برادرت مرثیه می‌گویی و برای فرزندم حسین (ع) مرثیه نمی‌گویی؟ عرض کرد: یا علی! مصیبت حضرت حسین (ع) خارج از حدود حصر بوده و من نمی‌دانم که از کدام مصائب او شروع کنم. آن وقت حضرت علی (ع) می‌فرماید بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» محتشم از خواب بیدار شده و بقیه را می‌گوید تا می‌رسد به این شعر:

«هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال» و در مصرع بعد باز متحیر بوده که چه

بگویند که شایسته مقام حضرت ربوبی باشد، ولی باز به مدد او رسیده و در خواب حضرت ولی عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف» را می بیند و به او می فرماید بگو: کوی در دل است و هیچ دلی بی ملال نیست، پس بیدار شده و آن بند را به پایان می رساند»<sup>۱</sup>

و داستان محمد حسین شهریار که شهره هر شهر و دیار است، و هر که طالب است به بخش پایانی وصیت نامه مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی مراجعه فرماید. بیش از این در مقدمه نمانیم و خلاصه آنچه گفته شده این است: «قبول خاطر و لطف سخن خداداد است»

الحمد لله رب العالمین

بابائی آملی

### رؤیت هلال غم

هلال ماه محرم گشوده اغوشش مگر ز وصف حسینم که گفته در گوشش  
عجب عزای غریبی بود که صدها سال گذشته است و، جهانی بود سیه پوشش<sup>۲</sup>



خیمه ماه محرم زده شد در دل ما باز نام تو شده زینت هر محفل ما  
جز غم عشق تو ما را نبود سودائی عشق سوزان تو آغشته به آب و گل ما



همه جا شور عزای تو بیا می بینم عالم اندر غم تو غرق عزا می بینم  
همه جا نام دل آرای تو را می شنوم جلوه روی تو را در همه جا می بینم  
در هوای تو چنان دیده دل صافی شد هر کجا می نگرم، کرب و بلا می بینم  
تو حسینی و محمد، تو حسینی و علی بر رخت هاله ای از نور خدا می بینم<sup>۳</sup>



۱. هزار سال شعر فارسی، ص ۲۸۰

۲. حسان گلنهای پرپر، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۳.

ای دیده خون مبارکه ماه محرم نزد خدای، دیده گریان مکرم است  
فرمود شاه دین که منم کشته سرشک بر زخمهای شاه، سرشک تو مرهم است<sup>۱</sup>

\*\*\*

روز زاری، گه ماتم، مه اندوه و غم است ماه اندوه و غم است  
گر به دامن برود خون دل از دیده کم است ماه اندوه و غم است  
این هلالست مگر خنجر کاری که درید دل عالم چو دمید  
کز طلوعش ز افق جان جهان پرالم است ماه اندوه و غم است

\*\*\*

ماه محرم دمید از افق نیل فام شاه مصیبت رسید صبح طرب گشت شام  
گشته زغم روزگار تیره تر از شام تار کرده به هر رهگذر شور قیامت قیام<sup>۲</sup>

\*\*\*

این هلال نو کز افق دمید همچو خنجرست کاسمان کشید  
هم به دید خورد هم به دل رسید آب از آن بریخت خون از این چکید<sup>۳</sup>

\*\*\*

تا بید هلال افق ماه محرم گردیده دو عالم همه یک خیمه ماتم  
بر بام جنان گشت بسی رایت غم راست در باغ جنان سرو قد فاطمه شد خم  
ای ماه محرم تو چه ماهی که هلالت بر آل علی کرب و بلا کرده فراهم  
در باد تو از سینه دمد آه پیایی با نام تو از دیده چکد اشک دمام<sup>۴</sup>

\*\*\*

پرسیدم از هلال که قدمت چرا خم است؟ گفتا خمیدن قدم از بار ماتم است  
گفتم به چرخ بهر چه پوشیده ای کبود؟ آهی کشید و گفت که ماه محرم است

۱- ملا شریف کاشانی، اسرار حسینه، ص ۳۹.

۲. دیوان زینة المصائب، ص ۴۰ و ۲۱.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. بازگزار، نخل میثم، ص ۲۰۷.

گفتم که ای سپهر بگو کاین عزای کیست؟      غمها تمام در دل و دل جمله در غم است<sup>۱</sup>  
 ماه عزا و ماتم شاهی است کز غمش

\*\*\*

ای دل بنال زار که هنگامه ماتم است      وز دیده اشک بار که ماه محرم است  
 هر جا که بنگری، همه اوضاع اندوه است      هر سو که بگذری، همه اسباب ماتم است  
 این خود چه ماجراست که از گفتگوی آن      یک شهر در مصیبت و یک ملک در غم است؟  
 عالم اگر بود به تزلزل، بعید نیست      کاین خود عزای مایهٔ ایجاد عالم است<sup>۲</sup>

\*\*\*

ای دل به ناله کوش که ماه محرم است      آفاق بازگونه و ایام درهم است  
 تنها نه فرشیان به عزایش علم زدند      از این الم علم بر سر عرش اعظم است<sup>۳</sup>

\*\*\*

گلزار دهر گشته خزان از سموم قهر      گویا ربیع ماتم و ماه محرم است  
 ماه تجلی مه خوبان بود به عشق      روز بروز جذبۀ جانباز عالم است<sup>۴</sup>

\*\*\*

عزیران بساز ایام عزا شد      لوای شاه دین از نو بپا شد  
 محرم آمد و ذرات عالم      عزادار شهید کربلا شد  
 در این مه به ابرو فرق اکبر      ز تیغ منتقد بی دین دو تا شد  
 گلوی اصغر بی شیر پر خون      به روی دست بابش از جفا شد  
 دو دست حضرت عباس از تن      برای جرعهٔ آبی جدا شد  
 چو نی نالد صغیر از این ستم ها      که بر آل نبی در نینوا شد<sup>۵</sup>

۱. دیوان فدای مازندرانی (سراینده سدهٔ سیزدهم هجری قمری)، ص ۱۵۹.

۲. میرزا احمد و قار شیرازی فرزندان وصال شیرازی (۱۲۳۳ - ۱۲۹۸ م. ق)

۳. دیوان طرب شیرازی، ص ۴۹۲.

۴. دیوان آیت الله غروی اصفهانی.

۵. دیوان مرحوم صغیر اصفهانی، ص ۷۰.

## کربلا: فرودگاه خوبان

کربلا، نام آشنایی است که قبل از شهادت حسین (ع) بر سر زبان‌ها بود و انبیاء برای آنچه در این سرزمین روی خواهد داد، مرثیه سرایی کردند و پس از شهادتش، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت.

فرهنگ نویسان و لغت دانان و سفرنامه نگاران، هر چه می‌خواهند از طول و عرض جغرافیایی و آب و هوا و منابع طبیعی و ریشه لفظ و معانی آن سخن بگویند، سخن از آب و خاک است. اما کربلا یک نام دارد و آن «سرزمین عشق» است، عشق وارستگان به خون غلطیده از آل محمد (ع).<sup>۱</sup>

عشق نارالله و نورالله بود کی کسی از سر عشق آگه بود.

و یا بگو «سرزمین مشتاقان» است که «من أَحَبَّ لِقَاءِ اللَّهِ لِقَاءَهُ»<sup>۱</sup>

در مصباح‌المتنهجد طوسی آمده است: امام صادق (ع) به صفوان جمال فرمود: هنگامی که بر فرات وارد شدی بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرٌ مَنْ وَفَدَ» پس کربلا «فرودگاه خوبان است».<sup>۲</sup>

«گروهی از مورخان معتقدند که «کربلا» از دو واژه آشوری «کرب» و «ایلا» به معنی حرم خدا، ترکیب یافته است. گروهی دیگر می‌گویند: این کلمه در اصل، فارسی است و از دو واژه «کار» و «بالا» به معنی کار ارزشمند و آسمانی، یا به عبارت دیگر، جایگاه نیایش و نماز، گرفته شده است»<sup>۳</sup>

«آری، کربلا سرزمین خاطره هاست. سرزمینی است که هرگز از یادها نمی‌رود و نامش از صفحه تاریخ محو نمی‌شود. سرزمینی است که خاطره‌هایش هرگز کهنه نمی‌گردد و شعله‌های برخاسته از آن هیچ‌گاه به خاموشی نمی‌گراید.»

خلاصه بر این سرزمین هر نام زیبا و شکوه‌مندی برآزنده است و چه زیبا

۱. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۳۲۴ و معانی‌الاخیار، ص ۲۳۶.

۲. مقدمه پیام آوران کربلا، از نگارنده (پایانی املی).

۳. میراث کربلا، ص ۲۳، از «موجز تاریخ البلدان العرفیه، سید عبدالرزاق حسنی، ص ۶۱ - ۶۲».

فرموده است، امام به حق جعفر صادق عليه السلام : «جايگاه قبر حسين عليه السلام از روزی که او در آن دفن گرديد، همواره بوستان های بهشت است»<sup>۱</sup>.

### کربلا، قبله اهل حقيقت

کربلا، او قبله اهل ولايت	قبله اهل حقيقت، کربلاست
ليک، کی دارد منای کربلا؟	گر چه دارد کعبه، مروه با صفا
کربلا را آب خضر آمد فـرات	کعبه را گر زمزم است آب حیات
در خم ابروی محراب حسين <sup>۲</sup> .	رو نما عارف، صلات رکعتين

\*\*\*

### نشان عشق و ايمان و نثار جان

الا... ای کربلا،  
 ای قبله دل های حقجویان آزاده،  
 الا... ای مظهر تابان و جاوید شهادت ها،  
 نشان عشق و ايمان و نثار جان،  
 تجلیگاه شورانگیز فکر امتی آگاه  
 الا... ای کربلای خون،  
 الا... ای شوق جانبازان دین را، بهترین کانون،  
 تو، مغناطیس میلیون ها دل روپیده از خونی،  
 تو نبض زندگی را، بهترین معیار و قانونی،  
 «کربلا» در بردارنده حسين شهید است، که «زیباترین حماسه عالم بیافرید»<sup>۳</sup>

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۰۰

۲. استاد محدثی، کربلا کعبه دلها، ص ۵۸.

۳. کربلا، کعبه دلها، ص ۶۱ و ۶۲.

## در راه کربلا

بوی خون از دشت‌ها آید همی  
 صید بین سوی بلا آید همی  
 یوسفی بنگر کجا آید همی  
 کودکی سیمین لقا آید همی  
 هاجر اینجا بسا فدا آید همی  
 اشک و خون از دیده‌ها آید همی<sup>۱</sup>

شاه سوی کربلا آید همی  
 کربلا دام بسلا و ماتم است  
 گرگ طبع خولی و چاه تنور  
 کربلا گهواره و بر دامنش  
 اکبر و اسماعیل و لیلا هاجر است  
 تا «حسان» بر لب بود نام حسین

## مرحبا ای خاک پاک کربلا

از حرم برتر ز عزو اعتلا  
 ای به رتبت برتر از عرش عظیم  
 آستان بسوست همه کز و بیان  
 از سر تعظیم می‌ساید جبین  
 خوابگاه ناز شاهنشاه عشق  
 راز دارد خلوت حق الیقین  
 کز تو تا بد نور رب العالمین<sup>۲</sup>

مرحبا ای خاک پاک کربلا  
 مرحبا ای گلستان خوش شمیم  
 آستانت قبله اهل جهان  
 بر غبار و رویت روح الامین  
 محفل دیدار و خلوتگاه عشق  
 می‌رسد اینک زره سلطان دین  
 خاص تو شد این شرافت ای زمین

## کعبه همین جاست در ایمان عشق

قافله عشق به منزل رسید  
 گفت که نزدیک بود کربلا

زنگ شتر ناله زد بر کشید  
 زنگ شتر زد به شهیدان صلا



موکب حضرت نزدیک قصر بنی مقاتل به صحرای کربلا رسید. از نام آن سرزمین جویا گشت؛ پاسخ دادند که این جا را غاضریه، نینوا، ارض طف و ارض کربلا می‌خوانند.

۱. گل‌های بربر، ص ۲۷.

۲. شاهرخی «جذبه» خلوتگاه عشق، ص ۲۳ و ۲۴.



حضرت فرمود: آخرین منزل ما همین جاست؛ فرود آمد و دستور داد بر زمین بلندی لشکرگاه کرده و خیمه‌ها بر پا کنند.

بار گشایید به فرمان عشق	کعبه همین جاست در ایمان عشق
بار گشایید که شام فراق	رفت و در آمد سحر اشتیاق
بار گشایید که بس ماه و سال	بود دلم در پی صبح وصال
بار گشایید شهیدان عشق	نیست جز این جا صف میدان عشق <sup>۱</sup>

### بار بگشایید این جا کربلاست

بار گشایید این جا کربلاست	آب و خاکش با دل و جان آشناست
السلام، ای سرزمین کربلا	السلام، ای منزل نور خدا
السلام، ای وادی دلجوی عشق	وه چه خوش می آید بوی عشق
السلام، ای خیمه گاه خواهرم	قتلگاه جان گداز اکبرم
کربلا، گهواره اصغر تویی	مقتل عباس مه پیکر تویی

کربلا، گلزار خزان زده عشق و ایمان است، در آن جا گل‌های همیشه بهار رسالت و ثمره آفرینش پایکوب بی رحم‌ترین و پست‌ترین فرزندان آدم شده است<sup>۲</sup>

### امشب شهادت نامه عشاق امضاء می‌شود

#### (شب عاشورا)

نزدیک شب بود و هوا کم‌کم تاریک می‌شد. امام حسین علیه السلام اصحاب خود را جمع کرد. جدی‌ترین لحظات اولاد آدم، موقع نزدیکی شهادت با شرافت اوست. حسین برای این که پسر حضرت علی علیه السلام بود، یک لحظه از عمرش بدون جدی بودن نگذشت به خصوص حادثه‌ای بزرگ که فردا در پیش است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: من بیمار بودم. ولی نزدیک شدم تا ببینم چه می‌گوید. دیدم پدرم به یارانش این طور می‌فرمود: «اتنی - علی الله أحسن الثناء و أحمدُهُ علی السراء

۱. حکیم مهدی الهی قمی، تعقیب حسینی، ص ۱۱۰ و ۱۱۲.

۲. گل‌های بزرگ، ص ۲۳ و ۶۰.

و الضراء»<sup>۱</sup> من شکر خداوندی را به جای آوردم (بهترین ثنا و شکر) ستایش او را می‌گویم.  
برای هر شادی و اندوهی (برای هر گونه گشایش و گرفتاری)

\*\*\*

این شب از زیباترین شب‌های ماست      لیلة القدر و شب اسرای ماست  
بعد از این شب روز ما را شام نیست      تا به کوی وصل جز یک گام نیست  
با نگار دلستان میعاد ماست      امشب ای یاران شب میلاد ماست  
سوی محراب نیایش رو کنید      با زلال اشک شست و شو کنید

\*\*\*

فانی اندر بحر عاشورا شدم      قطره بودم حالیا دریا شدم  
چیست عاشورا بهاری بی خزان      جایگاهی برتر از وهم و گمان  
چیست عاشورا فروغی بی زوال      خلوت دیدار و میعاد وصال  
چیست عاشورا تجلی گاه عشق      عرصه اشرف شاهنشاه عشق<sup>۲</sup>

\*\*\*

شب عاشورا بود امروز نه روز محشر است      شور امشب شور محشر نیست شور دیگر است  
شام عاشورا بود امشب که خیل کوفیان      حلقه سان دور خیام عترت پیغمبر است  
نوجوانان ز جان بگذشته امشب در وداع      آن یکی با خواهر و آن دیگری با مادر است<sup>۳</sup>

\*\*\*

امشب شب وصال است روز فراق فرداست      در پرده حجازی شور عراق فرداست  
امشب نوای تسبیح از شش جهت بلند است      فریاد و احسینا تا نه رواق فرداست  
امشب نشسته مولا بر رفرع عبادت      بیمودن ره عشق روی براق فرداست  
امشب شه شهیدان آماده رحیل است      دیدار روی جانان یوم التلاق فرداست<sup>۴</sup>

۱. نفس المهموم، ص ۲۲۷؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۴۱۸، الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲. شاهرخ «جذبه»، خلوتگاه عشق، ص ۴۶ و ۲۸.

۳. دیوان زبده المصائب، ص ۴۰.

۴. دیوان آیت الله غروی اصفهانی، ص ۹۰.

## آب و عطش

سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: «لَمَّا تَرَوْنَ إِلَى مَاءِ الْفِرَاتِ يَمْوُخُ كَأَنَّهُ بَطُونُ الْحِيتَانِ، يَشْرَبُهُ الْيَهُودِيُّ وَالنَّصَارِيُّ، وَآلُ الرَّسُولِ صلوات الله عليهم يَمْوُتُونَ عَطْشًا».  
 آیا می بینید که چگونه آب فرات موج می زند، گویی سینه و شکم ماهیان است، و این آب را یهود و نصاری می آشامند، ولی فرزندان پیامبر صلوات الله عليهم از تشنگی هلاک می شوند.<sup>۱</sup>

وقتی آن حضرت علیه السلام در عاشورا به تفصیل خودش را معرفی کرد، تا عکس العمل کوفیان را ببیند، در پاسخ حضرت علیه السلام چنین گفتند: ماهمه اینها را (فضائلی را که بر شمردی) می دانیم، ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را بلب تشنه بجوشی. (و نحن غیر تار کیک حتی تذوق الموت عطشاً)<sup>۲</sup>

سروده شاعر عرب «خالد بن معدان» در ترسیم چهره ناجوانمردانه جنود ابلیس (لشکریان یزید) خواندنی است:

جاؤوا برأسک یابن بنت محمد	مُتَرَمِّلاً بِدِمَائِهِ تَرْمِلاً
و کائما بک یا ابن بنت محمد	قتلوا چهاراً عامدین رسولاً
فتلوک عطشاناً ولما یرقبوا	فی قتلک التأویل والاتزیاً
و بُکیرون بأن قُتلت و إنما	قتلوا بک التکبیر و الشہلیاً

«ای پسر دختر بیغمبر، سر بریده تو را غلتیده به خون آوردند. و گویی با این کارشان، پیامبری (یا پیامبر اکرم صلوات الله علیه) را آشکارا و عمداً کشتند.

تو را با لب تشنه به قتل رساندند و در این باره، به ظاهر و باطن قرآن - که به رعایت حق اهل بیت علیهم السلام سفارش می کند - توجهی نکردند.

آنان قتل تو را کار بزرگی می بیندارند، و توجه ندارند که با کشتن تو، صدای تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) را کشتند.»<sup>۳</sup>

۱. موسوی آل اعتماد، بلاعة الحسین علیه السلام ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۴۲؛ صدوق امامی، مجلس ۳۰، ص ۹۶.

۳. امام حسین علیه السلام و حماسه کربلا، ترجمه کتاب «لواعج الأشجان» سید محسن امین عاملی، ص ۴۲۴ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۶۲.

بخواب ای نو گل پژمان پرپر  
بخواب ای غنچه افسرده اصغر  
نترس ای کودک ششماهه من  
که این جا خفته هم قاسم هم اکبر  
مگر باز از اعطش می سوزی ای گل  
که از خون گلولب می کنی تر<sup>۱</sup>

\*\*\*

غرقه در خون شه بطحا و امام حرم است  
ماه انـدوه و غـم است  
داد جان تشنه لب از کین به لب آب فرات  
کشتی اهل نجات<sup>۲</sup>

\*\*\*

ضَيْفُ أَلْمِ بَارِضٍ وَرِذْهًا شَرَعُ  
قَضَى بِهَا وَهُوَ ظَامِي الْقَلْبِ حَائِمُهُ  
لَهْفِي عَلَى مَا جِدَّ أَرَبْتُ أَنَا مِلَّهُ  
عَلَى السَّحَابِ عَدَا سُقْيَاهُ خَائِمُهُ  
«جان عالم به فدای مهمانی که وارد شد در زمین کربلا، و مهمانداری کردند او را به آبی که  
بر همه کس مباح بود، حتی جانوران صحرا از آن می خوردند، روی او و عیالش بستند و  
شهید کردند، او را در حالتی که تشنه بود و جگرش از شدت عطش می سوخت.»  
«اندوه من بر بزرگواری است که ریخت انگشت های آن بزرگوار، آب را برابر؛ یعنی  
آب ابر، از دست آن جناب است. و گردید آخر الامر آبخور آن حضرت، یا بارانی که از آن  
سیراب شود انگستری وی.»<sup>۳</sup>

از آب هم مضایقه کردند کوفیان  
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

\*\*\*

فرزند نبی حسین مظلوم  
دلبنده علی جهان ادراک  
جان داده به زیر خنجر تیز  
با حنجر خشک و چشم نمناک  
لب تشنه ساغر شهادت  
دل خسته تیر قوم بی باک<sup>۴</sup>  
در حیرتم که آب مگر ابرو نداشت  
گر ابروی داشت چرا روبه او انداخت

۱. گل های پرپر، ص ۶۴

۲. زبده المصائب، ص ۲۱.

۳. شرح مرآتی سید بحر العلوم، ص ۱۰۰ و ۱۰۳، ترجمه کرمانی و تحقیق حسین درگاهی.

۴. دیوان فدایی ماوندنرانی، ص ۳.

جان فدای آن که ز راه وفا نمود  
جان را برای دوست به قربان و تشنه بود  
خوبی به خلق کرد و بدی دید در عوض  
از جان گذشت آن شه خوبان و تشنه بود<sup>۱</sup>

\*\*\*

زن و کودک پریشان از غم او  
و جـودیم، نبودنم غم او  
لب شطّ فـرات و لب بسوزد  
عطش لبهای شه بر هم بدوزد<sup>۲</sup>

### خانه و خیمه سوخته

خانه‌ای در مدینه به آتش قهر و کینهٔ عدو سوخت و در امتداد همان خط عداوت  
علیه ولایت و خاندان رسالت، خیمه‌ای در کربلا به آتش کشیده شد.

آتش به آشیانهٔ مرغی نمی‌زنند  
گیرم که خیمه، خیمهٔ آل عبا نبود

\*\*\*

خیمه‌ها می‌سوزد و شمع شب تار عزاست  
کـربلا مـاتم سـراست  
مجمع پیغمبران در قتلگاه کربلاست  
کـربلا مـاتم سـراست

\*\*\*

و آنگاه که خيام حسینی به آتش کشیده شد، دخترکی از امام حسین علیه السلام دامنش  
آتش گرفت. او می‌دوید تا شاید آتش دامنش خاموش شود و سواره‌ای به دنبال او!

ناگه از ره به شتاب آمد کسی  
دید می‌نالد مهی از بی کسی  
مهربانی کرد با او مرد راه  
پرسشی کرد آن عزیز مصطفی  
گفته بودش، گو به من راه نجف  
تا بگویم دردهای شهر طف  
پیش جدم شکوه از دونان کنم  
ماجرای کربلا عنوان کنم  
گوش جان بسیار وصی مصطفی  
من چه دیدم در زمین کربلا  
کربلا یکپارچه بود اندوه و غم  
می‌نمودست قطره آبی هم نه نم  
جان جانانت لب عطشان شهید  
نیزه و شمشیرها جسمش درید

۱. همان، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. تحفة الأبرار، ص ۴۸ (نگارنده).

دیدم آنجا زینب خونین جگر  
 آری آری ای امیر المؤمنین  
 داغ یارانش به دل، لب تشنه بود  
 ناگه از دور سنگ سختی سر رسید  
 دامنش بالا که نا خون پاک کرد  
 آفتاب کربلا را غم کدر  
 آسمانش ابرو باد و تیره شد  
 ناله می‌زد قول یا جدا پسر  
 کشته گشته کربلا سالار دین  
 دشمنان دین حق را کشته بود  
 فرق مولا همچو فرقت خون چکید  
 تیر کین همه سینه‌اش را چاک کرد  
 نور او از زخم مولا منکسر  
 جبرئیل وحی بر او خیره شد<sup>۱</sup>

### این کشته فتاده به هامون حسین توست

همچنان که بر یک کتاب مهم علمی و دینی مانند «اصول کافی» یا «رسائل و مکاسب» شیخ انصاری و «کفایة الأصول» آخوند خراسانی، شروح زیادی نوشته شده است، در استقبال از «ترکیب بند محتشم کاشانی» هم شعرهایی سروده شده است که در حقیقت شرح و حاشیه‌ای است بر سروده‌های جان سوز این شاعر دل سوخته شیعی. و اینک نمونه‌هایی از آن را که مانند، بند نهم از دوازده ترکیب بند محتشم به نظم کشیده‌اند، زمزمه می‌کنیم:

این کشته فتاده به هامون حسین توست  
 این ماهی فتاده به دریای خون که هست  
 وین صید دست و پا زده در خون حسین توست  
 زخم ستاره بر تنش افزون حسین توست



این رفته سر به نیزه اعدا حسین توست  
 این آهوی حرم که تن پاره پاره‌اش  
 این مانده بر زمین تن تنها حسین توست  
 در خون کشیده دامن صحرا حسین توست  
 این لاله گون عمامه که در خلد بهر او  
 معجز کبود ساخته زهرا حسین توست<sup>۲</sup>



این لاله زار ساخته هامون، حسین توست  
 این کرده خاک، ماریه گلگون، حسین توست

۱. تحفة الأبرار ص ۵۷ و ۶۰ (نگارنده، پایانی اصلی)

۲. دیوان صباحی بیگدلی کاشانی.

این نوح کشتی آمده نزدیک جودیش بشکسته و نیامده بیرون، حسین توست  
این یوسف فتاده به چنگال گرگ غم پیراهنش دریده و پر خون، حسین توست<sup>۱</sup>



این کشته نهان شده در خون حسین توست وین جسم چاک ناشده مدفون، حسین توست  
این تشنه فرات که شد تشنه لب شهید وز دیده راند دجله و جیحون، حسین توست  
این رهنمای با دل و دانش که عقل پیر اندر مصیبتش شده مجنون، حسین توست<sup>۲</sup>



این یاره یاره بیکر بی سر، حسین توست این کشته کومراست برادر، حسین توست  
این سرخ رو ز خون شهادت که در غمش زهرا سیاه ساخته معجر، حسین توست  
این فخر سرروان، که به قهر از قفا سرش بپریده شمر شوم بد اختر، حسین توست



این لؤلؤتر و ذر گلگون حسین توست وین خشک لعل غرقه در خون حسین توست  
این هادی عقول که در وادی غمش عقل جهانیان شده مجنون حسین توست<sup>۳</sup>



این صید خون تپیده به صحرا حسین توست وین مرغ تیر خورده بر اعضاء حسین توست  
این مرهم جراحت دل‌ها که از ستم بگذشته درد او زنداوا حسین توست  
این سرو باغ فاطمه کز تیشه ستم افتاده نخل قامتش از پا حسین توست  
این شاه صبر پیشه غم پرور شکبیا کز ما ربوده صبر و شکبیا حسین توست<sup>۴</sup>



این بنده خدا و عاشق بی چون حسین توست قلبش دریده و غرقه دریا خون حسین توست  
سردار سربه نیزه و تن به دیر و تنور زخم‌های قلب او شده از تن برون حسین توست<sup>۵</sup>

۱. وصال شیرازی، (سزائی وصال).

۲. وقار شیرازی.

۳. دیوان منهج الهدایه، رضا فلی خان هدایت.

۴. دیوان فدایی مازندارانی، ص ۱۲۶.

۵. باباتی آملی (نگارنده).

## همداستان قیام حسینی

### (درس هایی از رویداد غم‌انگیز کربلا)

حادثه غم‌انگیز کربلا، یا به عبارت دیگر سرگذشت حسین به علی (ع) نمونه بی نظیری از والاترین مرحله انسانیت را برای ما مجسم می‌کند و به جهان اسلام، درس مبارزه، آزادگی و ایستادگی و شرافت می‌دهد»

«آیا فلسفه بالاتر از این عمل «حسین بن علی (ع) سراغ دارید؟ حرکت حسین (ع) موج فلسفه و موج حیات است.

هیئات منالذلة، (بایداری جوانان مسلمان ایران در ۸ سال دفاع مقدس، و انتفاضه فائزین فلسطین و جنبش حزب الله لبنان، پیروی از حماسه حسینی و استمرار حرکت مقدس آن سردار شهیدان همه تاریخ است).

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خالایق می‌رود تا نفع صورت



### نام حسین و رسم حسین «جاودانه»

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست	نام حسین هست و حسینی شعار هست
این نام پر شکوه بر اوراق روزگار	جاوید هست تا ورق روزگار هست
تا عدل هست، رایت او هر طرف بیاست	تا ظلم هست، نهضت او استوار هست
تا در زمانه رسم یزید است برقرار	سودای دادخواهی او برقرار هست
ای برترین شهید که هر کس خدای را	با چشم دل شناخت ترا دوستدار هست
هرگز میاد خاطر ما خالی از غمت	تا گردش زمانه و لیل و نهار هست



ای که آمیخته مهرت با دل	کرده عشق تو مرا دریا دل
بذر عشقی که به دل کاشته‌ام	جز هوای تو ندارد حاصل



ای می عشق تو عاقل مجنون  
 کربلا سر زد و پیدا شد حق  
 تویی آن کشتی دریای حیات  
 گر شود کار جهان زیر و زیر  
 دارم امید که گردد روزی  
 وز خُم مهر تو مجنون، عاقل  
 جلوه‌ای کرده و گم شد باطل  
 هر که رامانده جدا از ساحل  
 نشود عشق تو از دل، زایل  
 قابل لطف تو این ناقابل<sup>۱</sup>

\*\*\*

ای چراغ راه انسان یا حسین  
 ای طراز عرش اعظم نام تو  
 ای فروغ جاودانی کیستی؟  
 از تو نام عشق عالم گیر شد  
 جو هر دین روح قرآن یا حسین  
 آب حیوان رشحه‌ای از جام تو  
 برتر از لفظ و معانی کیستی؟  
 خون تو پیروز بر شمشیر شد<sup>۲</sup>

\*\*\*

هر که زند جرعه جام بلا  
 کرب و بلا درس وفا می‌دهد  
 مهبط جبریل امین کربلاست  
 هر که سرانداخت در این آستان  
 بارگشاید به صف کربلا  
 تربت عشق است شفا می‌دهد  
 کعبه ارباب یقین کربلاست  
 گشت سرافراز به هر دو جهان<sup>۳</sup>  
 «حسین علیه السلام وارث آدم و عالم است. حسین کشتی نوح و وسیله نجات و قطب  
 نمای هدایت است. امام حسین علیه السلام تزریق خون خداوند به رگ‌های تاریخ است.  
 حسین علیه السلام علامت مذهب تشیع است. شیعیان از حسین خون می‌گیرند و با حسین  
 تنفس می‌کنند»<sup>۴</sup>

۱. جواد محدثی کربلا، کعبه دلها، ص ۱۱.

۲. خلوتگاه عشق، ص ۵۲.

۳. حکم الهی قمشه‌ای، نغمه حسینی، ص ۱۱۲.

۴. احمد عزیزی روایت شطح، ص ۱۳۸.

## سوگواری و عزاداری برای حسین بن علی (ع)

گریستند در مصیبت او سماوات و سکنانش، جنت و رضوانش، جحیم و خزانش،  
جنان و غلمانش، ایمان و برهانش، ایقان و عرفانش، فرقان و بنیانش، جبل و بنیانش،  
بحار و حیتاناش، مکه و ارکانش<sup>۱</sup>

ای قوم در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفی بگریید
دل خسته ماتم حسن آید	ای خسته دلان هلابگریید
تا شسته شود کدورت از دل	یک دم ز سر صفا بگریید <sup>۲</sup>

\*\*\*

ای دیده خون بیمار که محرم است	نزد خدای، دیده گریان مکرم است
فرمود شاه دین که منم کشته سرشک	بر زخم‌های شاه، سرشک تو مرهم است

\*\*\*

منهم به داغ لاله رخان گریه کرده‌ام	بر غنجه‌های گشته خزان گریه کرده‌ام
آتش فکنده بر دل و جانم امید عشق	از یاد او به دیده جان، گریه کرده‌ام
هر جا که دیده‌ام لب عطشان کنار آب	اشکم ز دیده گشته روان، گریه کرده‌ام
در ماتم خزان زده، گل‌های کربلا	چون بلبلی به آه و فغان، گریه کرده‌ام <sup>۳</sup>

\*\*\*

## ادبیات عاشورایی بر مذاق عارفان

«جذبه» شاعر در وداع سالار شهیدان «آن مقتدای اولیاء و سالار اصفیا با عقیده  
بنی هاشم، عصمت صغری، زینب کبری چنین سرود:

ذولجناح سدره پیما همچو باد	سوی معراج شهادت رونهاد
----------------------------	------------------------

۱. دیوان فدائی مازندرانی ص ۱۸.

۲. دیوان سیف فرقاتی، از شاعران سنی مذهب قرن ۷ و ۸ هجری، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. حسان، گل‌های پوبر، ص ۳۶.

آفتاب حسن در اشراق بود      شاه مست از جام استغراق بود  
گشته عاری از لباس ممکنات      محو فانی بود در انوار ذات  
روح آزادی رها از جسم بود      وان مسما عاری از هر اسم بود

شاعر، به بیان گفت و شنود این دو برادر و خواهر وارسته از تعلقات پرداخته، و در ستایش زینب کبری، از بهترین مضامین شعری بهره جست:

گفت زینب خواهر غمدیدهام      راحت جان و فروغ دیدهام  
ای تو در اوج معارف شاهباز      وی به میدان حقایق یکه تاز  
ای تو بنت العزّوای ام الشرف      وی گرامی دخت سلطان نجف  
ای مقام قدر تو فوق عقول      عصمت حق دخت زهرای بتول

از همین جا با ما همراهی کنید، تا از مقتدای این شاعران در وادی عشق و عرفان؛ مرغ دلمان را به پرواز در آوریم و از «گنجینه اسرار» عمان سامانی جرعه‌ای بنوشم:

پا نهاد از روی همت در رکاب      کرد با اسب از سر شفقت، خطاب  
ای سماوی جلوه قدسی خرام      ای ز مبدأ تا معادت، نیم گام  
رو به کوی دوست، منهاج من است      دیده واکن وقت معراج من است  
بُد به شب معراج آن گیتی فرورز      ای عجب! معراج من باشد به روز  
تو براق آسمانی پیمای من      روز عاشورا، شب اسرای من

در بیان تجلی جمال بی مثال حسینی از روی معنی در آئینه وجود زینب خاتون «سلام الله علیها» از راه شهود به طور اجمال گوید:

قابل اسرار دید آن سینه را      مستعد جلوه، آن آئینه را  
معنی اندر لوح صورت، نقش بست      آنچه از جان خواست اندر دل نشست  
آفتابی کرد در زینب ظهور      ذره‌ای زان، آتش وادی طهور  
شد عیان در طور جانش رایتی      خَرَّ موسى صعقا زان آیتی

۱. قسمتی از آیه ۱۴۳ در سوره اعراف: [بس آن گاه که نور تجلی خدا بر کوه تابید، کوه را متلاشی ساخت و «موسی بیبهوش افتاد»].

عین زینب دید زینب را به عین      بلکه با عین حسین عین حسین

\*\*\*

گفت گو کردند با هم متصل      این به آن و آن به این، از راه دل  
دیگر این جا گفت گو را راه نیست      پرده افکندند و کس آگاه نیست

### بزم آست و عرفات بلا

بار گشایید که این جایگاه      خیمه ز نند شاهد سر آلاه  
بار گشایید به فرمان عشق      کعبه همین جاست در ایمان عشق  
بار گشایید که شام فراق      رفت و درآمد سحر اشتیاق  
بار گشایید که شهیدان عشق      نیست جز اینجا صف میدان عشق

\*\*\*

کرب و بلا قبله اهل صفاست      بسارگه عز شهید و فاست  
کرب و بلا عرش الهی بود      بر شرفش عرش گواهی دهد  
کرب و بلا مدفن اهل ولاست      بزم آست و عرفات بلاست  
کرب و بلا وادی سینا ستی      بارقه طهور تجلاستی  
مهبط جبریل امین کربلاست      کعبه ارباب یقین کربلاست<sup>۲</sup>

\*\*\*

کلبه احزان من دارد نوایت یا حسین      طور سینای دلم نقش لوایت یا حسین  
شرح شرحه قلب من را غم احاطه می کند      چون که خوانم مقتلی از کربلایت یا حسین

\*\*\*

در مسلخ عشق بی مثالان رفتند      چون سرور و سالار شهیدان رفتند  
آن لاله رخان فانی در ره دوست      پیران و جوان و نوجوان رفتند<sup>۳</sup>

۱. کنجینه اسرار، ص ۵۶ - ۶۳.

۲. بیت الله حکیم الهی قسمتهای، نمته حسینی، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳. تحفه الابرار، ص ۶۰ (نگارنده).

### کعبه کوی وفا

رخسنده گوهر صدف مصطفی، حسین  
 قربانی منای تمنای وصل دوست  
 لنگر ز دست داده طوفانی ستم  
 سلطان کشور اله و شاه ملک غم  
 دلبنده مصطفی و جگر گوشه علی  
 تابنده اختر فلک مرتضی، حسین  
 ذبح عظیم کعبه کوی وفا حسین  
 کشتی به خون نشسته موج فنا حسین  
 سالار کاروان دیار بلا حسین  
 روح و روان حضرت خیر النساء حسین



مردان حق که فانی مطلق به حق شدند  
 عشاق را ز شور مخالف چه ترس و بیم؟  
 خوشبخت آن گروه که در دست کربلا  
 در زیر سایه علم او ز روی علم  
 اندر وفای وعده قائلوا بلی، قلم  
 از عرصه حدوت قدم تا قدم زدند  
 کاندر ره حسین حجازی قدم زدند  
 یا در ره سلوک شه محتشم زدند  
 یکسر علم به عرصه ملک عدم زدند  
 بر حرف «لا» ز گفتن حرف نعم زدند





# درآمدی بر مبانی اشعار عاشورایی در سبک‌های خراسانی، عراقی و هندی در ادب فارسی

سید احمد حسینی کازرونی

## مقدمه

فرایند سخن این است که تا پایان سده ششم به جز چند بیت معدود پراکنده از ناصر خسرو و چند مرثی در قالب قصیده یا مثنوی از قوامی رازی و سنایی غزنوی، اشعار عاشورایی دیگری در آینه شعر و ادب فارسی در سبک خراسانی مشاهده نشده است. جماعت شاعران سبک عراقی به تمامی، حسین بن علی را به حق، مظلوم کربلا شمرده و بر قاتلان او لعنت و نفرین فرستاده‌اند.

ذکر مصیبت‌ها در حیطة دینی و مذهبی در این دوره دویست ساله (سبک وقوع و هندی) بیش از دوره پیشین است. غم سروده‌های طولانی در قالب ترکیب بند و قصیده و مثنوی، غالب ارکان شعری این دوره را تشکیل داده است. گرایش شدید حکومت‌ها به مذهب تشیع در روی آوردن شاعران به ذکر مناقب اولیاء الله بی تأثیر نبوده است. شاید به یقین بتوان این دوره دویست ساله از تاریخ شعر فارسی را دوره تسلط مصیبت‌سرایان

اهل بیت نامید.

در این مقال به طور گذرا این اشعار عاشورایی را بررسی می‌کنیم.

### بخش نخست: درآمدی بر مبنای اشعار عاشورایی در سبک خراسانی

نخستین گویندگان زبان فارسی دری از خراسان و سرزمین‌های شمال و شرق کشور که در سده‌های پیشین، آن‌ها را در مجموع، خراسان بزرگ می‌نامیدند، برخاسته‌اند. مردم این نواحی، پس از عبور از دو قرن سکوت، توانستند آثاری مکتوب در زبان و ادب فارسی از خود به یادگار بگذارند که دامنه‌اش فراگیر زمان‌ها و مکان‌های دیگر گردد. کلام این گویندگان از طبیعت خراسان متأثر گردیده و زیبایی طبیعت با فخامت و استواری کلام، همراه با آداب و سنن در بیان آنان کاملاً متجلی گردیده است.

در کلامشان، سخن از تعلقات دنیوی و حُسن خدادادی و نشاط روزگاران است و چون شعر در دربارها و مجالس اعیان و اشراف زمان، تظاهر پیدا می‌کرد، عاقهٔ مردم، بی‌خبر از گذر ایام و لذات زمانه در رنج و بلائی دنیوی گرفتار و دل به رویکردها و مقدرات عالم بسته بودند.

هنوز خون حسین، کلک بنان شاعران را رنگین نکرده بود، ملت به تبعیت از دولت وقت به مذاهب غیر تشیع، وابسته شده و جرأت انتخاب غیر از مذاهب سلاطین از وجودشان سلب شده بود. هنوز خورشید تشیع به گونهٔ امروز، سرزمین ایران را تبناک نکرده و شیفتگان طریقت سالار شهیدان در عرصهٔ ایران زمین، قد علم نکرده بودند.

هر چند که سده‌های چهارم و پنجم، دوران خاص حماسه‌سرایی در ایران بوده و بیشتر گویندگان این عصر در تمجید و ستایش حاکمان و امیران وقت، اشعاری غزا و بی‌همتا سروده‌اند، اما در هیچ یک از آن آثار تا قرن پنجم هجری از مرآتی مذهبی شیعه، نشانی موجود نیست.

آغازگر ادبیات عاشورایی در قلمرو شعر فارسی، حکیم ناصر خسرو قبادیانی است که او هم فقط طی چند بیت به ذکر مصایب کربلا پرداخته است. هر چند که به عقیدهٔ



برخی از صاحب‌نظران، حکیم کسایمی مروزی، نخستین پرچمدار ادبیات تشیع در ادب فارسی شناخته شده، اما باید دانست که در میان اشعار باقی مانده‌اش، نشانی از اشعار عاشورایی مشهود نیست. الزاماً باید بدین نکته اشاره شود که سخت‌گیری حکومت‌های گذشته در جانب‌داری از موجودیت مذاهب مرسوم و تعصب دولت‌ها در این امر، زمینه برای بروز این گونه شعرها (تا عصر صفوی) فراهم نبوده و چنانچه در برخی ولایات، موقعیتی برای ظهور اشعاری در ذکر مراثی یا مناقب ائمه اطهار (ع) ایجاد می‌گردید، به سبب شدت مقابله از سوی حکومت مرکزی، قدرت خودنمایی پیدا نمی‌کرد و در رهگذر زمان به فراموشی سپرده می‌شد. و اگر چنین نبود تاکنون مجموعه‌ای بی‌نظیر از عاشورایی‌های شاعران متقدم در ادب فارسی به یادگار مانده بود.

با باریک‌بینی در دیوان شاعران متقدم این دوره، قدیم‌ترین مراثی مذهبی موجود در شعر فارسی، متعلق به قوامی رازی (شاعر شیعه مذهب نیمه اول قرن ششم هجری) و پس از آن مربوط به سنایی غزنوی (شاعر سنی مذهب در قرن ششم هجری) است که در وصف کربلا و شهادت سالار شهیدان سروده شده و هر دو شاعر مراتب نفرت و انزجار خود را از قاتلان شهیدان کربلا آشکارا نشان داده‌اند.

فرایند سخن این است که تا پایان سده ششم، به جز چند بیت معدود پراکنده از ناصر خسرو و چند مراثی در قالب قصیده یا مثنوی از قوامی رازی و سنایی غزنوی، اشعار عاشورایی در دیوان شاعر دیگر (پیرو سبک خراسانی) مشاهده نشده است.

### بخش دوم: درآمدی بر مباحث اشعار عاشورایی در سبک عراقی.

قرون ششم و هفتم با ظهور شاعران بزرگ صوفی و عارف در صحنه ادبیات ایران و ورود و تداخل عقاید عرفانی از دوران پُربار و طلایی شعر فارسی محسوب می‌شود. سنایی غزنوی که چشم و چراغ عرفان ادب ایران است در سده ششم، ادبیات پیر ارج فارسی را غنی‌تر کرد. عطار روح عرفان گشت، سعدی، عشق را در شعرش متعالی کرد، مولانا عرش‌اش نمود، حافظ عشق و عرفان را گره زد و جاودانه‌اش ساخت. عبدالرحمن

جامی و شاعران بعد از او از مریدان آن ابر شاعران شدند و به تبعیت از افکارشان پرداختند.

همه این بزرگ شاعران از معتقدان سرسخت دین و مذهب بودند و به نوعی از شعر متعهدانه طرفداری می نمودند.

شورش و یورش مغولان و تصرف سرزمین های ایران توسط آن قوم مهاجم، دگرگونی عظیمی را در ارکان حیات این ملت به وجود آورد. تمدن ایران اسلامی را در بیشتر زمینه ها به قهقرا کشانید و اراده و اختیار را به تمامی از مردم ایران سلب نمود.

مردم همچون خیزاب های بی اختیار در دریای متلاطم روزگار شناور شده بودند. دیگر از تدبیر و تدبیر کاری ساخته نبود. شعر این دوره از این گونه تأثرها، بی نصیب نمانده و مرگ آرزوهای دنیوی در سراسر شعر شاعران، حکم فرما شده بود.

همه دل به آخرت بسته و خواهان حیات محض اخروی گردیده بودند. ترک لذات دنیوی، از بهترین لذات شمرده می شود.

غم سروده ها، غالب زمینه های شعر فارسی را فرا گرفته بود، انگار شادی ها را در رنج و غم فراهم می دیدند. طرب و طراوت از شعر فارسی رخت بریست، دنیا وسیله ای شده بود برای تدارک اسباب آخرت و سیر و سیاحت به قلّه جاودانه آن. شعرش، هر چه هست، تسلای دل است و آرامش در تخیل آخرت. هر جا غم بود، شعر نمود پیدا می کرد و غم فراروی عقاید قرار می گرفت.

شعر این دوره با غم و درد گره خورده است و درد به نوعی تسکین افزا شده. مردم این دوران با هر باور و عقیده ای، یاور مظلوم بودند، به ویژه آنان که سعادت را در آن دنیا می جستند و خواهان آخرت بودند و این خاصیت بارز در شعر این دوره نمودار است. مظلوم گرایی تبیینی با عقیده گرایی نداشته و فرق گوناگون اسلام، مخالفتی با آن ندارند، به ویژه اگر مرگ و شهادت در راه احقاق حق بوده باشد.

بدین جهت است که شیعه و سنی در تعظیم شهید کربلا ناله سر داده اند و مرثیه سروده اند. در این طریق، شاعران سنی همانند شاعران عالم تشیع، منقبت سرای

شهیدان کربلا شده و بر مظلومیت مظلوم کربلا ناله سر داده‌اند و در رثای سلاله پاک رسول خدا سروده‌های جاودانه ساخته‌اند.

در بررسی شعر این گونه شاعران، در ژرف ساخت وقایع عاشورا، اشعار شاعرانی چون، عطار نیشابوری، سیف فرغانی، جلال الدین محمد مولوی، خواجه ناصر بخاری، خواجهوی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای (کرمانی)، سلمان ساوجی، شاه داعی شیرازی، ابن حسام خوسفی و نورالدین عبدالرحمن جامی ارزیابی شده و به تجزیه و تحلیل مرثی منقبت‌آمیز آن شاعران در رثای سیدالشهدای کربلا پرداخته شده است. جماعت این شاعران، به تمامی، حسین بن علی را به حق، مظلوم کربلا شمرده و بر قاتلان او لعنت و نفرین فرستاده‌اند.

او را با القاب و اوصاف فراوان ستوده‌اند، وی را ولی خدا، سلطان معصوم، سرور افلاک، نور دیده امام مجتبی، شمع فروزان خانه زهرا، بلاجوی دشت کربلا، عقل عقل، سبک روح عاشق، پرنده تیز پرواز آسمان، نوای بی‌نویان دشت نینوا، چراغ آسمان مکرمت، جهان علم، دریای معرفت، آفتاب جاودانی، خورشید دین، چشم و چراغ بتول، شاه دو عالم، پیشوای شش محراب زمین، ماه دوازده برج افلاک، فروغ جان رسول، بهار عنبر، نوباوه دل اصحاب، گوشواره عرش، درویش ملک بخش، جهاندار خرقه پوش، خسرو صوفی‌نشان، سلطان حیدری، مروارید دریای شریعت محمدی، لب تشنه کام کربلا، روضه مقدس فرزند رسول، شمع خاندان رسول، صدف لوکشف، میوه دل زهرا، باغ میوه دل زهرا و مرتضی، داغ سینۀ اسدالله و فاطمه، گهر کان هل اتی، گوهر دریای لافتی، کعبه دل‌ها، قبله دعا، تشنه فرات، آسمان عشق، دست پرورده پیغمبر، مظهر اسرار لطف خدا، نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفی، چشم و چراغ انبیا، شیر یزدان، آرام جان مرتضی، قرة العین علی، پیشوای جمع خلائق، لاله گلزار مصطفی، گلگونه روضه رسول، سرو باغ لافتی، گلبن باغ مرتضی، نوبهار حسن، قبله دعای حاجت‌مندان، لب تشنه فرات، نور چراغ ستارگان، سرو خوش خرام بهشت، میوه باغ رسول الله، لاله راغ حیدر گزار، سید فاضل و کریم و... منظور کرده. به ستایش و منقبتش پرداخته و مکرم و ارجمندش

دانسته‌اند. در شهادتش، اشک ریخته‌اند و آرزوی زیارتش را در دل پرورانده‌اند.

بیشتر شاعران این دوره موردنظر از شرق ایران؛ یعنی سرزمین خراسان بزرگ بوده‌اند و خراسان نیز تا عصر مولانا از مراکز عمده دانش و تفکر و ادب و عرفان در ایران محسوب می‌شده است.

حکومت سلاطین این دوره برحسب مقتضیات زمان بیشتر بر اساس مذاهب تسنن پایه‌گذاری شده و گرایش به مذاهب چندگانه تسنن از اعتبار و قدرت کافی برخوردار بود و به نحوی که فرق دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود.

شعر هم در این دوره از دربارها به در آمده و دیگر به‌طور مطلق در اختیار سلاطین و امیران قرار نداشت. اندیشه‌های دینی و مذهبی و آیین و رسوم رایج روزگار، زمینه‌ساز کلام گویندگان گردیده و بعد تفکرهای مذهبی بر هر نوع تفکر دیگر برتری پیدا کرده بود. رهایی از قید و بند تمنیات دنیوی و توسل به مقدرات سرنوشت و دل بستن تام به آخرت و گریز از دنیا پر و بالی شد برای پرندۀ شعر این دوره تا شاعر بتواند با قدرت تخیل و عاطفه، فرش و عرش را در هم نوردد و رنج زمین را به فراموشی سپرد. دیگر غم شاعر با همه در ماندگی، غم نان نبود، غم رستگاری بود.

این نوع گرایش زاهدانه؛ یعنی ترک مطلق دنیا و ریاضت‌کشی، دیگر عیش‌های زودگذر دنیوی و تفریح و تفرّج در دشت و دمن، خاطر مردم را خرسند نمی‌کرد، زیرا محیط خراسان پس از تهاجم مغولان منقلب شده بود. بذر غم و درد و رنج بر سراسر خاک ایران پاشیده شده، خاک مرده، گیاه، خشکیده و برکت از زمین رفته بود.

دیگر برای جنبندگان انسانی، رمقی باقی نمانده تا طلب می و معشوق کند. روزه‌داری و چله‌نشینی سراسر روز و شب این دوره را فرا گرفته و شادی و نشاط از شهر و دیار رخت بر بسته بود. غالب مردم دچار ظلم مضاعف شده و قهر طبیعت، همه را به خود وابسته کرده و غم و فلاکت، اعماق وجودشان را فرا گرفته بود. سرانجام، سیر حوادث موجب شده که قاطبه مردم به چنین تفکرهایی دل ببندند و خود را بی‌اختیار در آغوش موج‌های مقدرات بیندازند.

شاعران این دوره نیز از این افکار صوفیانه بی‌نصیب نمانده و بازتاب آن را هنرمندانه در شعر خود نمایان ساخته‌اند.

شعر در این روزگار، آیینۀ تمام‌نمای زندگی مردمی است که مصیبت‌ها را تحمل کردند و رنج زندگی را بر خود هموار و به دلیل بی‌نصیبی از تعلقات دنیوی، هم و غم خود را متوجه آخرت ساختند و از دنیا و مافیها گذر کردند. بدین سبب تلاش‌ها رو به کاستی گذاشت و جد و جهدها فرو نشست و شریان ترقی و تعالی، سست و پوسیده شد. فقر و پایداری در برابر شداید و آفت‌ها و تحمل رنج‌ها، ترسیم‌کنندهٔ منحنی حیات مردمی گردید که به حکم اجبار به خودباختگی روی آورده بودند و اگر رمقی داشتند آن را صرف مخاصمه با دنیا می‌کردند. شاید چاره‌ای، جز این نداشتند.

### بخش سوم: درآمدی بر مباحث اشعار عاشورایی در سبک وقوع و هندی

شاعران مورد بحث در این سبک از جمله گویندگانی هستند که در سده‌های دهم و یازدهم هجری در ایران می‌زیسته و بنابر اعتقادهای دینی خود که بر اساس مذهب رسمی این دوره؛ یعنی شیعهٔ دوازده امامی شکل گرفته، مرآتی متفاوتی را در ادب فارسی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

از جملهٔ این شاعران: بابافغانی شیرازی، اهلی شیرازی، وحشی بافقی، فضولی بغدادی و محتشم کاشانی (شاعران سدهٔ دهم هجری)، نظیری نیشابوری، واعظ قزوینی و قیاض لاهیجی (شاعران سدهٔ یازدهم هجری) را می‌توان نام برد. بر اساس مشهودات، دو نفر از این شاعران از خطهٔ شیراز و بقیه به ترتیب از بافق یزد، بغداد، کاشان، نیشابور، قزوین و لاهیجان می‌باشند.

در این دوره، خراسان حاکمیت مطلق خود را نه تنها در سیاست، بلکه در ادب فارسی از دست داده و شعر از حوزهٔ ادبی خراسان فراتر رفت و به اقصی نقاط کشور کشیده شد. شاید یکی از علل عمدهٔ این امر، دگرگونی در حکومت‌ها و تغییر مراکز سیاست از خراسان به سایر نقاط ایران بوده که پس از تهاجم مغولان به ایران صورت پذیرفته باشد.

دیگر آن که خراسان به دلیل ویرانی شدید، اعتبار و جذابیت خود را در آن دوره از دست داد و مراکز قدرت به سایر نقاط ایران از جمله قزوین و اصفهان انتقال یافت. اشعار شاعران این دوره از غم‌بارترین دوران شعر فارسی است و از نشاط و شادمانی مفرط دنیوی، کمتر نشانی می‌توان یافت.

ذکر مصیبت‌ها در حیطة دینی و مذهبی در این دوره دویست ساله، بیش از دوره پیشین است. غم‌سروده‌های طولانی در قالب ترکیب‌بند و قصیده و مثنوی، غالب ارکان شعری این دوره را تشکیل داده و شعر را از شور و نشاط دنیوی انداخته است. گرایش شدید حکومت‌ها به مذهب تشیع در روی آوردن شاعران به ذکر مناقب اولیاءالله بی‌تأثیر نبوده است. شاید به یقین بتوان این دوره دویست ساله از تاریخ شعر فارسی را دوره تسلط مصیبت‌سرایان اهل بیت نامید.

از سوی دیگر، صدمات تاریخی و ضرباتی که از جانب ترکان غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی به دلایل بی‌کفایتی آنان بر ایران وارد شد، قدرت ایرانیان رو به اضمحلال رفت و راه را برای تهاجم مغولان همواره آماده ساخت.

تخیل‌ها و تصویرگرایی در شعر این دوره، بیشتر در خدمت ذکر مناقب دینی و مذهبی تشیع علوی (اثنی عشری) قرار گرفت و دنیاگریزی و فرار به آخرت که از اصول مسلم علم تصوف و عرفان در دوران پیشین بود، به شیوه‌ای دیگر در شعر این دوره متداول شد.

شاعران این عصر با عنایت به این که از فنون ادبی و بلاغتی به ویژه در بخش تشبیهات، استعارات، کنایات و مجازات استفاده کرده و از قافیه‌های گوناگون و ردیف‌های مکرر بهره‌مند شده‌اند، با این وجود، نتوانسته‌اند ابتکارهای بدیعی را در شعر به وجود آورند و آن را متعالی سازند. بنابراین تقلید و بهره‌وری و تکرار مضامین در شعر شاعران این دوره به فراوانی مشهود است.

هیچ‌کدام از حماسه‌های دینی و مذهبی این شاعران، بیانگر اوضاع و احوال تاریخی این دوره نبوده و اطلاعات دینی و تاریخی آنان، غالباً در

سطحی نازل ارائه شده است.

تنها صحنه‌سازی‌ها همراه با اغراق‌های دور از ذهن توانسته است شعرشان را در نوع خود جهت‌دار سازد.

معروف‌ترین شاعر مرثیه‌سرای مذهبی این دوره محتشم کاشانی است که توانسته با سرودن ترکیب دوازده‌بندی خود در ذکر مصایب کربلا و شهادت حسین بن علی از شهرتی عام برخوردار شود. هر چند تأثیر شاعران پیشین در این دوره از جمله بابافغانی و اهلی شیرازی در خلق این اثر نمی‌توان نادیده گرفت. اما انسجام کلام، همراه با سوز دل توأم با عقاید باطنی، شعرش را از دیگران ممتاز ساخته است.

شعر و شاعری در این دوره بیشتر از اجر اخروی برخوردار بوده و شاعران، اغلب، صاحب حرفه و پیشه‌ای بوده‌اند؛ مثلاً وحشی بافقی به شغل مکتب‌داری، محتشم کاشانی به حرفهٔ بزاز، نظیری نیشابوری به تجارت پیشگی، واعظ قزوینی به وعظ و روضه‌خوانی و ملا فیاض لاهیجی به امر تدریس اشتغال داشته‌اند. اما همه آنان از ذوق شاعری و گسترهٔ تخیل قوی، همراه با رقت احساس و عواطف رقیق بهره‌مند بوده‌اند.

هر چند برخی از آنان، گاه‌گاه مداخلی در ستایش امیران، حاکمان و بزرگان وقت سروده‌اند، ولی آنان کمتر از راه شاعری امرار معاش کرده‌اند.

در این برهه از زمان بنا به مقتضیات گوناگونی که به ذکر برخی از عوامل آن پرداخته شد، منقبت‌گویی و یاد از ائمهٔ اطهار و بازگویی مصایب کربلا و مرثیه‌سرایی مذهبی به ویژه در بارهٔ شهادت جان‌گداز شهید کربلا، از منزلت و کرامت خاصی برخوردار بوده است. اما باید اعتراف کرد که یک سوگرایی و تکرار مضامین و تشبیهات و استعارات مکرر، شعر این دوره را تک بُعدی و یکنواخت نموده است، به گونه‌ای که برخی از این سنخ اشعار فاقد تحرک و پویایی لازم بوده و دچار ایستایی و توقف محض گردیده است.

با بررسی غم‌سروده‌های جملهٔ این شاعران، مشاهده می‌شود که خواننده با خواندن یکی از مرثیه‌سرایان این دوره منظور غایی خود را دریافت کرده و دیگر نیازی به مطالعهٔ آثار دیگر شاعران در این زمینه نداشته باشد.

نهایت بُعد فاجعه یزیدیان در شهادت سرور شهیدان و سایر شهدای گرن قدر کربلا در مرثیه سرایی معمول این عصر در شعر محتشم کاشانی مشاهده می شود. غالب شاعران بعد از او از مضمون سازی و آرایه های ادبی به کار رفته شده در ترکیب بند معروف محتشم به گونه های دیگر استفاده کرده اند.

هیچ کدام از خیل این شعرا از فلسفه قیام امام حسین و نهضت مقدس حسینی سخن نگفته اند و نتوانسته اند در این گونه حماسه، ابعاد فاجعه را همچون حماسه های ملی به جا مانده از گذشتگان را روشن سازند یا تضادها را بنمایانند.

باباغانی در قصیده مرثیه بار مردّف خود، روز عاشورا را صبح قیامت و شهید کربلا را «خونابه روان چگرپاره رسول» منظور نموده و یزیدیان را «گرگان پیر» نامیده است. اهلی شیرازی نیز در قصیده مصیبت زایی گفته است از غم تشنه لب کربلا پشت فلک، همچو کمان خمیده شده است.

وحشی بافقی در ترکیب بند غم آلودش، کوس بلا را در معرکه طنین انداز کرده و از زانو زدن کشته بیدارگر کربلا در حرم کبریا سخن رانده است.

فضولی بغدادی، قصیده سوزناک مردّفی به ردیف کربلا دارد که در براعت استهلالش، به ساکن محنت سرای کربلا درود فرستاده و چنین نشان داده که چرخ و فلک، خاک زمین را از خون بحر عطای کربلا گلزار نموده است.

محتشم کاشانی، رستاخیز عظیمی را در ترکیب بند مشهورش نمایانده که بلوایش عرش اعظم را در نور دیده است.

نظیری نیشابوری در یک بند از دوازده بند ترکیب بندش، شط خون فرات را از طوفان بلای کربلا در شعرش ترسیم کرده است.

واعظ قزوینی در یک قصیده غم بار حکایت کرد که قضای آسمانی پس از شهادت نور دیده زهرا، حصار از غم به دور جهان کشید و سراسر عالم را به ماتم نشانید و شفق در انبوهی درد، سینه چرخ را خروشان کرد.

فتاح لاهیجی به پیروی از محتشم در ترکیب چهارده بندی خود، بُعد فاجعه



کربلا را چنان نشان داده که خانهٔ افلاکیان از سیل گریه خراب شده و سینهٔ عرش از نیش ناله به درد آمده است.

فرایند سخن همهٔ این گویندگان بر محور نمایه‌های سوگ و ماتم است و تسری درد به طبقات جامعهٔ روزگار خود، و بدین‌گونه ریشهٔ درخت تشییع از خون سالار شهیدان، هر روز بارورتر شد و مستحکم‌تر گردید.

شاعران سده‌های دهم و یازدهم، مناقب و بزرگواری‌های امام سوم شیعیان را به فراوانی در مرثی و غم‌سروده‌های خود ستوده‌اند. برخی از این‌گونه القاب، اوصاف و ترکیب‌ها را که در عظمت و ستایش سرور شهیدان در شعر این شاعران به کار رفته، می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

روشنایی شجر وادی نجف، طوطی فصیح ادب خانهٔ رسول، شاه صاحب تخت و تاج، گوهر یک دانهٔ نجف، جگرپارهٔ رسول، پروانهٔ نجات شهیدان محشر، حسین تشنه‌لب، شاه شهید کربلا، چشم و چراغ فاطمه، نور دو چشم مرتضی، آب حیات مؤمنان، تشنه جگر، پنجهٔ شیر حق، شاه اولیا، گلبن چمن مصطفی، کشتهٔ بیداد کربلا، شاه انس و جان، حر شهید، کشتهٔ تیغ جفای کربلا، خستهٔ آب و هوای کربلا، غنچهٔ نشکفتهٔ گلزار غم، شهید کربلا، غم‌فزای کربلا، گل دشت کربلا، جان‌فزای دل‌گشای کربلا، بحر عطای کربلا، شاه کربلا، کشتهٔ فتاده به هامون، صید دست و پا زده در خون، نخل استوار در آتش جان سوز تشنگی سوخته، شناگر دریای خون، غرقهٔ محیط شهادت، خشک لب افتاده بر ساحل فرات، شاه شهید مدفون ناشده، گل و شمشاد باغ دین، خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین، پروردهٔ کنار رسول، در خاک و خون تبیدهٔ میدان کربلا، کشتی شکست خوردهٔ طوفان کربلا، گل شکفتهٔ بوستان کربلا، مهمان کربلا، سلیمان کربلا، سلطان کربلا، شیر خدا، نخل گلشن آل عبا، نخل بلند، خلف مرتضی، صید حرم، امام زمان، مونیس شکسته‌دلان، آستین فشان خلد، تنهای تشنگان، سر سروران، سردوش نبی، سر غلطان معرکهٔ کربلا، ماهتاب آه ماتمیان، گل و شمشاد باغ دین، حلق سودهٔ لعل لب نبی، نخل تر کربلا، ماهی فتاده به دریای خون، غرقهٔ محیط شهادت، خشک‌لب کربلا، خلیل خدای

جهان، شهید تیغ جفا، نور دیده زهرا، شاه شهیدان کربلا، شهسوار معركة کربلا، مهمان نورسیده دشت بلا، گل دسته بهار امانت به باغ دین، نخل تازه پرور لطف خدا، خوبه ناز کرده آغوش جبرئیل، پاره دل و جگر مصطفی، نور دیده دل زهرا و مرتضی، برادر حسن مجتبی، بی غمگسار بی کس و بی آشنا، شخص حیا و خسته خصمان بی حیا، کان و فاء، کشته تیغ جفا، خواننده به رغبت و افکنده به جور مبتلا در دست کوفیان دغا نشانه تیر بلا، خار صد جفا شکسته از دشمنان به دل، نسیم وفاز دوستان ندیده، دست و پا در خون پر خویشتن زده، بی بهره از دشمن و دوست، شه دوران، باغبان گلستان کربلا، رستم دستان کربلا، بی کس و بی یاور و بی هم نشین، گل دامن رسول، سلیمان کربلا، سلطان تشنه کربلا، شهنشاه دین پناه، شاه محترم، غمگسار و مونس شب‌ها، ناخدای کشتی شرع، آفتاب تنهای آسمان، مرهم جراحت دل‌ها، یادگار یک چمن گل، گلبن آل نبی، غریب دیار جفا، شریف خاندان آل محمد، اندیشه گر لقای الهی، تمهیدگر پادشاهی جاوید، دلبر جان بخش دلستان، پوشنده درع احمد مختار، بر بسته تیغ حیدر کزار، دربردارنده زره جعفر طیّار، بر سر نشانده عمامه حسن مجتبی، شاهزاده، خورشید فلک، شهنشاه دین، جان بتول، سلطان لعل پوش کربلا، شهسوار معركة کربلا، شه دوران، گل دامن رسول، آفتاب یکتا، شرف آل رسول، حسین تشنه کام و...

با توجه به نمایه‌های فوق مشاهده می‌شود که بیش از صد گونه ترکیب کلامی در نمونه‌های شعری این شاعران وجود دارد که برخی از آن‌ها در اشعار شاعران بعد نفوذ کرده‌است.

## منابع

اشعار منتخب به کار رفته در این پژوهش از دیوان‌های گوناگون چاپ شده در ایران (مربوط به شاعران مورد نظر در این تحقیق) و کتاب‌های دیگر استخراج و مورد سنجش و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

در این جا به ذکر برخی از منابع مورد استفاده اشاره می‌گردد:

۱. تاریخ ادبیات در ایران (مجلدات گوناگون)، دکتر ذبیح‌الله صفا، ۱۳۴۹، ابن سینا، تهران.
۲. تذکره دلگشا، حاج اکبر نواب شیرازی، تصحیح و حاشیه دکتر منصور رستگار فسایی.
۳. حدیقه سنایی غزنوی به اهتمام مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
۴. خسرونامه عطّار نیشابوری به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، زوّار تهران.
۵. دیوان ابن حسام خوسفی به کوشش احمد احمدی بیرجندی.
۶. دیوان اوحدی مراغه‌ای، چاپ تهران.
۷. دیوان خواجه‌ی کرمانی به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری.
۸. دیوان سلمان ساوجی با مقدمه دکتر تقی تفضلی به اهتمام منصور شفق، صفی علی شاه، تهران.
۹. دیوان سیف فرغانی با مقدمه دکتر ذبیح‌الله صفا.
۱۰. دیوان قوامی رازی به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی.
۱۱. کلیات اشعار بابافغانی شیرازی.
۱۲. کلیات اهلی شیرازی به کوشش حامد ربّانی.
۱۳. دیوان محتشم کاشانی، به کوشش محمد علی گرگانی، کتاب فروشی محمودی، تهران.
۱۴. دیوان ناصر بخارایی، به کوشش دکتر مهدی کاشانی، تهران.

۱۵. دیوان ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش دکتر مهدی محقق و مجتبی مینوی، دانشگاه تهران.
۱۶. دیوان واعظ قزوینی، به کوشش دکتر سید حسن سادات ناصری.
۱۷. مثنوی مولوی، به کوشش رینوالین نیکلسون.
۱۸. مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، دکتر نصرالله امامی، جهاد دانشگاهی شهید چمران، اهواز.
۱۹. مناقب علوی در شعر فارسی به کوشش احمد احمدی بیرجندی.
۲۰. دیوان شاعران دیگر (مورد بحث در این پژوهش).

## نگاهی ادبی به عاشورا

سید محمدرضا غیاثی کرمانی

شب، تاریک و رمز آلود بود و ستارگان در آسمان سوسو می زدند و ماه صحنه آسمان را ترک می کرد و مردی که پنجاه و چند سال داشت خود را بر روی تربت پاک نیای خویش رسول الله افکنده بود و احساس می کرد که بوسه برچهره او می زند و موهای پرپیچ و شکن او را نوازش می دهد.

طولی نکشید که چشمان خسته اش بسته شد و ناگهان نوری از ابشار نور محمد نمایان گردید. درحالی که آغوش خود را گشوده بود، به سمت نواده اش گام برداشت. او را در بغل گرفت و درست مانند پنجاه سال پیش چهره اش را بوسه باران نمود. پیامبر به او مژده دیدار پدر و مادرش را داد و نیز بشارت شهادت را. رؤیایه پایان رسید و آن مرد بزرگ آماده رفتن به سرزمین عراق گردید. سرزمین خاطره ها، سرزمین بی مهری ها، سرزمین گریه ها و مناجات ها، شتران گردن افراشته و در انتظار تجمع یک کاروان بودند. سفیر او پیشاپیش به سوی دعوت کنندگان رفته و سفارت او را به عهده گرفته و در میان موج شادی میزبانان وارد کوفه شده است. کوفه ای که درسی بدست آوردن عظمت دیرین

و شکوه از دست رفته خویش است. کوفه‌ای که دلتنگ سخنان و مشتاق منبر دوباره علی است.

ولی این رؤیا چونان گلی است که نیاز به بازوان مسلح دارد. همان چیزی که کوفیان فاقد آن بودند.

خستگی، فرزند عقیل رابه کنار خانه‌ای قدیمی کشاند و پیرزنی که چشم بر در دوخته و در انتظار فرزند خویش بسر می‌برد، ظرفی آب برای او آورد تا خستگی راه از تن بزداید. در آن افق و تاریکی روزه‌ای به سوی نور گشوده شد و تنه‌ایک منزل در آن شهر شب گرفته، سفیر حسین را پناه داد و دیگر خانه‌ها گوش به صدای سم اسبانی می‌دادند که در جستجوی مهمان خویش و در پی به دست آوردن جایزه فرزند زیاد بودند.



کاروان با مدینه وداع کرده و به سمت بیت الله عزیمت نمود. بیابان‌ها را در نوردید. کودکان، بانوان و مردان هاشمی به سپهسالاری مردی که چشمانش چون آفتاب می‌درخشید منازل رایکی پس از دیگری پشت سر گذاردند و تاریخ و تقدیر، کاروان را همراهی کرد و زمزمه‌ای با صدای شتران در آمیخت:

أَلَا يَا عَيْتِي فَأَحْتَفِلِي بِجُهْدٍ      فَمَنْ يَبْكِي عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدِي<sup>۱</sup>

طوعه به شیری زخمی از خاندان پیامبر نگریست. در سپیده دمی که لحظه پایان بلکه آغاز حیات جاودان بود. لحظه دیدار فرارسیده بود، چرا که امیرمؤمنان در خواب دوشین به او مرزده وصل داده بود.

برق شمشیر علوی می‌درخشید و آن مرد غریب یک تنه در شهر شهره به نیرنگ می‌جنگید و فرزند اشعث پی در پی از فرزند زیاد نیرو می‌طلبید و سرانجام زخم‌ها و تشنگی و خستگی، مسلم را از پای درآورد و کوه فرو ریخت و شیر در زنجیر گرفتار شد و اشک در چشمانش حلقه زد. کسانی که با تعجب به او می‌نگریستند راز گریه

۱. ای چشم‌ها با تمام توان خود در ریختن اشک کمک کنید. چه کسی پس از من بر شهیدان خواهد گریست؟

او را نمی‌داستند.

سرانجام در غروبی غمگین و پاییزی، او را بر بام قصر حاکم کوفه بردند و درحالی که نسیم، گیسوان بلند و خون آلود او را نوازش می‌داد و لبان او به ذکر مترنم و نور از جبینش در تالانو بود سر از پیکرش جدا کردند.

بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.

و میزبانانش که به تماشا آمده بودند از شرم و خجالت به چشمان نیمه باز او نگاه نمی‌کردند.<sup>۱</sup>



کاروان هم چنان در راه بود و بیابان‌ها و تپه‌ها و دره‌ها را می‌بیمود و تاریخ در اندیشه برپایی شهری بصری برد که هنوز متولد نشده بود.

و گوش به نوایی دل‌انگیز می‌داد که چنین می‌سرود:

خَطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وَوُلِدَ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَىٰ جِيدِ الْفِتَاةِ.<sup>۲</sup>

پرسش‌هایی زمینی در مقابل پاسخ‌هایی که از ملکوت می‌آمدند و بر زبان کاروان سالار جاری می‌شدند، پایان می‌یافتند.

إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا.<sup>۳</sup>

دیگران شمشیرهای اموی را می‌دیدند و حسین چشمه‌ها و ساقیان و جویباران را. اولین بیانیه انقلاب صادر گردید:

إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنَّ لِلَّهِ إِلَّا إِلَهًا... إِنْ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُسِيْدًا  
وَلَا ظَالِمًا...<sup>۴</sup>

۱. امام حسین (علیه السلام) و ایران / کورت فریشر.

۲. مرگ جوانان گردن‌بند بر گلوی یک دختر مقدر شده است که فرزندان آدم را دریابد.

۳. امام در پاسخ کسانی که می‌گفتند چرا زنان و کودکان را همراه می‌بری فرمود: خداوند اراده کرده است که آنان را اسیر بیند.

۴. حسین گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست... من از روی خود کامگی و فساد و ظلم از مدینه خارج نشدم...

کاروان هم چنان حرکت می‌کرد و مرگ در تعقیب آن بود. فرزند کبیر آن کاروان سالار می‌پرسید:

ایا، برحق نیستیم؟ پس از مُردن هراسی نداریم. واشک در چشمانش حلقه زد. اشک شوق. شوق دیدار نیایش، پیامبر. ناگهان فریاد تکبیری برخاست و حسین نیز تکبیر گفت. گمان آن بود که نخلستانی پیدا شده است. امانه چنین بود. نخلستان خیر، بلکه گوش‌های اسبان و نیزه‌های بردگانی بود که برای کشتن خَریت آمده بودند و شگفت آن که نام فرمانده آنان خُر بود.

خورشید در وسط آسمان آتشفشان به پا کرده و تشنگی بیداد می‌کرد. لشکر تازه رسیده، بوی آب استشمام می‌کرد و به حسین می‌نگریست. صدها اسب و اسب سوار آب نوشیدند و سکوتی عجیب همه جارا فرا گرفته بود و حسین به امامت ایستاد و هزار سوار که برای دستگیری او آمده بودند به او اقتدا کردند.

باد بان‌ها برافراشته شد و کشتی‌های صحرا و کویر آماده حرکت شدند و خُر جلو آمد و اندوه خود را از کشته شدن حسین ابراز کرد و پاسخ شنید که:

سَأْمُضِي وَ نَابًا لِمَوْتِ عَارٍ عَلَى الْفَقَى<sup>۱</sup>

خَر هدف او را دریافت و از او اندکی فاصله گرفت و هر دو کاروان به سمت دیار معهود حرکت کردند.



از دور خیمه و نیزه و اسبی که شیهه می‌کشید، نمایان گشت و درون خیمه مردی تنها و هراسان و گریزان از کوفه و سرنوشت، بسر می‌برد. با تنی چند از کودکان خرد سال به دیدار حسین رفتند و او غرق تماشای سیما و موی دلربای حسین شده بود. حسین می‌خواست او را بر خیزاند و به معراج ببرد. ولی او به

۱. آمادام، مرگ با عزت بر جوانمرد عار نیست.



زمین چسبیده بود و توان برخاستن نداشت. او فرزند حر جعفری بود، ولی از حریت بی بهره. آخرین سخن در این دیدار چنین بود:

وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذًا الْمُضِلِّينَ عَضُدًا.<sup>۱</sup>

قرآن ناطق با استمداد از قرآن صامت، هدیه کسی را که از جان دریغ کرده و شمشیر و اسب اهدا می نمود، رد می کرد و تاریخ قدم به قدم، حسین را همراهی می نمود تا مبادا گفته و شنیده‌ای مبهم بماند.



کاروان بی صبرانه بیابان ها را در می نوردید که ناگهان اسب زیبای حسین ایستاد و شتران که گویابوی وطن را استشمام کرده بودند توقف کردند. ماه مثل زورقی تنها و سرگردان در دریایی ظلمانی آشکار گردید و صدای کوبیدن میخ های خیمه ها با صدای خنده معصومانه کودکان که با ریگ ها بازی می کردند درهم می آمیخت و حسین در کنار شط فرات، (غاضریه، نینوا، یا کر بلا) ایستاد و به افقی دور دست نگرست.

هفتاد ساله ای در رویای ری و گرگان و عشوه گری ماه رویان، بسر می برد. رویایی که هرگز تعبیر نگردید.



گرگ ها زوزه می کشیدند و قبایل وحشی سرمست از شراب اندیشه غارت و تاراج در انتظار آمدن کاروان صبح به سر می بردند و مردانی که:

﴿صَدُّوا مَا غَاهَدُوا وَاللَّهُ عَلَيْهِ﴾<sup>۲</sup> در انتظار جام شهادت در خیمه هایی چون

کندوی عسل به انتظار سپیده نشسته بودند.

خیمه ها به یکدیگر نزدیک شدند و خندق هایی در پشت خیام حرم پراز هیزم بود

و کودکان غمگین به فرات می نگرستند.

۱. من هرگز گمراهان را به کمک نمی گیرم / سوره کهف آیه.

۲. بوسرییمان خود تا مرحله صندق ایستادند.

نسیم قبل از طوفان، خیمهٔ دختر علی را نوازش می‌داد، در حالی که او بابرادرش از فردا و فرادها سخن می‌گفت.

و آن شب حسین خواب می‌دید که سگ‌هایی کثیف و خون‌آلود به او حمله و بدنش را پاره پاره کردند و یکی از آن‌ها که ابلق بود، از همه سرسخت‌تر به او هجوم می‌آورد.

صبح شد ساقیا برخیز

فرات مانند، ماری پرپیچ و تاب در حرکت بود و قصهٔ تشنگی سرداران را می‌سرود. هف هف شتران، شبههٔ اسبان، چکاچک شمشیرها و صدای گریه‌ها به هم آمیخته بودند. لاشخورها در آسمان به پرواز در آمده و در انتظار لحظهٔ فرود بودند.

حرایستاده و متحیر بود و حسین برای سپاه کوچک خود چنین می‌گفت:

«صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ»<sup>۱</sup>

جنگ آغاز شد و تیرهایی که حامل پیام مرگ بودند، به سمت خیمه‌ها سرا زیر شدند. از بیابان که آتش می‌جوشید و می‌بارید، برای مردان حسین بهشت‌هایی شدند که: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

غباری سهمگین برخاست و شمشیرهایی چون تندر فرود آمدند. در ظهر عاشورا پنجاه مجروح روی زمین جان می‌دادند و درخت آزادی و حریت راسیراب می‌کردند که یکی از آنان حر بود، همان کس که مادرش او را به حق خر نامیده بود.

\*\*\*

حسین به نماز ایستاد و آخرین نماز را با بقیهٔ یاران، باشکوهی هر چه تمام‌تر به یادداشت: «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ». بی‌اعتنا به تیراندازان که صف کشیده بودند.

درهای آسمان باز شده و یک یک مسافران از خاک به افلاک و از ملک به ملکوت می‌رفتند و تنها برکه‌ای از خون به جا می‌گذاشتند و زمین از ضربات سم اسب‌ها می‌لرزید

۱. یا بیداری کنید ای آزاد زادگان که مرگ جز یک پل چیزی نیست.

و خون می نوشید و فرات همچنان جاری بود و حسین و کودکانش تشنه کام. نوبت به هاشمیان رسید و علی اکبر جلو آمد و حسین اشک ریزان با فرزند وداعی جانگداز نمود.

عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا بَعْدَ از تو خاک بر سر دنیا و زندگی دنیا تاریخ نوجوان سیزده ساله‌ای را که مرگ در کام او شیرین تر از عسل است، می‌دید و شمشیر ستمگری را که ماه را دونیمه می‌کرد.

جز علمدار کسی نمانده است. یک یک مسافران عروج کرده بودند. کودکان فریاد العطش سر می‌دادند... ابوالفضل کمی از آب برداشت ولی بی آن که بنوشد، مشک بردوش گذارده و از شریعه بیرون آمد و سرانجام با اصابت تیری بر چشم و تیری بر مشک، آتش شوق بازگشتن به خیمه‌ها فروکش کرد و علقمه پذیرای میهمانی گشت که دستان مهربان خویش را سخاوت مندانه اهدا کرده و شکوه شهادت رابه نمایش گذارده بود.



حسین لباس زیبای عروج بر تن کرده و برای وداع با هستی ایستاده بود. ناگهان فریاد تکبیر از سپاه دشمن برخاست و زمین و فضا تیره و تار شد. الله اکبر، الله اکبر، قد قتل الحسین. و حسین چون ستاره‌ای خاموش بر زمین افتاد: «بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله».

و اسب با وفای حسین به سوی خیمه‌ها روان گردید و فریاد الظلیمة الظلیمة سر می‌داد و سر نواده پیامبر بالای نیزه‌ای بلند قرار گرفت تا پایان هستی را ببیند و سوره کهف را بخواند:

﴿أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾

آتش خیمه‌ها را فرا گرفت و کودکان به بیابان گریختند. و تنها یک خیمه بود و یک بانوی بزرگ که از یادگار برادر حفاظت می‌کرد.



## حسین، نوش داروی زمانه

سید محمد شفیع

### شعر اول:

فاش گویم نوش داروی بشر در دار ماست  
مرهم درد خلایق در کف صَبّار ماست  
خلق را چشم و چراغی نیست جز مهر حسین  
جسام او منشور عشق و مکتب ایثار ماست  
بیرق سرخی که چشمان شَفَق را خیره کرد  
در ستیغ کربلای خون، عیار یار ماست  
سرخ رویی بُازد از قاف کریم خط او  
اندر آفاق تقرب راه او رَهوار ماست  
توتیای دیده عشاق، خاک نینواست  
امت آزاده را لب بر خُم سردار ماست  
گر محمد ﷺ نور افشان است در ملک حضور  
سرخ‌ری رویش ز خون منطق سالار ماست

گر زقرآن دیدگان باز است در شهر عمل  
 گرمی بازار آن از مطلع الانوار ماست  
 بر هریمن گو بهارت را خزان گیرد به کام  
 این پیام کربلای معدلت آثار ماست  
 هر جنایت پیشه یک شمر است اندر قتلگه  
 «كُلُّ أَرْضِ كَرْبَلَا» منظومه اسرار ماست  
 کوفه «تَلْ أَوِيو» و شام فتنه، آمریکای درون  
 خود فلسطین، کربلای روزگار تار ماست  
 مکتب ایثار سرزنده است با خون حسین  
 آن که هر دم یاد رویش دولت قهار ماست  
 یارب آن خورشید اندر پرده را ابراز کن  
 انتظار مهربانش، دلبر و دلدار ماست

### شهیدان

شهیدان لاله باغ امیدند	شهیدان عشق‌های رو سفیدند
شهیدان نوبهاران حیاتند	طهور ناب صهبای نَویندند
شهیدان در مَنای آفرینش	به یاد دوست اندر خون تپیدند
شهیدان، شعر ایثار و حضورند	شهیدان سربداران سعیدند
به حق، چشم انتظار آفتابند	شهیدان یار غایب را مریدند
به عشق دلبر غایب ز دیده	بسی تیر بلا بر جان خریدند

چه خونین بال از گلدسته عشق  
 اذان «اِرْجعی» از حق شنیدند

شعر دوم:

[دوازده‌بند به تقلید از اشعار محرم محنت‌شم کاشانی]

بند اول:

## شورش عشق

«باز این چه شورش است که در خلق عالم است»  
 باز این چه رستخیز و نشور دمام است  
 آفاق، دلشکسته و افلاک، بی‌قرار  
 در سوگ عشق، دیده‌گیتی پر از نم است  
 ابر بهار و دیده‌کهسار، اشکبار  
 گل در چمن فسرده و با ناله همدم است  
 هر سو فروغ سبز تولی جوانه زد  
 هر جا شکوه سرخ تیزی فراهم است  
 اسلام، با زبان محرم، زیانه زد  
 دین، سرخ رو ز سرخی رویش، در عالم است  
 اقلیم دل، مَطاف حسین است و یاد او  
 آبادی سرای حقیقت، از این غم است  
 اشک عزای او سندان سوز و بندگی است  
 بر قلب پاک فاطمه، زین سوگ، مرهم است  
 پاینده یاد منطق خون تو ای «حسین»  
 باطل، هماره، خوار و زیون تو ای «حسین»

بند دوم:

## رهنمودهای کربلا

بگشای دیده بر خطِ کرب و بلای عشق

برخوان، پیام دفتر «قالوا بلای» عشق

بنگر چه‌ها نوشت حسین در کتاب خون

برخوان، فصول روح‌فزای وفای عشق

دیباچهٔ سعادت نوع بشر بُود

منشور سرخ مکتب ایمان‌فزای عشق

سرچشمهٔ نسیم حیات است یاد او

حق، جلوه‌گر، ز عرصهٔ سرخ منای عشق

درس شهادت و شرف و عزت و وفا

ایثار و مهر، زمزمهٔ آیه‌های عشق

بیانگ نماز و بندگی عاشقانه‌اش

تقوا تراود از رخ گلدسته‌های عشق

درس حلال‌خواری و پرهیز از حرام

صدق و عدالت است نوای ندای عشق

جز یاد دوست، نیست در اوراق این کتاب

برخوان، صحیفه‌های گران‌بار آفتاب



## بند سوم:

## عبرتهای عاشورا

برخوان، کتاب نهضت سرخ منای دوست

برخوان، زیور عبرت کرب و بالای دوست

بنگر خروج مسلم و هانی سربدار

مصدق «یرزقون»<sup>۱</sup> نگر و خون بهای دوست

برخوان صحیفه عمل کوفیان دون

آف بر وفای کوفه و پس رفته های دوست

حر<sup>۲</sup> و زهیر<sup>۳</sup> شاهد بازار توبه اند

دلدادگان خالص بی ادعای دوست

ضحاک<sup>۴</sup> و هرثمه<sup>۵</sup> نگر اندر خط حضور

برگشته های از در دولت سرای دوست

۱. آل عمران / ۱۶۹.

۲. «حز شهید» از افسران ارشد سپاه «عبدالله زیاد» بود که با هزار سوار تحت امر خود از ورود امام علیه السلام به کوفه جلوگیری کرد و باعث شد تا آن حضرت به همراه یاران و اهل بیتش در کربلا فرود آیند ولی روز عاشورا، در اثر بیداری وجدان، همراهِ فرزند و غلام خود به باری امام علیه السلام ستافت و برای همیشه عضو کاروان شهادت گشت.

۳. «زهیر بن قین عثمانی» از خونخواهان عثمان بود زمانی که امام علیه السلام از مکه به سوی کوفه در حرکت بود، او نیز با خانواده خود به سوی کوفه پیش می رفت و سعی می کرد به امام علیه السلام نزدیک نشود، ولی در متعلقه «قصر بنی مقاتل» که امام علیه السلام اردو زده بود وی را فراخواند او نیز دعوت امام علیه السلام را در جهت پیوستن به اردوی شهادت لبیک گفت.

۴. «ضحاک بن عبدالله» همان کسی است که در روز عاشورا آخرین لحظه از امام علیه السلام جدا شد و خود چنین می گوید: پس از آنکه مشاهده کردم یاران حسین علیه السلام کشته شده اند و او و خانواده اش تنها مانده اند و در کنار امام جنز «شؤیدین عمرو بن ابی المطاع الخثعمی و کُسر بن عمرو الحضرمی» کسی نیست، گفتیم: ای پسر رسول خدا! می دانی که میان من و شما سرطلی بود که به شما گفته بودم تا زمانی در کنار تو هستیم که جنگاوری داشته باشی، و چون یارات کشته شدند من در رفتن آزاد باشم. حضرت فرمود: راست می گویی، اما چگونه می خواهی از معرکه بگریزی اگر بتوانی در رفتن آزاد هستی، ضحاک می گوید: من یا به فرار گذاشتم و تعدادی از دشمنان به تعقیبم برداختند چون به من رسیدند سه تن از آنان مرا شناختند و به یاران خود گفتند از تعقیب دست بردارید و بدین گونه از مرگ نجات یافتیم (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۴، دارالمعارف، مصر).

۵. «هرثمه» از همراهان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین بود، ولی از ضرایح حق فاصله گرفت و در کربلا جزو

سوزنده آن شهیده بیدار کربلا  
مظلومه، همسر و هب با وفای دوست  
دنیا و دین، هوا و خدا در برارند  
بگشای دیده تا نگری جلوه‌های دوست  
در شط خون شنای حقیقت نمود، حق  
دروازه‌های شهر فضیلت گشود، حق

### بند چهارم:

#### فلسفه قیام

تا دیده بست حضرت دلدار، آخرین  
ابلیس بر جهید به صد رنگ از کمین  
از هر کرانه، جیش هریمین زجای خاست  
و اندر سقیفه، فتنه، سخن گفت آتشین  
شد جایگاه مهر، مقام اهریمنان  
چون مستند شریعت، در دست مفسدین  
بی‌راهه ساز، مُرشد و بی‌مایه، ره‌نما  
نای شُریح، زادهٔ مرجانه را مُعین  
منکر، عزیز و حضرت معروف، شد ذلیل  
مقلوب آگشت، منطق اسلام راستین

→ لشکریان مخالف بود؛ روز عاشورا با دیدن درختی که خاطرهای را به یادش آورده بود، از مخالفان امام (ع) جدا شد و به خدمت امام (ع) رسید و گفت: به همراهی پدرت، در راه صفین، اینجا اردو زده بودیم، پدرت پس از نماز کفی از خاک برداشت و بوید و با لحن خاصی فرمود: چه خوش خاکی هستی تو ای کربلا، چرا که مردمی از دین تو در قیامت محشور می‌شوند که بدون حساب داخل بهشت خواهند شد»

پس از نقل آن خاطره امام حسین (ع) به هرنمه فرمودند: «ما را یاری داده یا ما ما نبود خواهی کرد؟»

هرنمه پاسخ داد: من نه با شما هستم و نه بر علیه شما! و از کربلا فاصله گرفت. (اقتباس از بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۶)

۱. «وَأُبَشِّرُ الْإِسْلَامَ لُبْسِ الْقَزْوِ مَقْلُوبًا»، (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۷).

می‌رفت تا که بیکر قرآن فتد زیا  
 کم سو فروغ بعثت آن عشق آهنین  
 می‌رفت تا که خلق به زنجیرها، دچار  
 بخت هبل دمیده و عزای صفا نشین  
 ناگاه برجهید ز جا آن امام نور  
 زد با عصای خون، سر فرعون بر غرور

بند پنجم:

### بهار خون

عالم ز انقلاب تو با عشق آشناست  
 در پرتو جمال تو دلدادگی به یاست  
 صد شعله از فروغ تجلی زبانه زد  
 در سایه‌سار خون تو این دشت با صفاست  
 بیداری و شهامت ایمان جوانه زد  
 از دولت کریم تو آزادی به یاست  
 هر جا گلی است تازه ز آب دیار توست  
 گل غنچه‌های کوی تو آذین هر سراسر  
 رسوا ز کربلای تو شفیانیان دون  
 راز همه سیاه دلان از تو بر ملاست  
 کاخ ستم به لرزه و بیداد، سر به زیر  
 بت پیشه‌خوار و عاکف بت‌خانه بی‌نواست  
 تا حشر، نخل‌های دیانت، فراز سر  
 همواره نام و جلوه معشوق پُر جلاست  
 هر، مه مه محرم و هر سینه جای تو  
 هر روز، روز اشک، و هر جای سرای تو

بند ششم:

### منطق غیرت

در بارگاه عشق، خرد ناتوان بود

این نکته از لوای مُحرم، عیان بود

مَجَلای عشق، حلقه معشوق کربلاست

«یا لیتنی!» عیار دل عاشقان بود

منشور جاودانه هیهات این دیار

رهنامه حماسه ایمانیان بود

با دیو شام بیعت نور است ناروا

گر تن، هزار یاره و سر بر ستان بود

لب تشنه در کنار فرات، از دهیم جان

پسه از فتادگی به ذر ناکسان بود

نخل دیانت از دم پاییز شامیان

افسرده، و این، ظلامه شب باوران بود

معروف، هم چون منکر و منکر شد آشکار

قرآن غریب و سنت جدم، نهان بود

«مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»، سرود عشق

زین عرصه، می‌وزد به جهان رهنمود عشق

## بند هفتم:

## در سوگ عشق

در سوگ او شکوفه گلزار خون گریست  
 آلاله در خزانه آزه‌ار خون گریست  
 در کائنات، غلغله یاد او عیان  
 ملک و ملک به دیده خونبار خون گریست  
 دین و حماسه نعره زنان در عزای او  
 هم آیه آیه دفتر دادار خون گریست  
 دل نیست آن دلی که ندارد هوای او  
 هر پاکزاد و دیده بیدار خون گریست  
 اندر غمش، بیمبر خاتم، ز سوز دل  
 زهراکنار حیدر کرار خون گریست  
 آدم، خلیل و نوح و کلیم و ذبیح پاک  
 یحیی، مسیح‌وار در این دار خون گریست  
 چشم نماز و دیده محراب، خون فشان  
 قرآن غمین و عترت اطهار خون گریست  
 با یاد او سعادت دوران توان خرید  
 با مهر او جنان خدا می‌توان خرید

## بند هشتم:

## روز خون

در روز خون، ثوابت و سیّار، مویه کرد  
 ابر بهار و دیده کھسار مویه کرد  
 سنگ ستم شکافت چون فرق کریم حق  
 گل قطره‌های خون گهر بار مویه کرد  
 تیر سه شعبه چون صدف سینه‌اش درید  
 چشم زمانه، با غم بسیار مویه کرد  
 مشتی ز خون سینه خود بر سما فشانند  
 کز شوق وصل، با لب خونبار، مویه کرد  
 عرش خدا به روی زمین تا ز زین فتاد  
 گرد و غبار کرب و بلا، زار مویه کرد  
 اندر کنار خیمه خروشید ذوالجناح  
 با یال غرق خون گرانبار مویه کرد  
 زینب چون دید اسب حسین است بی‌سوار  
 زد صیحه، در برابر اغیار مویه کرد  
 تا بر زمین فتاد ز زین نعش آفتاب  
 بر تن نمود، زینب او اردل ثیاب<sup>۱</sup>

۱. شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: «... فدلّخت زینب اخت الحسین (ع) فی حملتهم متنكرة و علیها اردل نیابها».  
 ردک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۵، طبع آل‌البیت.

بند نهم:

## وداع

آمد به خیمه‌گاه، به تودیع آخرش  
 رود فرات، گشته خجل در برابرش  
 گفتا: سلام، زینب دل خسته‌ام سلام  
 بنگر به کربلای من و خط انورش  
 جان تو جان آن گل پژمرده‌خيام  
 هرگز مباد فصل خزان سمندرش  
 گاه فراق و روز جدایی است خواهرم  
 شد نوبت اسارت و گلپانگ اکبرش  
 خواهر، رهی دراز، تو را پیش رو بُود  
 صبری سترگ باید و تصمیم برترش  
 اینک لَوای منطق خون، روی دوش توست  
 برگو به هر کجا ز پیامِ مظفرش  
 در شام و کوفه در همه جا همرهت، سرم  
 گاهی به نیزه‌گه به دل طشت احمرش  
 زینب! تویی به جای من اندر دیارها  
 برگو ز راز نهضت ما سرپدارها

بند دهم:

## نخل دین

خونی که در کنار فرات است موج دار  
 خون خداست خال رخ سرخ روزگار  
 موجی است تا کرانه تاریخ، سرکشان  
 در هر زمان، نطفه عطفی است آشکار  
 در قتلگه به سید سجاد، عمه گفت<sup>۱</sup>  
 بیند دو چشم دهر، گلستان این دیار  
 این شعله را زبانه بُود در زمانه‌ها  
 بی‌انتهاست چشمه این ابر باردار  
 در بارگاه شام، چنین گفت با یزید  
 زینب طلایه‌دار صف خطبه‌های یار  
 هرگز تو را توان شکست قیام ما<sup>۲</sup>  
 نبود، گل همیشه بهار است این بهار  
 شاداب، روی حق ز گل روی خون ماست  
 تا حشر، آسمان شهادت، ستاره‌دار  
 شد نخل دین، ز خون کریم تو بارور  
 آبادی دیار حقیقت، ازین گذر

۱. «و ینفسون لهذا الطّف علماً لقب ابيک سيد الشهداء؛ لا ینرس انزّه و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الأيام؛ و گروهی از مردم در این سرزمین برای قبر پدرت سیدالشهداء، نشان‌های نصب کرده‌اند که اثرش هیچ‌گاه کهنه و مندرس

نسله و گذشت شب و روز آن را سحر نمی‌کند». (کامل الزیارات، باب ۸۸، ص ۶۲)

۲. «فکیکینک، و اسیغ نعیک، و ناصب جُهدک، قوالله لا تمخو و حیثا و لا تمیث ذکرتا؛ (ای یزید!) بس کید و نیرنگهای خویش را بکار بند و تلاش خود را بیشتر کن و کوشش خود را نایت بدار، قسم به خدا! هرگز نخواهی توانست پیام و یاد ما را محو و نابودسازی»، (مقتل مفرم، خطبه زینب، ص ۳۵۹)



## بند یازدهام:

## زینب (س) در قتلگاه

آه! از دمی که زینب بی یار و داغدار  
 آمد به قتلگاه، پریشان و بی قرار  
 پژمرده دید لاله، بسی در دل چمن  
 افسرده دید غنچه بسی قلب لاله زار  
 گفت: ای فتاده، بی کفن، ای پاره پاره تن  
 آیا حسین من تویی، مظلوم روزگار  
 جانم فدای پیگر خونین و بی سرت  
 جانم فدای خلق کریم تو ای نگار  
 پس جسم بی سرش به سما برگرفت و گفت  
 از ماست هدیه‌ای به زه انورت نثار  
 رو کرد سوی یثرب و با اشک و آه گفت  
 این، «موضع السیوف»<sup>۱</sup> تو با زخم بی شمار  
 ناگاه دختری ز حسین عزیز گفت  
 این نعش کیست عمه چنین اوفتاده زار  
 گفتار او، غمین دل زینب کباب کرد  
 چشمان آفتاب سما را پرآب کرد

۱. هرگاه امام حسین علیه السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید، آن حضرت اعضای بدن او را بوسه می‌زد، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام راز آن را جويا شد، آن حضرت پاسخ داد: «أَقْبِلْ مَوْضِعَ السِّیْفِ: جای شمشیرها را بوسه می‌زنم»، (بخارا الأتوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱، حدیث ۱۴).

## بند دوازدهام:

## حق و باطل

این نکته از زبانه عاشورا، آشکار  
 باطل هماره دشمن حق است ای نگار  
 روزی که چشم آدم و حوا به هم شکفت  
 ابلیس دل فریب، خزان ریخت بر بهار  
 هابیل، با جفای برادر به خون تپید  
 هر جا گل است در ره آن بر نشسته خار  
 آل امیه دشمن اولاد هاشمند  
 روز پیمبر است از آن شام زاده تار  
 بنگر حسین و کرب و بلای ذبیح عشق  
 باران تیغ کوفه نشینان بر او نثار  
 آن قامت بلند حقیقت ز بافتاد  
 در خون نشست کشتی ایثار روزگار  
 کوشوکت یزیدی و کوسطوت ستم  
 وین دولت کریم حسین است یایدار  
 تا روز حشر، بیرق مظلوم پابه جاست  
 صاحب عزا محمد و صاحب لوا خداست

## شعر سوم:

## خروش شهامت

«ترجمه خطبه حضرت زینب در کوفه»

روز ورود کاروان دل پر آذر  
در کوفه، غوغایی به پا شد همچو محشر  
خلقی، ملول و دسته‌ای سر در گریبان  
جمعی غضب‌آلود و برخی شاد و خندان

ناگاه، از آن سوی، سر زد با سواران  
نستوه زن، فرزانه، زینب یا اسیران  
بر اشتری بنشسته، در زنجیر بسته  
شیر امامت، عابد بیدار و خسته  
در آسمان، خونین سر نام‌آوران بود  
خورشیدها بر نیزه اهریمنان بود  
سر کاروان زینب، خروشی بی‌صدا بود  
یک کاروان پیغام زخم کربلا بود

زینب نگو فریاد زهرای زمانه  
بانگ بلندی کربلای جاودانه  
زینب به دوران پدر در کوفه جاداشت  
بس حلقه تفسیر و احکام خدا داشت  
باور نمی‌کردند روزش تار گردد  
این گونه دل‌خون وارد بازار گردد

زینب، نگو قهر نبی، در روز میدان  
 زینب نگو خشم علی، در روزگاران  
 چون نره شیری از کنام محمل خود  
 غرید به آه جگر سوز دل خود  
 محفل مهیا گشت با تدبیر زینب  
 غوغا فرو بنشست با تسخیر زینب  
 در سینه‌ها خفتند فریاد نفس‌ها  
 اندر گلو ماندند آوای چرس‌ها  
 بنهاده پا بر مرکب گفتار، زینب  
 شد حمله‌ور بر مردم بی‌عار زینب  
 گفتا پس از حمد و ثنای حی‌سرم  
 بادا درود حق به بابایم محمد صلی الله علیه و آله  
 ای مردمان کوفه، ای نامرد مردم  
 ای بی‌حمیت، ای جفاکیشان ره، گم  
 ای بی‌وفایان بدور از هر نجابت  
 دنیاپرستان دد بی‌استقامت  
 روباه وش، خفاش‌آسا سر نمودید  
 قلب جهان را تیره، پرآذر نمودید  
 چشمانتان همواره، تر بادا به عالم  
 ایام‌تان، تاریک‌تر بادا به عالم

هم‌جو زنی بارنج و زحمت، رشته رشته  
 بعد از دمی آن رشته را باز هشته  
 چسوان کنیزان، عشوه‌ها در کار دارید  
 نیرنگ‌ها سرمایه بازار دارید  
 ظاهر فریبا و درون چون دخمه‌گور  
 یا سبزه‌ای در شوره‌زار یست و منفور  
 سنگین عذابی، جاودان در پیش دارید  
 اندر کمین خشم خدای خویش دارید  
 همواره اشک و آه و ماتم با شما باد  
 در زندگانی، سفره غم با شما باد  
 کشتید فرزندان امام المرسلین را  
 پرپر همه آله‌های باغ دین را  
 تاریخ را پرفتنه و آشوب کردید  
 عیسای کوی عشق را مصلوب کردید  
 دانید، از کین قلب حق را چاک کردید؟  
 خون‌ها به قلب سید لولاک کردید؟  
 ناموس او را پرده‌ها یک جا دریدند  
 میثاق‌ها بشکسته پیمان‌ها بریدید  
 گر خون بیارد ز آسمان زین غم عجب نیست  
 بشکافتی گر کوه‌ها یک دم عجب نیست

نـا بـود بـا د ا جـمـع تـان نـا بـود بـا د ا  
 کـرد ا ر تـسـان بـی سـود و د ل ، پـر دود بـا د ا  
 فـرد ا چـه خـوا هـی گـفـت د ر پـیـش پـیـمـبـر  
 جـو یـا شـود ز یـن کـار نـا هـنـجـار یـکـسـر  
 گـیـو یـد کـه د ر خـون از چـه نـور د یـد گـانـم  
 پـر پـر هـمـه ، گـل هـای پـاک بـوسـتـانـم  
 ا نـد ر اسـا رت ، د ل پـر یـشـان د خـتـر ا نـم  
 ا یـن بـود پـا د ا ش مـن و ر نـج گـر ا نـم ؟

بـر قـی د ر خـش یـد سـت آوایـی بـر ا مـد  
 گـو یـا کـه خـور شـیـد ر خ پـیـغـمـبـر ا مـد  
 آوای صـو ت د ل ر بـا ی آسـمـانـی  
 بـر بـود ، ز یـنـب را بـه یـکـسـد م نـا گـهـانـی  
 آری ، سـر خـور شـیـد د ا مـان پـیـمـبـر  
 کـز ر و ی « نـی » ا مـد پـی د یـد ا ر خـوا هـر  
 ای مـا ه مـن ، ر خـسـار پـاکـت پـر غـبـار اسـت  
 بـر گـو حـسـیـنـم ، ا یـن چـه و ضـع و ر و ز گـار اسـت

القصه، با آن خطبه پرشور و غزا  
 فرمود زین العابدین دل پر از خون  
 دریای بیداری زهر سو موج‌ها زد  
 مردم همه در انفعال و شرمساری  
 آیندگان را درس‌ها از مکتب توست  
 بسز قیام و حرکت فردا مهیا  
 بس باشد و بس، عمه این آوای بی چون  
 طوفان غیرت سر به فرق اوج‌ها زد  
 اشک ندامت از دو چشمان بود جاری  
 بس روشنایی، حاصل سنگین شب توست

## شعر چهارم:

زینب علیها السلام اسوه صبر و حماسه

هجرت دلدار را من دیده‌ام  
 گردش اقمار را من دیده‌ام  
 از مدینه، مکه، تا آوردگاه  
 کاروان سالار را من دیده‌ام  
 در زمین کربلا آشوب عشق  
 چشمه ایثار را من دیده‌ام  
 شام عاشورا و آن میثاق سرخ  
 دیده‌ام بیدار را من دیده‌ام  
 روز پسر پر گشتن الاله‌ها  
 خیمه بیمار را من دیده‌ام  
 داغ هفتاد و دو گل از یک چمن  
 داغ جان آزار را من دیده‌ام  
 ذوالجناح بی سوار تشنه لب  
 در غم دلدار را من دیده‌ام  
 دیده‌ام خورشید دیدم نیلگون  
 روز شام تار را من دیده‌ام  
 آسمان افتاد با سر بر زمین  
 روز قتل تار را من دیده‌ام  
 تن به خاک و سر به بالای سنان  
 در سر بازار را من دیده‌ام

زینبم از کربلا تا شام غم  
 کوفه بی عار را من دیده‌ام  
 گفتم ای طاغوت، روزت را شب است  
 فتح خون و دار را من دیده‌ام  
 بر فراز نیزه، روز خطبه‌ها  
 مطلع‌الانوار را من دیده‌ام  
 صوت قرآن در میان طشت زر  
 در بر اغیار را من دیده‌ام  
 پای من پر آبله، نیلی تنم  
 طعنه اشرار را من دیده‌ام  
 دیده بر در دوخته یک اربعین  
 تا تراب یار را من دیده‌ام  
 ای مدینه، نیک بنگر حال ما  
 خون ببار این بار را من دیده‌ام  
 یوسفم نامد، بیاوردم از او  
 پیرهن گسالتار را من دیده‌ام



## سیمای امام حسین علیه السلام از منظر مولوی و اقبال لاهوری

محمد مرفی

در این مقاله بر آنیم تا به مناسبت سال عزت و افتخار حسینی و همایش سراسری امام حسین علیه السلام، نظرگاه دو اندیشمند و شاعر متفکر جهان اسلام یعنی مولانا و جلال الدین رومی و علامه اقبال لاهوری را راجع به امام حسین علیه السلام تقدیم به علاقه مندان آن حضرت نماییم.

### مولوی (۶۰۴ - ۶۷۲ هـ.ق)

مولانا جلال الدین محمد رومی معروف به «مولوی» فقیه حنفی و عارف بزرگ قرن هفتم هجری، خلافها و تعصبات دینی را نامطلوب می‌دانست. به عقیده او این اختلافها و رنگهای دینی، زاده اجتماع بشری است؛ یعنی از احکام عالم حدوث و ساخته وهم و پندار مردم تنگ نظر و کوتاه دید است. در عالم خدایی که وحدت صرف است، این رنگها وجود ندارد و خدای جهان نه مسیحی، نه زرتشتی، و نه بودایی، نه مسلمان، نه شیعه و نه سنی است. سالک و هر آدمی زاده‌ای تا در عالم رنگ زندگی می‌کند و تا رنگ رقیبت ستن و تلقینات را از خود زدوده نکند به ناچار تعصب می‌ورزد و دست به خون هم جنس خود می‌آلاید. دین و مذهب که انسان به تقلید و از روی جهل فراگیرد به

جای آن که باطن را پاک و فرهیخته سازد بر زشتی و دد - خویی انسان می افزاید او با وجود این که او مایه این رنگ‌ها و حقیقت بی رنگ و مبدأ کثرت را وحد صرف می دانست، معتقد بود که در جنگ‌ها و اختلافات حکمتی حیرت زان نهفته است که انسان را بر تحقیق و ابتکار و کاوش و اختراع تحریض می کند.

این عجب کین رنگ از بی رنگ خاست  
 رنگ با بی رنگ چون جنگ خاست..  
 یانه جنگست این برای حکمتست  
 همچو جنگ خر فروشان صنعتست.<sup>۱</sup>  
 به اعتقاد او برای رها شدن از رنگ‌ها و اختلافات می بایست نظر به نور الهی  
 دوخت و در عشق او سوخت:

گر نظر در شیشه داری گم شوی	زان از شیشه است اعداد دوی
ور نظر بر نور داری وارهی	از دوی و اعداد جسم منتهی
از نظر گاه ست ای مغز وجود	اختلاف مؤمن و گبر و جهود <sup>۲</sup>
دین من از عشق زنده بودن است	زندگی زین جان و سر ننگ من است <sup>۳</sup>



عاشقان را شادمانی غم اوست	دستمزد و اجرت خدمت هم اوست
غیر معشوق ار تماشایی بود	عشق نبود هرزه سودایی بود
عشق آن شعله ست کو چون بر فروخت	هر چه جز معشوق، باقی جمله سوخت
تیغ لا در قتل غیر حق براند	درنگر ز آن پس که بعد لا چه ماند
ماند الا الله باقی جمله رفت	شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت <sup>۴</sup>



۱. مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۱۱۴، ابیات ۲، ۲۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۴، ابیات ۸ - ۱۲۵۶.

۳. همان دفتر ششم، ص ۹۶۲/۶، بیت ۴۵۹.

۴. همان دفتر پنجم، ص ۶۶۷/۵، بیت ۵۸۶ - ۵۹۰.

مادر بت‌ها بت نفس شماس است ز آن که آن بت مار و این بت ازدهاست<sup>۱</sup>  
 به اعتقاد وی نخستین عاشق راستین آن است که باید آماده باشد تا خود را بهر  
 حق قربان کند و چون حسین علیه السلام آماده شهادت در راه حضرت حق باشد:

چيست با عشق آشنا بودن	بجز از کام دل جدا بودن
خون شدن، خون خود فرو خوردن	با سگان بر در وفا بودن
او فدایی ست، هيچ فرقی نيست	پيش او مرگ و نقل يابودن
رو مسلمان! سپر سلامت باش	جهد می‌کن به يار سا بودن
کين شهيدان ز مرگ نشکيبند	عاشقان اند بر فنا بودن
از بلا و قضا گريزی تو	ترس ایشان ز بی بلا بودن
ششه <sup>۲</sup> می‌گیر و روز عاشورا	تو نتانی به کربلا بودن <sup>۳</sup>

اگر حسین علیه السلام نمونه‌ای است شایسته تقلید، نه بدین است که به دست تبه کاران  
 بدگهر کشته شد، این از بدیهیات است. آنچه به راستی درباره زندگی او شایسته ذکر است  
 پیروزی اوست در جهاد اکبر، تنها به برکت عظمت معنوی اوست که وقایع شهادت  
 جسمانی‌اش معنا می‌یابد. پس تقلید از آن حضرت یعنی تکلیف بر پیروانش که به جهاد  
 اکبر برخیزند:

مشین این جا تو با اندیشه خویش	اگر مردی برو آن جا که یار است
مگو باشد که او ما را نخواهد	که مرد تشنه را با این چه کار است
که پروانه نیندیشد ز آتش	که جان عشق را اندیشه عار است
چو مرد جنگ بانگ طبل بشنید	در آن ساعت هزار اندر هزار است
شنیدی طبل، بر کش زود شمشیر	که جان تو غلاف ذوالفقار است
بزن شمشیر و ملک عشق بستان	که ملک عشق ملک پایدار است
حسین کربلایی آب بگذار	که آب امروز تیغ آبدار است <sup>۴</sup>

۱. همان دفتر پنجم، ص ۶۶۷/۵ بیت ۵۸۶-۵۹۰.

۲. روزه داشتن در شش روز پس از عید فطر که سنت است.

۳. کلیات شمس، غزل ش ۲۱۲.

۴. کلیات شمس، ج ۱، ص ۱۲۷/۱، ابیات ۲۶۶۲-۲۶۵۶.

اما برای ستاندن ملک عشق، انسان باید که نخست درد هجران معشوق را بر دل کشد، زیرا هر چه به معنای هدف خود بیشتر وقوف پیدا کند به شدت ناتوانی خود بیشتر پی می‌برد.

هر که او بیدارتر پر دردتر  
هر که او آگاه رخ زردتر<sup>۱</sup>

با این وصف دردی که عاشق می‌کشد همیشه او را به سوی معشوق می‌کشد و سرانجام درد و رنج عشق به مرگ نفس و تولد در حق منتهی می‌شود:

شب مرد و زنده گشت، حیات بعد مرگ ای غم بکش مرا که حسینم، تویی یزید<sup>۲</sup>

\*\*\*

مرتضای عشق! شمس الدین تبریزی بین

چون حسینم خون خود در، ز هر کش هم چون حسن<sup>۳</sup>

\*\*\*

هر که آتش من دارد، او خرقه ز من دارد

زخمی چو حسینستش، جامی چو حسن دارد<sup>۴</sup>

\*\*\*

حشر گاه هر حسینی گر کنون کـربلایی کـربلایی کـربلا

مشک را بر بند ای جان گر چه تو خوش سقایی خوش سقایی خوش سقا<sup>۵</sup>

خلاصه آن که تنها از طریق تحمل رنج و بلای سفر معنوی، بدان مثال که در عالم

ظاهر با مصیبت اما حسین و اهل بیت او، تحقق یافت، انسان می‌تواند به آن کمالی برسد

که از بهر آن آفریده شده است. در این صورت است که حق دارد از شادی و سعادت وصال

حق دم زند.

اگر مولوی در دفتر ششم قادر است که درباره مراسم عاشورای شیعیان حلب، زبان

۱. مثنوی، دفتر اول، ص ۴۳، بیت ۶۲۹

۲. همان، بیت ۹۲۶

۳. همان، بیت ۲۵۱۷

۴. همان، ۳۴۳/۱، بیت ۶۳۵۸

۵. همان، ۷۴/۱

به طعن گشاید، دقیقاً بدین سبب است که وی در این واقعه خبر شادی و سعادت وصالی را پیش چشم می آورد که پیروزی معنوی امام حسین آن را اعلام می دارد. او شادی و وصالی را می بیند که معنای نهفته در پس صورت رنج ظاهری حضرت حسین است.

اهالی حلب در روز عاشورا در کنار دروازه انطاکیه از صبح تا به شب جمع می شدند و به عزاداری اهل بیت می پرداختند و واقعه کربلا را گرامی می داشتند و مظلّم یزید و شعر را بر می شمردند. تا این که شاعری روز عاشورا از راه رسید و جمع کثیری دید که شیون و غوغا می کنند، پرسان پرسان رفت که برای چه کسی چنین عزاداری بر پا شده است؟ زیرا مردی شاعرم و می توانم مرثیه بسرایم. یکی از آن جماعت به شاعر گفت آهای مردک! مگر عقل از سرت پریده؟ تو شیعه نیستی یا از دشمنان آل پیامبری؟ مگر نمی دانی که روز عاشورا روز عزای جانی است که به تنهایی از مردم یک قرن برتر و بهتر است؟ مگر ممکن است این اندوه در نظر مؤمن، حقیر و خوار باشد؟ عشق گوشواره به اندازه عشق گوش است، شاعر گفت: بله البته همان طور است که می گویی. اما دوره یزیدکی بوده است؟ این واقعه اندوهبار کی رخ داده است؟ خبر این حادثه غم انگیز چه دیر به این جا رسیده است؟ حتی چشم نابینایان نیز آن رخداد زیان بار را دیده و گوش ناشنویان هم آن ماجرا را شنیده است. مگر تا به حال شما خوابیده بودید که تازه اکنون در عزای او جامه خود می درید؟ پس ای خفتگان خواب غفلت بر خود سوگواری کنید، زیرا خواب سنگین جهل و غفلت به منزله مرگی زشت و کریه است. چون آن شهید حسین ابن علی که شاه دین و معرفت بود از زندان طبیعت مادی رهید و به عالم الهی واصل گشت. این رهایی شادی آفرین است نه ماتم زاپس بروید و به حال خود گریه کنید که به این جهان تیره وابسته اید.

روز عاشورا همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تاب به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
نال و نوحه کنند اندر بکا	شیعه عاشورا، برای کربلا
بشمرند آن ظلمها و امتحان	کز یزید و شمر دید آن خاندان

پیر همی گردد همه صحرا و دشت  
روز عاشورا و آن افغان شنید  
قصد جست و جوی آن هیهای کرد  
«چیست این غم؟ بر که این ماتم فتاد؟  
این چنین مجمع نباشد کار خرد  
که غریب من، شما اهل ده آید  
تسا بگویم مرثیه ز الطاف او  
تا از این جا برگ و لالنگی<sup>۳</sup> برم»  
تونه‌ای شیعه، عدو خانه ای  
ماتم جانی که از قرنی به است؟  
شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح»

نکته گفتن شاعر جهت طعن شیعه حلب

کی بده ست این غم؟ چه دیر این جا رسید؟  
گوش کزان آن حکایت را شنید  
که کنون جامه دریدید از عزا  
زان که بد مرگی است این خواب گران»  
جامه چه درانیم؟ و چون خاییم دست؟  
وقت شادی شد چو بشکستند بند  
کننده و زنجیر را انداختند  
گر تو یک ذره از ایشان آگهی  
ز آن که در انکار نقل و محشری

نعره هاشان می‌رود در ویل و وشت<sup>۱</sup>  
یک غریبی شاعری از ره رسید  
شهر را بگذاشت و آن سو رای کرد  
پرس پرسان می‌شد اندر افتقاد<sup>۲</sup>  
این رئیس زفت باشد که بمرد؟  
نام او و القاب او شرحم دهید  
چیست نام و پیشه و اوصاف او؟  
مرثیه سازم که مرد شاعرم  
آن یکی گفتش که: «هی! دیوانه‌ای؟  
روز عاشورا نمی‌دانی که هست  
پیش مؤمن، ماتم آن پاک روح

گفت: «آری، لیک کو دور یزید؟  
چشم کسوران آن خسارت را بدید  
خفته بودستید تا اکنون شما؟  
پس عزا بر خود کنید ای خفتگان!  
روح سلطانی<sup>۴</sup> ز زندانی بجست  
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند  
سو شادروان دولت<sup>۵</sup> تاختند  
روز ملک است و گش<sup>۶</sup> و شاهنشهی  
ورنه‌ای آگه، برو بر خودگری

۱. غم و شادی

۲. جست و جو، گم کرده‌ای را جستن

۳. نوعی غذا

۴. روح امام حسین علیه السلام

۵. سربرده حمایت حق

۶. خوش و خوب

بر دل و دین خرابت نوحه کن  
 که نمی بیند جز این خاک کهن  
 و رهمی بیند، چرا نبود دلیر  
 پشت دار و جان سپار و چشم سیر؟  
 در رخت کسو از می دین فزخی؟  
 گربددیدی بحر، کوکف سخی<sup>۱</sup>؟  
 آن که جوید، آب را نکند دریغ  
 خاصه آن کو دید آن دریا و میغ<sup>۲</sup>  
 و این نگرش به شهیدان کربلا در مثنوی گوید:

کجایید ای شهیدان خدایی  
 بلا جوین دشت کربلایی  
 کجایید ای سبک روحان عاشق  
 پرنده تر ز مرغان هوایی  
 کجایید ای شهان آسمانی  
 بدانسته فلک را در گشایی  
 کجایید ای ز جن و جا رهیده  
 کی مر عقل را گوید کجایی؟  
 کجایید ای در زندان شکسته  
 بس داده و امـداران را رهایی  
 کجایید ای در مخزن گشاده  
 کی نوای بی نوایی  
 در آن بحرید کاین کف اوست  
 زمانی بسیش دارید آشنایی  
 کف دریاست صوت های عالم  
 ز کف بگذر، اگر اهل صفایی  
 دلم کف کرد کاین نقش سخن شد  
 بهل نقش و به دل رو گر زمایی  
 بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق  
 که اصل اصل هر ضیایی<sup>۳</sup>  
 مولوی ضمن نقل داستان وضو ساختن حسین علیه السلام و بازگو نمودن کمال حکمت اندیشی  
 آن دو بزرگوار را در «فیه ما فیه»<sup>۴</sup>، در تشبیهی حسین علیه السلام را مرکز و دل حقیقت می داند و  
 طرف مخاصم او (یزید) را فرسگ ها از حقیقت دور دانسته و به فراق و هجران تشبیه  
 کرده است:

دل است هم چون حسین و فراق هم چون یزید  
 شهید گشته دو صد ره به دشت کربلا<sup>۵</sup>

۱. دست بختند

۲. ابر رحمت

۳. مثنوی معنوی، ۸۴۲/۶ - ۸۳۴، آیات، ۸.۵ - ۷۷۷

۴. کلیات شمس، ج ۲، ص ۵۵۶ غزل ۱۳۴۲

۵. فیه ما فیه، ص ۱۵۸

۶. کلیات شمس، ج ۱، ص ۹۷، غزل ۲۳۰

مولوی دشمنی با خاندان پیامبر ﷺ را در حد کفر و ارتداد می‌داند تا جایی که در داستان باغبان و تنها کردن صوفی و فقیه و علوی از یک‌دیگر، اهانت به علوی خطاکار را نیز بر نمی‌تابد و گوید: اگر آن باغبان نتیجه پدران مرتد نبود درباره خاندان رسالت این گونه یاهه‌گویی نمی‌کرد و مانند یزید و شمر و خوارج با آل رسول و آل یاسین بر خورد نمی‌کرد:

خویشتن را بر علی و بر نبی	بسته است اندر زمانه بس غبی
هر که باشد از زنا و زانیان	این برد ظن در حق ربانیان...
آنچه گفت آن باغبان بوالفضول	حسال او بده دور از اولاد رسول
گر نبود او نتیجه مرتدان	کی چنین گفتمی برای خاندان؟
خواند افسون‌ها، شنید آن را فقیه	در پیش رفت آن ستم کار سفیه
گفت: ای خر اندر این باغت که خواند؟	دزدی از پیغمبرت میراث ماند؟
شیر را بچه همی ماند بدو	تو به پیغمبر به چه مانی؟ بگو...
با شریف آن کرد آن دون از کجی	که کند با آل یاسین خارجی
تا چه کین دارند دایم دیو و غول	چون یزید و شمر با آل رسول
شد شریف از زخم آن ظالم خراب	با فقیه او گفت با چشم آب!

### اقبال لاهوری (۱۲۹۲-۱۳۵۷ هـ.ق)

اقبال بر این باور بود که امت اسلامی به دلیل اختلاف و فراموش کردن هویت خویش، نیازمند آن است که چون حیدر، صدیق، فاروق و حسین (ع) با بازگشت به خویشتن خویش، هنگامه بیافرینند و جلال و عزت به مسلمانی خویش بخشند:

امتی بودی امم گردیده ای	بزم خود را خود ز هم یاشیده‌ای
هر که از بند خودی وارست، مرد	هر که با بیگانگان پیوست، مرد



آنچه تو با خویش کردی کس نکرد  
 روح پاک مصطفی آمد بدرد<sup>۱</sup>  
 فقر چون عریان شود زیر سپهر  
 از نهیب او بلرزد ماه و مهر  
 فقر عریان بانگ تکبیر حسین  
 فقر را تا ذوق عریانی نماند  
 گرمی هنگامه ی بدر و حنین  
 آن جلال اندر مسلمانی نماند<sup>۲</sup>  
 حیدر و صدیق و فاروق و حسین<sup>۳</sup>  
 به اعتقاد اقبال، زن مسلمان می تواند با اقتدا به حضرت زهرا(س) فرزندی  
 حسین گونه تربیت نماید:

فطرت تو جذبه ها دارد بلند  
 چشم هوش از اسوه ی زهرامبند  
 تا حسینی شاخ تو بار آورد  
 موسم پیشین به گلزار آورد<sup>۴</sup>  
 یکی از جهاتی که سبب شرافت حضرت زهرا(س) نیز گردید داشتن فرزندی  
 چون حسین علیه السلام که حسن علیه السلام درس وحدت به امت اسلامی آموخت و حسین درس  
 حریت و آزادگی:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز  
 از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
 نور چشم رحمة للعالمین  
 آن امام اولین و آخرین  
 آن که جان در پیکر گیتی دمید  
 روزگار تازه آیین آفرید  
 بانوی آن تاجدار هل اتی  
 مرتضی مشکل گشا شیر خدا  
 پادشاه و کلبه ایی ایوان او  
 مادر آن مرکز پرگار عشق  
 یک حسام و یک زره سامان او  
 آن یکی شمع شبستان حرم  
 مادر آن کاروان سالار عشق  
 تا نشیند آتش پیکار و کین  
 حافظ جمعیت خیر الامم  
 پشت یازد بر سر تاج و نگین

۱. کلیات اقبال، ص ۴۸

۲. همان، ص ۳۹۷

۳. همان، ص ۴۰۷

۴. همان، ص ۱۰۴

و آن دگر مولای ابرار جهان	قوت بازوی احرار جهان
در نوای زندگی سوز از حسین	اهل حق، حریت آموز از حسین
سیرت فرزندها از امهات	جوهر صدق و صفا از امهات
مزرع تسلیم را حاصل بتول	مادران را اسوه کامل بتول <sup>۱</sup>

اقبال در باب قیام امام حسین (ع) بر این باور بود که حضرت حسین (ع) در صحرای کربلا با تسلیم نشدن در برابر غیر خدا به تفسیر عملی «لا اله الا الله» پرداخت و با خون خود و یارانش فرزندان شهادت داد که جز خدا معبودی نیست. به اعتقاد او امام حسین (ع) ترجمان عملی قیام موسی و هارون (ع) در قرآن کریم علیه فرعون بود و با هم نامی فرزند هارون یعنی شبیر، آیات مربوط به قیام موسی علیه فرعونیان را در مقابله با یزیدیان عملی ساخت و به جهانیان آموخت که چگونه در برابر ظلم و استعمار فرعون و یزیدیان با پا خیزند و با نفی طاغوت‌ها و شیاطین بپردازند تا به حیات سعادت متدانه و آزادی نائل گردند:

آن امام عاشقان پور بتول

سرو آزادی ز بسستان رسول

الله‌الله بای بسم‌اله پدر

معنی ذبح عظیم آمد پسر

بهر آن شه زاده ی خیرالملل

دوش ختم المرسلین نعم الجمل

سرخ رو عشق غیور از خوان او

شوخی این مصرع از مضمون او

در میان امت کیوان جناب  
 هم چو حرف قل هو اله در کتاب  
 موسی و فرعون و شبیر و یزیر  
 این دو قوت از حیات آمد پدید  
 زنده حق از قوت شبیری است  
 باطل آخر داغ حسرت میری است  
 چو خلافت رشه از قرآن گسیخت  
 حریت را زهر اندر کام ریخت  
 خاست آن سر جلوه ی خیرالامم  
 چون سحاب قبله باران در قدم  
 بر زمین کربلا بسارید و رفت  
 لاله در ویرانه ها کارید و رفت  
 تا قیامت قطع استبداد کرد  
 موج خون او چمن ایجاد کرد  
 بهر حق خاک و خون گردیده است

پس بنای لاله گردیده است<sup>۱</sup>

ایشان در باب فلسفه قیام آن حضرت در ادامه می‌افزاید: اگر قصد آن حضرت جمع آوری حکومت عشق را کنار می‌گذاشت و این چنین حرکت نمی‌کرد، بلکه به فکر جمع آوری لشکر و سپاه می‌شد، در حالی که قیام آن حضرت فقط جهت اصلاح امت و احیای دین و امحای مفسدین بود که اثر آن قیام تا به حال باقی است و تازگی ایمان ما نشأت گرفته از قیام آن حضرت می‌باشد:

مدعایش سلطنت بودی اگر  
 دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد  
 سر ابراهیم و اسمعیل بود  
 عزم او چون کوهساران استوار  
 تیغ بهر عزت دین است و بس  
 ما سواله را مسلمان بنده نیست  
 خون او تفسیر این اسرار کرد  
 تیغ لا چون از میان بیرون کشید  
 نقش الاالله بر صحرا نوشت  
 رمز قرآن از حسین آموختیم  
 شوکت شام و فر بغداد رفت  
 تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز  
 ای صبا ای بیک دور افتادگان

خود نکردی با چنین سامان سفر  
 دوستان او به یزدان هم عدد  
 یعنی آن اجمال را تفصیل بود  
 پایدار و تند سیر و کامکار  
 مقصد او حفظ آیین است و بس  
 پیش فرعونى سرش افکنده نیست  
 ملت خوابیده را بیدار کرد  
 از رگ ارباب باطل خون کشید  
 سطر عنوان نجات ما نوشت  
 ز آتش او شعله‌ها اندوختیم  
 سطوت غرناطه هم از یاد رفت  
 تازہ از تکبیر او ایمان هنوز  
 اشگ ما بر خاک پاک او رسان<sup>۱</sup>

او امیدوار بود که بتواند چون حسین (ع) قیام کند و موجب براندازی حکام فاسد  
 روزگار گردد و انسان‌های خفته را بیدار نماید:  
 تیر و سنان و خنجر و شمشیرم آرزوست  
 با من میا که مسلک شبیرم آرزوست<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۷۵

۲. همان، ص ۲۴۸

## کربلا در آینه شعر

سید جعفر موسوی

### کربلا کجاست؟!

رفتم به مجلسی چو سخن شد ز کربلا  
گفتم چه علت است؟! مگر کربلا کجاست؟  
گفتند گریه کن که در آنجا به خون خویش  
لب تشنه گرچه دشمنشان کشت آن زمان  
هر جا که ظلم ظلمت خود گسترانده است  
ایشان ببین چگونه چو مهتاب می شوند

### کربلا، تقابل سعادت و شقاء

از کربلا سخن نتوان گفت هیچگاه  
یک سوی کربلا صف انبوه کفر و جهل  
یک سو صدای لشکر طغیان و ظلم و کین  
یک سو بسی کسان که ندارند رحم و عقل  
جز آنکه دل بسوزد و خیزد ز سینه آه  
یک سو حسین علیه السلام و همراه او اندکی سپاه  
یک سو صدای کودک و فریاد سیداه  
یک سو کسی که در عملش نیست اشتباه

آنها زیاد و رهبر آنها زیاد زاد  
 آن کس که بود شمع هدایت حسین علیه السلام بود  
 لب تشنه با تمام عزیزان خویش رفت  
 چون مهر پر فروغ پراکند روشنی  
 خاک و غبار مرقد او درد را دواست  
 یا در رهی بنه که بود رهبرش حسین علیه السلام  
 این را بدان که هر که بود دوستدار او  
 اینها قلیل و رهبرشان بر عباد شاه  
 هر کس گرفت دامن او را نشد تباه  
 زیرا نخواست تا به ستمگر کند نگاه  
 در عالمی که بود کران تا کران سیاه  
 این خود نشانه ایست کهن او را چه هست جاه  
 خواهی به جنت از بنهی یاز شاهراه  
 باید نباشدش دل آلوده باگناه

## زخم‌های دل نگاهی به مرثیه‌های بانو والیه قاجار

دکتر مجتبی دماوندی

### چکیده مقاله

در سوگ سالار شهیدان، شاعران بی شماری مرثی‌های جانسوز سروده‌اند و این حماسه و غمنامی بزرگ را در ادب فارسی با بیان‌ها و از زوایای گوناگون نگریسته و بدان پرداخته‌اند. از دوران صفویه و به ویژه دوره قاجار مرثیه و نوحه سرایی برای امام حسین تبدیل به یک نوع ادبی می‌گردد.

«حسن جهان خانم» (والیه قاجار) نیز از شاعرانی است که باسوز و گداز و بینشی احساسی - عرفانی بدین رویداد نگریسته است و گویا نخستین زنی است که در ادب فارسی درباره حماسه عظیم عاشورا سروده‌های بلندی دارد.

از این رو شعر او در خور کاوش و نگرش است.

این جستار به اختصار سروده‌های عاشورایی این شاعره را از روی نسخه‌ای خطی

بر می‌رسد.

۱- شعر عاشورایی در قالب‌های گوناگون در ادب پارسی از دیر باز تاکنون جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد، شاعران پارسی‌گوی؛ از این رُخداد بزرگ جهان اسلام به سادگی نگذشته‌اند، و جلوه‌های حماسه‌عاشورا را در حد توان و بیان در آثار خویش نمایانده و سروده‌اند.

در دوران صفویه و قاجار آهنگ رشد و تکامل گونه‌های شعر مذهبی به ویژه مرثیه سرایی در ادب پارسی تندتر می‌شود. در دوران قاجار سوگنامه‌های کوتاه و بلند فراوانی درباره‌ی حماسه‌عاشورا سروده شده است که بخش سترگی از ادب آن دوره را شامل می‌شود. در این دوران زنی شاعره نیز که دیوان او برجای مانده است، درباره‌ی عاشورا اشعاری سروده و قسمتی از دیوان خویش را ویژه‌ی آن نموده که در ادب پارسی پیشینه‌چندانی ندارد.

۲- زنی که شعر او را بر می‌رسم «حسن جهان خانم» یکی از دختران فتحعلی شاه قاجار است که دیوان او هنوز به چاپ نرسیده است. در صفحه نخست نسخه خطی دیوان این شاعره آمده است:

«حسن جهان خانم ملقبه به والیه که همان راتخلص می‌نموده، صبیبة فتحعلی شاه قاجار، از کریمه وی «سنبل خانم» که از سرابای کرمان در زمان آقامحمدخان بوده»، نواب عضدالدوله، سلطان احمد میرزا در تاریخ عضدی راجع به زوجات و بنات و بنین فتحعلی شاه در صفحه دوازده گوید: «والیه در صباحت منظر و لطف خاطر و سماحت بنان و فصاحت بیان، نظیرش بسیار کم بود. سبک عرفان داشت و خود را از اهل سیر و سلوک می‌دانست شعر خوب می‌گفت»<sup>۱</sup>

۱. در تگارش این جستار از عکس نسخه خطی که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است بهره جسته‌ام. نشانی این نسخه چنین است: مجموعه فارسی، مولف حسن جهان خانم ملقبه به والیه نستعلیق ۱۲ سطری شماره ۹۳۴ - شماره ۴۷۹۴ کتابخانه آستان قدس رضوی.



در تقسیم بندی دیوان او می‌نویسد: «وآخر دیوان که به مخمسات مصیبت حضرت

ابوالحسن علی ابن الحسین الشهید علیه السلام منتهی می‌شود.»<sup>۱</sup>

شرح حال نسبتاً جامعی رامی توان در تذکره پیمانه که در ذکر ساقی نامه‌ها واحوال و آثار ساقی نامه سرایان است، درباره حسن جهان خانم یافت که خلاصه آن چنین است: «حسن جهان خانم دختر فتحعلی شاه قاجار و همسر خسروخان اردلان حاکم کردستان که خود نیز شاعر بوده و - ناکام - تخلص می‌نموده بوده است. بعد از فوت شوهرش چون فرزنداناش کوچک بوده‌اند خود به مدت ده سال متصدی امر امارت وایالت کردستان شده و به خوبی از عهده این کاربرآمده است. او تازمان تألیف - حدیقه امان اللهی - سال ۱۲۶۵ هـ ق حیات داشته و در تاریخ - تألیف حدیقه الشعرا - ۱۲۹۶ مدتی ازمرگ او می‌گذشته است.»<sup>۲</sup>

۳- بامروری برنظم ونثر «والیه» وسعت دانش و تبخر او در ادبیات به ویژه ادب عرفانی دریافته می‌شود. نثر «بساط نشاط» که نگاشته‌ای عرفانی است و داستان عشق را در عرفان بر می‌رسد. قدرت نگارش والیه را به خوبی نشان می‌دهد. نثر زیباست واستوار. و جای جای آن با آیات و احادیث آراسته گردیده است.

اشعار او که عرفان در آن پر رنگ‌تر جلوه می‌کند، نشانه مهارت و توانایی او در سرایش شعر می‌باشد حتی کاربردهای و زن‌های بخصوص در شعر او چیرگی اش را بر وزن شعر فارسی آشکار می‌سازد.

کاربرد دقیق اصطلاحات عرفانی در بسیاری از غزل‌هایش نشان می‌دهد که او در این سروده‌ها مقلد صرف نبوده و تجربیاتی عرفانی نیز داشته است.

۴- سوگ سروده‌های «والیه» ساده و روان و احساسی است. آن‌گونه که زنی

۱. مرآت فقط درباره حضرت علی اکبر نمی‌باشد، بلکه در اشعار والیه به اهل بیت امام حسین علیهم السلام اشارات متعددی دیده می‌شود.

۲. گلچین معانی، احمد، تذکره پیمانه، ذیل تذکره میخانه، ص ۵۶۰ - ۵۶۵. در این کتاب ساقی نامه ونمونه‌ای از نظم ونثر والیه وشرح زندگانی او بر مبنای تذکره‌هایی آورده شده است.

می‌تواند بسراید و از زاویه دید خویش به عمق این حماسه و سوگ بنگرد.

بیشتر درمراثی به تضمین غزل‌های حافظ و سعدی توجه دارد و با یاری جستن از ابیات بلند این شاعران افکار خویش را باز می‌نماید.

اولین تضمین او زبان حال مادر حضرت علی اکبر (ع) است که فرزندش می‌خواهد به میدان برود و والیه با تضمین غزلی ناب از خواجه شیراز چنین سروده است:

علی اکبر مرو میدان که از هجر تو غمگینم جفا بر مادرت میسند خدمتکار دیرینم  
دمی مادر بقربانت که یکدم با تو بنشینم «بمژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم  
بیاکز چشم بیمار ت هزاران درد بر چینم»

و در بند آخر با اشاره به ستمی که برخاندان نبوت شده است، سخن را این‌گونه پایان می‌بخشد.

بر اولاد نبی چون شد ز ظلم اهل کین بیداد چرا ویران نشد یارب بنای عالم آباد  
از این غم والیه تاروم محشر می‌زند فریاد «حدیث آرزومندی که در این نامه ثبت افتاد  
همانا بی غلط باشد که حافظ داد تلقینم»<sup>۱</sup>

دومین تضمین که رنگ و بویی عرفانی دارد، سخن گفتن حضرت ابا عبدالله (ع) است با خواهر خویش:

شه دین گفت به زینب که غمت بنیادم گرچه برکنند، ولی تن به قضا در دادم  
سر و جان را به یکی جلوه ز کف بنهادم «فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم  
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم»

جان سپردن به ره دوست تمنایم بود سر و جان باختن از روز ازل رایم بود  
زین جهان سیر شده، میل به عقبایم بود «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود  
آدم آورد در این دیر خراب آبادم»

شمع جانان چو برافروخت به کاشانه عشق اکبر و اصغر زارم شده پروانه عشق  
شهدا جل مه چسیدند چو پیمانۀ عشق «تاشدم حلقۀ بگوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم»<sup>۱</sup>

در سوگ حضرت علی اکبر در تضمین بعدی می‌سراید:

گفت اکبر به حسین کی شه والا گهرم در میان شهدایم چو گزیدی ز کرم  
کردی از لطف کفن بهر شهادت به برم «من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

نطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم»<sup>۲</sup>

و در پی غزلی از حافظ را تضمین می‌نماید که از نظر وزن عروضی متناسب بانوجه

خوانی است:

صغرای محزون گفتا به صدآه چون می‌یسندی از هجرت ای شاه  
با چشم حسرت می‌برم در این راه «گرتیغ بارد در کوی آن ماه

گردن نهادیم الحکم لله»

برجان تشنه، گرد فراق تـاکی بیویم و رد فراق  
تا چند خوانم، فرد فراق «جاناچه گویم درد فراق

چشمی و صد نم جانی و صدآه»

بـایا ندارم پشت و پناهی جز از غم تو در سینه آهی  
آهم بسوزد مه تا به ماهی «ای دل چه نالی گروصل خواهی

خون بایدت خورد در گاه و بیگاه»<sup>۳</sup>

باز غزلی از حافظ را تضمین نموده است و مرثیه حضرت قاسم و علی اصغر و حضرت

عباس را سروده است، بندی از آن مخمس چنین است:

۱. همان: ص. ۹۳-۹۴.

۲. مجموعه فارسی: ص. ۹۲-۹۳.

۳. همان: ص. ۱۰۱، ۱۰۰.

سرتسلیم نهادیم چو در راه خدا      الم دوست بر ما نبود جور و جفا  
شد خزان گلشن ما در سفر کرب و بلا      «ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا  
گویا میل غم و خانه زنیاد ببر»<sup>۱</sup>

هر طرف از یافنده قامت دلجو ستی      هر زنی را ناخن از غم بر رخ نیکوستی  
ای فلک برآل پیغمبر چرا بد خوستی      «کس نمی گوید که یاری داشت حق دوستی  
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد»<sup>۲</sup>

گاه در شیوهٔ مخمس سرایی و تضمین تصرفاتی نموده است. بیت نخست از غزل  
حافظ یاسعدی است و سه مصراع بعدی از شاعره، این شیوه تضمین نیز در خور  
توجه است.<sup>۳</sup>

غزلی از سعدی را نیز به شیوه‌ای نوین تضمین نموده و یک مصراع را تا پایان  
تضمین تکرار می نماید:

نور چشم من فراق مشکل است      زندگانی بعد تو بی حاصل است  
مادرت ناله کنان چون بلبل است      «پای سرو بوستانی در گل است  
سرو مار پای معنی در دل است»      اکبر تازه جوانم می رود<sup>۴</sup>  
گویا این شعر را نیز به شیوهٔ نوحه سرایی سروده است؛ زیرا مصراع آخر تا پایان این  
مسدس تکرار می شود.

غزل معروف شیخ بهایی نیز تضمین گردیده است؛ با مطلع:

ساقیابده جامی زان شراب روحانی      تادمی بر آسایم زان حجاب جسمانی  
مرثیه ساده و سوزناکی نیز از زبان حضرت زینب سروده است و در آن وقایع عاشورا  
را ذکر می نماید.

۱. همان: ص، ۱۰۵، ۱۰۶.

۲. همان: ص، ۱۰۷ - ۱۰۹.

۳. همان: ص، ۱۰۹.

۴. همان: ص، ۱۱۳ - ۱۱۶.

گفتابه فغان حسین جان      زینب حزین حسین جان  
 تو شهید کین حسین جان      بی یار و معین حسین جان  
 ای شهید کین برادر      نعشت بر زمین برادر  
 بی یار و معین برادر

عباس تو را حسین جان      دست از تن جدا حسین جان  
 شمر بی حیا حسین جان      کرد از ره کین حسین جان  
 ای شهید کین برادر      نعشت بر زمین برادر  
 بی یار و معین برادر<sup>۱</sup>

این گوشه‌ای بود از اعتقادات و باورهای یکی از زنان شاعره این مرز و بوم که جایگاه معرفت و صدق و اخلاص به آستان ائمه طاهرین است.

با یک بند از مخمسات او با ذکر این‌که در سروده‌های ایشان گاه کاستی‌هایی نیز دیده می‌شود، سخن رابه پایان می‌برم.

ای شه تشنه لبان داد من زار بده      بنده خوبشتمن خوان و به خود راه بده  
 صله والیه زان لعل گهر بار بده      «روز مرگم نفسی وعده دیدار بده  
 وانگهم تابه لحد فارغ و آزاد بیر»<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۰۱-۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۵.

## منابع

- ۱- در نگارش این جستار از عکس نسخه خطی که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است بهره جسته‌ام. نشانی این نسخه چنین است: مجموعه فارسی، مؤلف حسن جهان خانم ملقبه به والیه نستعلیق ۱۲ سطری شماره ۹۳۴ - شماره ۹۳۴ - شماره ۴۷۹۴ کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۲- گلچین معانی، احمد، تذکره بیمانه، ذیل تذکره میخانه، مشهد، دانشگاه ۱۳۵۹. ص ۵۶۵ - ۵۶۰.







## عاشورا سرایان زبان فارسی تا عصر صفویه

عباسعلی اخوان ارمکی

### مقدمه

نهضت عاشورای حسینی بر محور فداکاری و جان فشانی شکل گرفت، امام حسین علیه السلام با مقابله در برابر ستمگران درس آزادی و آزادگی و عزت و شرف را به انسانیان آموخت با ریختن خون خودش درخت اسلام را آبیاری و امت اسلام را بیدار کرد. در فرهنگ شیعه عاشورا عظیم‌ترین و اندوهبارترین روز در تاریخ اسلام است. بزرگترین فاجعه در این روز اتفاق افتاده و عظیم‌ترین ستم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز به وقوع پیوسته است.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «در جاهلیت حرمت این ماه را نگاه می‌داشتند و از جنگیدن خود داری می‌کردند ولی ظالمان در محرم خون ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیمه‌ها را آتش زدند و غارت کردند و حرمت پیامبر را در باره ذریه‌اش رعایت نکردند»<sup>۱</sup>.

قیام امام حسین علیه السلام موجب احیای دین خدا گردید و عاشورا فصل خون گریستن

و یادواره دلاوریها و ایثارگری شهیدان است.  
 عاشورا یعنی، شور شیفتگان حقیقت  
 عاشورا یعنی، عشق و ایثار و فداکاری  
 عاشورا یعنی، مقابله حق یا باطل

و سرانجام عاشورا شعر شعوری است که در کربلا سروده شده است.

امام حسین (ع) که کشتی نجات و چراغ هدایت است با شهادتش اثبات کرد که انسان بی ولایت محکوم به فناست «اوست که با قیام خود در برابر طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست»<sup>۱</sup>.

در ادب فارسی شاعران پارسی گو همه جا امام حسین (ع) را ستون حق و حقیقت و حماسه خونین او را مجموعه‌ای از فرهنگ تعالی بخش انسان ساز در همه دوران‌ها دانسته‌اند. شاعران آزاده زبان فارسی از همان ابتدا مظلومیت شهیدان کربلا را به گوش جهانیان رسانیده و بعد از زینب (س) پیام رسانان این نهضت بوده‌اند. چنانکه می‌دانیم هنگام بازگشت کاروان اسرا و نزدیک شدن به مدینه در قالب شعر این پیام به مدینه رسید و شهر یکباره شیون و شور و ناله گشت. شاعران پارسی گوی این نهضت را با عناوینی چون، نوای حسینی، عشق حسینی، انقلاب حسینی، حماسه حسینی، کربلای حسینی، عاشورای حسینی، عزای حسینی، شور حسینی، خط سرخ حسینی،... یاد کرده‌اند.

### عاشورا در اندیشه شاعران (قبل از صفوی)

اگر چه اغلب «قوامی رازی» شاعر شیعه مذهب را آغازگر شعر عاشورایی دانسته‌اند، اما نخستین قصیده منتقب و مرثیه را باید در دیوان «کسائی» جستجو کرد و او

۱. صحیفه نور، رهنمودهای حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱.

را پیشگام شعر عاشورایی دانست. او نخستین سوگنامه مذهبی را درباره فاجعه کربلا در قصیده‌ای آورده است که مطلع آن چنین است:

باد صبا درآمد فردوس گشت صحرا      آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا  
«قوامی رازی» شاعر شیعه مذهب قرن ششم به تقلید از کسایی واقعه کربلا را در شعرش ترسیم کرده و فریاد حق طلبان و بیدادگری یزیدیان را به گوش جهانیان رسانده است او در قصیده‌ای پنجاه و نه بیتی با مطلع:

روز دهم ز ماه محرم به کربلا      ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی  
هرگز مباد روز عاشورا در جهان      کان روز بود قتل شهیدان کربلا  
این واقعه را توصیف کرده است در این مرثیه، گویی شاعر خویش را در این واقعه قرار داده و آنچه می‌نگرد توصیف می‌کند. در یک طرف یزیدیان بی شمار تا بن دندان مسلح هستند و چون ازدهایان مخوف تمام میدانها را انباشته‌اند و در سوی دیگر حسینیان تشنه کام با عده‌ای اندک به خاطر افشای حقیقت به رهبری آزاد مردی از تبار رسول الله ﷺ آمده‌اند تا جان خویش را برای دین خدا نثار کنند و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح داده‌اند.

در قرن ششم «سنایی» شاعر عارف در یک مثنوی بیست و چهار بیتی طرفداری خویش را از خاندان عصمت و طهارت اعلام می‌کند.

دشمنان قصد جان او کردند      تا دمار از تنش بر آوردند  
او بر این زیاد و بارانش که با شمشیر آخته بر امام حسین ﷺ حمله ور شدند و سر مبارکش را از تنش جدا کردند لعنت می‌فرستد و ندای حق طلبی را به گوش مردم می‌رساند و پایه‌های حکومت ظالم را متزلزل می‌سازد. او در مثنوی جهان سوز دیگری حماسه کربلا را توصیف کرده و نسیم برآمده از کربلا را از گلزار بهشت می‌داند:

حبذا کربلا و آن تعظیم      کز بهشت آورد به خلق نسیم

نکته در خور توجه این است که نه تنها شاعران شیعه مذهب بلکه شاعران سنی مذهب نیز در منقب سالار شهیدان سوگنامه سروده و با سرودهای خویش ندای مظلومیت سالار کربلا را به گوش آزاد مردان جهان رسانیده‌اند.

«عطار نیشابوری» شاعر و عارف قرن ششم و اوایل قرن هفتم ضمن مرثیه سرایی حسین را ولی خدا دانسته‌اند و سیرت نیکویش را ستوده و از تشنه‌کامی و سر بریده‌اش نالیده:

کیست حق را و پیمبر را ولی      آن حسن سیرت حسین بن علی  
آفتاب آسمان معرفت      آن محمد صورت و حیدر صفت

او همچنین امام حسین علیه السلام را چراغ هدایت و دریای معرفت می‌داند و بر این عقیده است که همه عالم از نور پاکش منور شده است:

امامی که آفتاب خاقین است      امام از ماه تا ماهی حسین است  
چو خورشید جهان را خسرو آمد      که نه معصوم پاکش پس رو آمد  
چو آن خورشید اصل خاندان است      به مهرش نه فلک از پس دوان است  
چراغ آسمان مکرمت بود      جهان علم و بحر معرفت بود

«مولوی» شاعر و عارف قرن هفتم در مثنوی، کربلا را همچون کعبه معرفی می‌کند:

مسجد اگر کربلای من شوی      کعبه حاجت روای من شوی

او در غزلی دیگر به توصیف این مرغان عاشق کوی یار پرداخته که با رهایی از خویش به حقیقت رسیده‌اند:

کجایید ای شهیدان خدایی      بلا جویان دشت کربلایی  
کجایید ای سبک روحان عاشق      پرنده‌تر ز مرغان هوایی  
کجایید از زجان و دل رهیده      کسی مر عقل را گوید کجایی

«سیف فرغانی» از شاعران سنی و حنفی مذهب که قصیده‌ای در شهادت گوهر پاک علی

مرتضی سروده و خسته دلان را در غم و ماتم فرو برده است:

ای قوم بر این عزا بگریید  
بر کشته کربلا بگریید

«خواجوی کرمانی» شاعر قرن هشتم درباره فاجعه کربلا بر این یاور است که اگر

کوه این مصیبت را بشنود دل افگار خواهد شد و تاب نخواهد آورد:

حدیث مقتل او گر به گوش کوه رسد  
شود زخون دل اجزای او عقیق مذاب

او در شعر دیگری امام حسین را گوشواره عرش، جهان دارخرقه پوش، خسرو صوفی

نشان، سلطان حیدری، مروارید دریای شریعت محمدی معرفی می‌کند که بالب خشکیده

به شهادتش رساندند و جهانی را در سوگ نشانند:

آن گوشوار عرش که گردون جوهری  
با دامنی پر از گهرش بود مشتری

درویش ملک بخش و جهان دارخرقه پوش  
خسرو نشان صوفی و سلطان حیدری

در صورتش متین و در سیرتش مبین  
انوار ایزدی و صفات پیمبری

در بحر شرع لولو شهوار و همچو بحر  
در خویش غرقه گشته ز پاکیزه گوهری

«خواجه ناصر بخاری» شاعر قرن هشتم با حسن تعلیمی بسیار زیبا شکوفایی گل سرخ در

بهار را از خون امام حسین می‌داند و آنانی را که بعد از شهادت آن سرور دل بر این دنیا

بسته‌اند کوردلانی می‌داند که اگر دنیا وفایی داشت با فرزند پیامبر ﷺ چنین نمی‌کردند:

کوردلی کواگزید دارفنا بر بقا  
کرد سرای سرور در سر بیت حزن

کشته یکی را به زهر، غم زده و تلخ کام  
خسته یکی را به تیغ تشنه لب و ممتحن

گل شکفتد در بهار سرخ زخون حسین  
سبزه بر آید ز خاک، سبز زهر حسن

در قرن هشتم «سلمان ساوجی» در شعر خویش امام حسین ﷺ را مظهر اسرار خدا،

چشم و چراغ انبیاء، آرام جان علی مرتضی و گل رخسار آل مصطفی معرفی می‌کند که

مدفن مقدسش کعبه عز و علا و منزلگاه آیات رحمت الله، مهبط انوار عز و شرف و مشهد

آل عباس است.

بوی خوش نسیم صبحگاهی از تربیت یا طراوت اوست و سیاهی شب از کلاله زلفش رنگ گرفته، زوار حریمش عرشیان و افلاکیانند:

خاک و خون آغشته لب تشنگان کربلاست آخر ای چشم بلایین، چون جوی پایت کجاست  
جز به چشم و چهره مسپر خاک این در کان همه نرگس و گل رخسار آل مصطفاست  
ای دل بی صبر من، آرام گیر این جادمی وین حریم بارگاه کعبه عزو علاست  
«اوحدی» یکی از شاعران دیگر است که در قصیده‌ای عزا به منقبت فرزند رسول الله  
پرداخته و از چشمها می‌خواهد بگیرند و با سیل اشک صحرای کربلا را آبیاری کنند:

این آسمان صدق و در اختر صفاست یا روضه مقدس فرزند مصطفی است  
این داغ سینه اسدالله و فاطمه است یا باغ میوه دل زهرا و مرتضی است  
این دیده خوابگاه حسین علی است این یا منزل معانی و معموره علاست  
ای چشم خاک شو که بیابان محنت است ای چشم آب ریز که صحرای کربلاست  
«ابن حسام» از شاعرانی است که در حال هجر به سر می‌برد او در فراق خویش راز به باد  
صبا می‌گوید و از او عاجزانه می‌خواهد که به مدینه و حجاز نزد رسول الله برود و از قبرستان  
بقیع بگذرد. آنگاه عازم نجف اشرف شود و پس از آن پیامش را همراه با درود به  
برگزیدگان خدا به کربلای حسینی بگوید که چشمان او به خاطر هجر در خون نسته  
است.

او در این قصیده شهید کربلا را با جهانی برابر می‌کند که از ستم شامیان در غمش

اشکها روان است.

ای باد صبحدم خبر یار من بیار دانی چه خوش خبر یار من بیار  
تلخ است کام من سخنی از لبش بگو تنگ است عیش من خبری زان دهن بیار  
او در قصیده دیگری آن حضرت را سرو باغ لافتا، گلبن باغ مرتضی، نوبهار حسن، قبله  
دعای مستمندان معرفی می‌کند که گرد و غبار مرکب زائرش دوی دیده نابیناست:

قندیل آفتاب کز او عرش راضیاست      تاب شعاع روضه مظلوم کربلاست  
انوار لامعات مصابیح مرقدش      چون پر تو نوامع مشکلات کبریاست

### عاشورا سرایی در عصر صفوی:

عصر صفوی که با تشیع گرای سلاطین و مردم کشور همراه بود سبب شد عاشورا سرایی در مرکز حکومت و سایر نقاط مملکت رونقی به سزا یابد و شاعران این دوره با توجه به موقعیت خویش به عاشورا سرایی در مصیبت سیدالشهداء پردازند.

مرثیه سرای و ذکر مصیبت‌ها در حیطه مذهبی در این دوره دویست ساله پیش از تمام دوره‌های تاریخ است. گرایش شدید حکومت صفوی به مذهب تشیع در مرثیه سرایی و منقبت خاندان عصمت و طهارت بسیار مؤثر بوده است. مثلاً وقتی «محتشم» قصیده‌ای در مدح شاه طهماسب صفوی سرود، شاه گفت:

«من راضی نیستم شاعران زبان به مدح و ثنای من بگشایند بهتر است قصیده در شأن حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم بگویند و جایزه خود را ابتدا از ارواح مقدس آنان گرفته پس از آن از ما توقع بدانند.»

بنابراین شاعرانی که با نیتی غیر از ستایش امامان و ترویج اندیشه‌های مذهبی شعر می‌گفتند در نزد شاهان صفوی جایی نداشتند و به خاطر همین بسیاری از شاعران راه هند را در پیش گرفتند و به دربار شاهان هند رفتند.

اگر چه اغلب شاعران در دوره‌های قبل از صفوی شغل و پیشه‌ای نداشتند و فقط مداح دربار حاکمان و سلاطین بودند در این دوره بیشتر شاعران صاحب شغل و پیشه‌ای بودند و شعر و شاعری بیشتر در خدمت اجر اخروی قرار گرفته است.

از لحاظ سبک شعری، اگر چه شاعران این دوره به خاطر تقلید، شعر در حالت رکود به سر می‌برد اما برخی شاعران مضامین جدیدی در شعر پدید آورده‌اند که

در نوع خود بی نظیر است.

شعرهای مذهبی این دوره از سوزناک‌ترین و غم‌انگیزترین مرثیه‌های شعر دینی در طول تاریخ گذشته است.

در دوره‌های قبل از صفویه شاعران اغلب به تک بیت‌هایی درباره حماسه کربلا بسنده کرده و با ذکر مصیبت سیدالشهداء و یارانش اشک از دیده جاری کرده‌اند شاعران این دوره بیشتر خود را در سرزمین کربلا احساس کرده به گونه‌ای که شاهد ستمگریهای یزیدیان و تشنه‌گامی حسینیان بوده‌اند.

اگر چه عاشورا سرایی از قدمت بیش از هزار ساله در ادبیات فارسی برخوردار است و شاعران پارسی‌گو امام حسین را استوانه حق و حقیقت دانسته‌اند اما به یقین باید گفت: تعالی مرثیه سرایی در شاعران شیخ عصر صفوی جلوه گر شده است.

«وحشی بافقی» یکی از شاعران این دوره در مرثیه‌ای روز عاشورا را روز ماتم جهان بیان کرده است که یزیدیان با تیشه ستم گلستان کربلا را غارت کردند:

روزی است که حادثه کوس بلا زده است      کوس بلا به معرکه کربلا زده است  
روزی است که دست ستم تیشه جفا      بر پای گلبن چمن مصطفی زده است  
روزی است که بسته تتق آه اهل بیت      چتر سیاه بر سر آل عبا زده است  
«بابا فغانی شیرازی» شاعر دیگر این دوره سرخی رنگ گلها را از خون شهیدان می‌داند:

هر گل که بر دمید زهامون کربلا      دارد نشان تازه مدفون کربلا

«اهلی شیرازی» شاعر مشهور عصر صفوی در حسرت غم تشنگان کربلا دیده را دجله ساخته و از سوز جگر برای سوخته‌های دشت کربلا با سوز و گداز می‌نالد:

ماه محرم است و شد دجله روان ز چشم مبلهر حسین تشنه لب شاه شهید کربلا  
تشنه لبان کربلا روی به خاک و تن به خورها پی آبروی خود، خاک بر آبروی ما  
با شهیدای کربلا لاف و وفا هر که زنگرنه شهید گریه شد، مدعی ای است بی وفا



«اهلی شیرازی» در مرثیه دیگری خاک کربلا را به خاطر خون اهل بیت پیامبر سرشار از ماتم و اندوه می‌بیند:

آمد عشور و در همه ماتم گرفته است آه این چه ماتم است که عالم گرفته است  
ماه محرم آمد و بیگانه را چه غم؟ کاین برق غم به سینه محرم گرفته است  
زان مانده است تشنه جگر خاک کربلا کز خون اهل بیت نبی غم گرفته است

### محتشم سرآمد عاشورا سرایان

«مولانا کمال الدین محتشم کاشانی» از جمله بازاریانی بود که به شاعری روی آورد او در بازار کاشان به بزاز مشغول بود.

محتشم از کسانی بود که به سفارش شاه طهماسب صفوی به اشعار دینی روی آورد. در ادب فارسی کم نیستند شاعران عارفی که لطف خداوندی شامل آنان گشته از گرداب مدح و ستایش به تعالی عرفان رسیده‌اند «سنایی غزنوی» شاعر و عارف قرن ششم که چهل سال از عمرش به بطالت گذشت و سرانجام به عرفان روی آورد و از شاعران عارف معروف گشت. او اولین شاعری است که عرفان در شعر او جلوه‌گری می‌کند. «ناصر خسرو قبادیانی» که به قول خودش با دیدن خوابی از خواب چهل ساله بیدار می‌شود و عطار نیشابوری یکباره وابستگی‌های دنیا را رها می‌کند. «محتشم» نیز یکی از شاعرانی است که لطف خداوندی شامل او گشت او که ابتدا شاعری قصیده پرداز و مدیحه سرا بود با سرودن ترکیب بند معروف عاشورایی خویش خورشید درخشان آسمان مرثیه سرایی گردید تا جایی که شاعران صاحب ذوقی چون «صباحی بیدگلی»، «وصال شیرازی» و «میرزا محمود فدایی مازندرانی» که طولانی‌ترین ترکیب بند عاشورایی ادب فارسی را در بیش از چهار هزار بیت سروده است از سبک او پیروی کرده‌اند.

او در مرثیه سرایی بهترین قالب را برگزید و با سرودن دوازده بند معروف عاشورایی

والاثرین مرثیه سرای شعر پارسی گشت که هر چه دارد. همه از دولت اقبال حسین (ع) دارد و بس.

«محتشم» در این شعر واقعه کربلا را به قیامتی مانند کرده است که بدون آنکه اصرافیل در صور بدمد قیامتی به پا می‌شود او چون بر احادیث اسلامی احاطه کامل دارد حالت‌های پدیدار شدن قیامت را شرح می‌دهد «أفتاب از مشرق طلوع می‌کند و در تمام عالم شور قیامت پدید می‌آید و زلزله بزرگی در زمین رخ می‌دهد».

باز این چه شورش است که در خلق عالم للولین چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است گویا طلوع می‌کند از مغرب أفکلباشوب در تمامی ذرات عالم است گر خوانمش قیامت دنیا عجیب نیستی رستخیز عام که نامش محرم است و در قسمتی دیگر:

عرش آنزمان بلرزه درآمد که چرخ پیر افتاد در گمان که قیامت شد آشکار  
وانگه زکوفه خیل الم رو به شام کرد نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد  
او شاعری است که هر واژه را در جای مناسب خویش بکار برده است کمتر شاعری  
مانند او اینگونه از واژه‌ها در نهایت سلاست و صلابت استفاده می‌کند و از آن بهره‌مند  
می‌گردد.

بر خوان غم چون آدمیان را صلا زدند اول صلا به سلسله انبیا زدند  
اصلی‌ترین معنی واژه «صلا زدن» دعوت کردن برای غذا است، لذا، او در ابتدا خوان را  
گسترده سپس آدمیان را صلا زده است:  
در بیتی دیگر:

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسفـریاد العطش ز بیابان کربلا  
در این بیت واژه «عیوق» را آورده است. عیوق ستاره‌ای است سرخ و آتشین که در سمت  
راست دورترین قسمت آسمان است با تشنگی و سوزندگی ارتباط خاصی دارد راهنمای

تشنگان در بیابانهاست، لذا فریاد العطش کودکان به عیوق می‌رسد.

و یا:

بهر خسی که بار درخت شقاوت استر باغ دین چه با گل و شمشاد کرده‌ای  
واژه «خس» را بالاترین بار معنایی به کار برده است.

در بیت:

ای زاده زیاد نکرده است هیچگاه      نمرود این علم که تو شداد کرده‌ای  
واژه «زاده» در کنار «زیاد» و «نمرود» و «شداد» در نهایت سلاست در اوج معنا به کار برده  
است.

از جهت تصویر اگر چه اغلب شاعران تصویر سازی را فقط به خاطر زیبایی در شعر  
آورده‌اند محتشم کوشش کرده است تصویر را وسیله‌ای برای القاء حالتها و نمایش جوانب  
گوناگون قرار دهد لحظه لحظه این حماسه را احساس کرده است. گویی او در متن واقعه  
بوده و آنچه تصور می‌کند نه تنها با چشم دیده است بلکه ضربه‌های سلاح‌ها و سوز و گداز  
تشنگی را چشیده است و این همان هم دردی با مظلومان دشت کربلاست:

این کشته فتاده به هامون حسین تو سبب تصید دست و پازده در خون حسین توست  
این ماهی فتاده به دریای خون که هه خه از ستاره بر تنش افزون حسین توست  
و یا:

هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد      بر زخمهای ضربه تیر و سنان فتاد  
یکی از ویژگی‌های بارز «محتشم» هوشیاری عجیب او در شناخت نقش‌های مختلف  
واژه هاست او جای آریه‌ها را می‌داند هیچگاه به طرف افراط و تفریط نمی‌رود همه را در  
حد اعتدال به کار می‌بندد تشبیه‌ها و استعارهای بیت‌های زیر بیان گر این مطلب است:  
کاش آن زمان سراق گردون نگون شدی      این خیمه بلند ستون بی ستون شدی

این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی دود از زمین رسانده به گردون دون شدی  
واژه «نخل» را به تنهایی به کار نبرده است بلکه صفت «تر» را در کنار آن قرار داده تا با  
تشنگی مناسبت داشته باشد.

و «خشک لب» در کنار فرات قرار گرفته شده است:

این خشک لب فتاده دور از لب فراتکز خون او زمین شده جیحون حسین توست  
پرنده خیال او تا مرز حیرت پرواز می کند او می تواند از رهگذر تصویرهای استعاره و تشبیه  
بگذارد و به نهایت صور خیال برسد.

در ترکیب بند «محتشم» وسیع ترین صور خیال اغراق شاعرانه است. اغراق در  
شعر او ویژگیهایی دارد که از نظر برتری با اشعار شاعران قابل قیاس نیست اغراقهای او  
شامل رمز و رازهایی است که جلوه گر حقیقت هاست «فردوسی» در بیت:

شود کوه آهن چو دریای آب      اگر بشنود نام افراسیاب

به غیر از شکوه و عظمت افراسیاب هدفی دیگر ندارد اما محتشم از اغراق نه تنها برای  
بیان عظمت فاجعه کربلا بلکه هدفی فراتر از آن دارد:

باز این چه رستخیز عظیم است در زمین بی نفخ صور خواسته تا عرش اعظم است  
اگر «فردوسی» در محسوسات قدم می گذارد و می گوید:

چو فردا برآید بلند آفتاب      من و گرز و میدان و افراسیاب

چنانش بکوبم به گرز گران      که فولاد کوبند آهنگران

او از این مرحله یا فراتر می نهد و در نامحدود کرانه جای می گیرد او در اغراقها نیز آنچه  
فقه شیعی به او آموخته مدد می جوید «قیامت، بارگاه قدس، ملک...»

در بارگاه قدس که جای ملال نیست      سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است  
و یا:

شد وحشتی که شور قیامت ز یاد رفت      چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد

و یا:

چون خون زحلق تشنه او بر زمین رسید جوشید از زمین و به عرش برین رسید  
و یا:

آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار  
«محتشم» در این ترکیب بند به غیر از مرثیه و ندبه هدف دیگری دارد او بیان کننده  
حقیقت‌ها و واقعیت‌هاست یکی از اهداف یزیدیان و خاندان بنی امیه گمنام نگه داشتن  
این نهضت بود تا جایی که کاروان اسرا را خارجی لقب دادند، «محتشم» در این مرثیه  
بیان گر آن است که امام حسین کیست و چه مقامی دارد؟ لذا فریاد بر می‌آورد:

آن سر که بود که بر سرودش نبی مدام اکنون بیا بر سر این نیزه‌ها ببین  
آن تن که بود که پرورشش در کنار تو غلطان به خون به معرکه کربلا ببین  
که بیان گر: «حسین منی و انا من حسین» است

بی اختیار نعره هذا حسین او سرزد چنان که آتش از او در جهان زدند  
و ناگاه خواننده خود را در شام و کوفه خطبه کوبنده زینب را به یاد می‌آورد که:

خورشید و آسمان و زمین نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین  
او در بیت دیگر مقام و عزت امام حسین علیه السلام را چنین بیان می‌کند:  
وانگه سراقی که ملک محرمش نبود کنند از مدینه و در کربلا زدند  
و باز کینه این قوم را به گذشته بر می‌گرداند که با مادرش حضرت زهرا (س)  
چه کردند:

آن در که جبرئیل امین بود خادمش اهل ستم به پهلوی خیرالنسا زدند  
این حدت معروف «ان الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة» را «محتشم» در این  
ترکیب دو بار بیان کرده است:

کشتی شکست خورده طوفان کربلا بر خاک و خون تپیده به میدان کربلا

کاش آن زمان که کشتی آل نبی

شکست

عالم تمام غرقه دریای خون شدی

او بیان کننده آن است که یزید کیست و از چه خاندانی است، لذا، بهترین تعبیر را که برگرفته از قرآن است انتخاب کرده:

بهر خسی که بار درخت شقاوت است در باغ دین چه با گل و شمشاد کرده‌ای  
 «درخت شقاوت» این همان تفسیر آیه «مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجثت من فوق الارض ما لها من قرار»<sup>۱</sup> که تفسیر نویسان نقل کرده‌اند منظور از شجره خبیثه که به قول محتشم، همان درخت شقاوت می‌باشد بنی امیه است.

هنگامی که دختر امام حسین علیه السلام با سر بریده پدر رو به رو شد اولین سخنش این بود که ای پدر! چادر از سر ما برداشته و عمه‌ام زینب را کتک زدند حضرت زینب (س) در خطبه معروفش به یزید فرمود: «شما کنیزکان خود را پنهان نگاه داشته‌اید و خاندان پیامبر را به هر سو می‌برید و چشمها آنها را می‌نگرند» محتشم از این سوگ با دلی پر درد می‌گوید:

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل کشتند بی‌عماری و محمل شتر سوار  
 و سپس او با مهارتی تمام قیامتی را که در ابتداری این ترکیب نبد پدید آورده بود  
 نابود می‌سازد زیرا حادثه عظیم تری رخ می‌دهد:

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد  
 او به خاطر اوج این فاجعه جمله معروف حضرت زینب «انت اخی» را بیان می‌کند:

این کشته فتاده به هامون حسین توست این صید دست و پا زده در خون حسین توست  
 این خشک لب فتاده دور از لب فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین توست  
 این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست

و سرانجام:

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۱.

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد

### نتیجه

از هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، شاعران آزاده این واقعه را به تصویر کشیده‌اند و در سوگ سالار شهیدان نالیده و هر یک در فراخور حال سوگنامه‌ها سروده‌اند. در دوره صفوی که تشیع‌گرایی رونق می‌یابد عاشورا سرایی نیز بسیار رواج می‌گیرد، که اوج این عاشورا سرایی در ترکیب‌بند محتشم نمودار شده است، زیرا محتشم با ذوق سرشار خویش و احاطه در احادیث و روایات اسلامی چنان آن را ترسیم کرده است که گویی نه تنها این واقعه را دیده بلکه در آن شرکت داشته است تا جایی که خواننده را با خویش هم‌نوا می‌سازد. از طرفی دیگر او هدفی والاتر از مرثیه سرایی دارد و آن بیان‌کننده حقیقتی است که همیشه ستمگران تاریخ قصد پنهان کردن آن را داشته‌اند.









المجمع العالمي لأهل البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - بن بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ نمابر: ۸۸۹۳۰۶۱

[www.ahl-ul-bait.org](http://www.ahl-ul-bait.org)

ISBN: 964-7756-32-1